

دانشگاه فرهنگیان
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و کتب و لوازم آموزشی



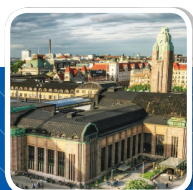
معلم



ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و پنجم - دی ۱۳۹۵ - شماره پیدری ۳۰۲ - ۶۴ صفحه - ۱۰۰۰۰ ریال



عزم تغییر



رقابت برای
معلم شدن



تک سرنشین‌های
تریلونی



رفتارشناسی جنسی و
مسئولیت امروز ما



مبلمان جذاب



معلم می‌تواند

حباب مشکلات

غم‌ها و مشکلات گاهی خیلی بزرگ و ترسناک جلوه می‌کنند و با نقاب‌های دلهره‌آور برایت شکلک درمی‌آورند. اما اگر از ظاهرشان نترسی و شجاعت و مقاومت نشان دهی خواهی دید که شبیه حباب یا بادکنکی هستند که با نوک تیز سوزنی به نام «صبر و توکل» نابود و ناپدید خواهند شد. زیرا قدرتی ورای تمام قدرت‌ها، همیشه حامی توست و دنیا با تمام دار و ندارش موظف است خدمتگزار تو باشد. فرشته‌ها از پاییز قول گرفته‌اند که هرگز به بوستان همیشه بهاری که «تویی» نزدیک نشوند،

باد اجازه ندارد به سمت شمع‌های شعله‌وری که در چشم‌هایت می‌درخشند بوزد و هیچ غمی نباید بر آفتاب چهره‌ات سایه بیندازد. فصل‌ها و فاصله‌ها، تپه‌های کوتاه و بلندی هستند که گاهی سر راحت سبز می‌شوند، فقط کافی‌ست استوار و محکم، تمام موانع را پس بزنی و به حمایت‌های خالق مهربانت اطمینان داشته باشی. «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیرممن خلقنا تفضیلاً» ما آدمیان را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا آنان را بر مرکب‌های راهوار سوار کردیم و از روزی‌های پاک به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجودات برتری بخشیدیم. (اسرا، ۷۰)

عزم تغییر / محمدرضا حشمتی ۲

معلم می تواند ۳

مهر روبانی / بهاره میرزاپور ۶

مبلمان جذاب / محمد تابش ۷

فرسودگی تحصیلی را جدی بگیریم / سیده عاطفه نجفی پور ۱۰

بازی های تربیتی / نوید خلعتبری ۱۲

اختلالات یادگیری و سوختن اعتماد به نفس / حدیثه اوتادی ۱۴

رفتارشناسی جنسی و مسئولیت امروز ما / ۱۷

شعر / ۲۰

کلاس صعود / دکتر میترا دانشور ۲۲

دانشگاه فرهنگیان / نصرا... دادار

• خدمات دانشجویی دانشگاه فرهنگیان / ۲۴

• بوی بهبود / ۲۷

• ترازوی پیشرفت / ۳۰

هدایت با سه سوت / رویا صدر ۳۲

تلویزیون چیز دیگری می گوید! / حسین حق پناه ۳۴

تغییر یا تسلیم؟ در اسارت سیستم ها یا ذهن خویش / دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل ۳۶

حرفه ای های آینده / دکتر نرگس سجادیه ۳۸

کباب غاز / سید محمدعلی جمالزاده ۴۰

رفتارهای شفاف بخش اجتماعی / نصرا... دادار ۴۵

تک سرنشین های تریلیونی / حسین نامی ساعی ۴۶

قصه ویتامین دی در مدرسه ما / فریبا تازری ۴۸

یادگیری مشارکتی / حمیده بزرگ ۵۰

خود را ببینیم / سیدحسین حسینی نژاد ۵۲

رقابت برای معلم شدن / ابوالفضل یاسایی ۵۵

تقلب، پیشگیری و اصلاح / فاطمه عزیززاده ۵۸

روزنگار / سیدکمال شهابیلو ۶۰

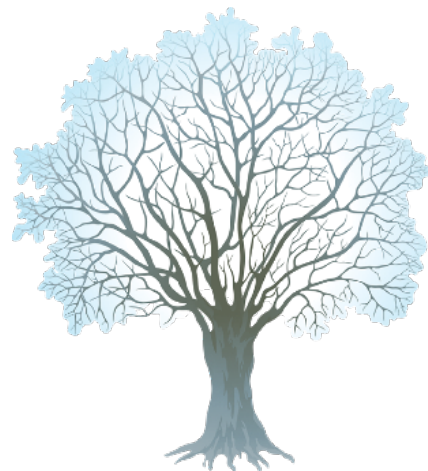
معرفی کتاب های مجموعه امیر و آموزش فیزیک و نقش معلمان در خراسان / اسفندیار معتمدی ۶۲

معرفی کتاب در تمنای یادگیری / بهناز پورمحمد ۶۳

با خوانندگان / ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. • نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم می پذیرد. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



عزم تغییر

شاید برای شما هم این جمله آشنا باشد «می‌خواهم تغییر کنم، اما نمی‌شود!» چرا چنین تصویری در ما شکل می‌گیرد؟ برای تغییر چه پیش‌نیازهایی داریم؟ مهم‌ترین آن‌ها چیست؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیش‌نیاز برای تغییر «تصمیم برای تغییر» است. تجارب زیسته همه ما بهترین دلیل است بر این که پیشرفت‌ها و موفقیت‌های افراد در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان مرهون تصمیم‌گیری مناسب آنان در شرایط حساس است. اما چرا گاهی اوقات تصمیم‌های ما به موفقیت منتهی نمی‌شود؟ شاید یکی از علت‌های آن شیوه تفکر و نوع اندیشیدن ما باشد؛ اندیشیدنی که می‌تواند با توجه به واقعیت و حتی همراه با حب و بغض و موضع‌گیری نادرست و غیرشفاف نسبت به موضوع تصمیم برای تغییر باشد. پس در اینجا با سؤال‌های جدیدی مواجه می‌شویم؛ از جمله این که «اندیشه شفاف چه ویژگی‌های دارد؟» و «چگونه می‌توان شفاف اندیشید؟»

از ویژگی‌های مهم افراد همین شیوه تفکر و اندیشیدن آن‌ها در هنگام تصمیم‌گیری برای حل مسائل کلیدی و سرنوشت‌ساز است. به تعبیر دکتر سرکارآرانی «همه مردم دنیا مسئله دارند، اما شیوه حل مسئله‌ها با هم متفاوت است!» راه‌حل‌ها در درون مسایل نهفته‌اند! اندیشه‌ای باید! اندیشه‌ای زلال و شفاف برای تصمیم‌گیری برای تغییر.

مطالعات جهانی و گزارش بازدیدهای پاره‌ای از بازدیدکنندگان از مدارس کشورهای مختلف دلیل این مدعا است که در همه کشورهای آموزش و پرورش مسایل خاص خود را دارد. حتی هر معلم در کلاس درس خود مسایل خاص خود را دارد. اما چگونگی برخورد با مسئله، اندیشیدن درباره آن و نحوه تصمیم‌گیری برای حل مسئله و چگونگی تصمیم برای تغییر و بهبود، در هر جا متفاوت است. نظر شما چیست؟ آیا پیش‌نیاز مهم‌تری برای «تصمیم برای تغییر» می‌شناسید؟ آن‌ها کدام‌اند؟ منتظر دریافت نظرات شما «همراهان تغییر» هستیم.

مختص





معلم می‌تواند

عکاس: مصطفی حقگو لسان

گفت‌وگو با سهیلا نعیمی، دبیر تاریخ شهرستان تنکابن

سهیلا نعیمی دبیر تاریخ شهرستان تنکابن در سال ۱۳۴۷ در تهران متولد شد. پس از اخذ دیپلم، دوره کارشناسی را در رشته تاریخ ایران دوره اسلامی در دانشگاه فردوسی مشهد خواند. پس از آن در دانشگاه الزهرا کارشناسی ارشد را در همین رشته با کسب معدل اول به پایان برد.

در سال ۱۳۹۰، به دانشگاه خوارزمی رفت و مدرک دکتری خود را در رشته تاریخ با رتبه اول به پایان رساند. او که در سال ۱۳۷۲ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد. اکنون دبیر تاریخ مدارس تنکابن است. علاوه بر این عضو کمیسیون پژوهشی اداره آموزش و پرورش تنکابن و داور مقالات مجله علمی پژوهشی مطالعات فرهنگی است. خانم نعیمی دارای ۱۴ مقاله علمی پژوهشی و نویسنده کتاب: «حکومت سادات آل کیا در گیلان» است. دبیر نمونه شهرستان تنکابن و کسب مقام برتر الگوی تدریس تاریخ استان مازندران نیز در پرونده او دیده می‌شود. با ایشان گفت‌وگویی در زمینه «قدرت تغییر معلم» انجام داده‌ایم که متن گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

◀ چه شد که وارد آموزش و پرورش شدید؟

در صدا و سیما هم امکان کار برایم بود ولی احساس کردم بودن با نسل جوان به من خیلی انرژی می‌دهد، و البته انرژی هم می‌گیرد، و این برایم خیلی خوب بود. نکته دیگر این بود که آموزش و پرورش یک وقتی در اختیار خانم‌ها می‌گذارد که به کار خودشان هم برسند؛ و بالاخره اینکه تأثیرگذارترین آدم‌های زندگی ما معلم‌ها هستند.

◀ تأثیر معلمان شما بر شما چگونه بود که سبب شد این‌طور با علاقه‌مندی به سمت معلمی بروید؟

زیباترین خاطره‌ام از سال اول دبستان است. در آن سال معلمی داشتم که بعد از ۱۰ سال، وقتی او را پیدا کردم دستانش را بوسیدم. چون الفبای زندگی را به من یاد داد. البته من خانواده خیلی خوب و فهمیده و روشنی داشتم، اما آن معلم بزرگ‌ترین درس زندگی را به من داد. در آن سال‌ها، روزی در راه مدرسه

سرم به یک بچه گریه گرم شد. وقتی به مدرسه رسیدم معلم پرسید: چرا دیر آمدی؟ ترسیدم راستش را بگویم. گفتم: خانم، چون نامه‌ای به دست پدرم رسید و پدرم همان لحظه افتاد و دستش شکست و به من گفت که جواب نامه را بدهم؛ چون جواب نامه مانند سلام واجب است! معلم گفت: آفرین که به پدرت کمک کردی؛ و اجازه داد بروم سر کلاس. خیلی خوشحال شدم که معلم متوجه نشد. زنگ که خورد پدرم با لباس نظامی



زدن من و راه رفتن من تأثیر می‌گیرد. چطور می‌گوییم که نسل جوان از جای دیگر تأثیر می‌گیرد. چرا منی که به او این همه نزدیک هستم، نتوانم بر او تأثیر بگذارم؟ من حتماً می‌توانم دانش آموزم را تغییر بدهم، به شرطی که دغدغه این کار را داشته باشم. به شرطی که اگر او مرا انتخاب کرده، دقیقاً بداند چه کسی را انتخاب کرده است.

به یکی از شهرستان‌ها که رفتم، بعد از ۲۳ سال با مسئول منطقه صحبت کردم. اصلاً نگفتم که مدرک دکترا دارم و مقالات خارجی و داخلی نوشته‌ام، سخنرانی‌های بین‌المللی کرده‌ام. هیچ حرفی از سوابق کاری‌ام نزد. فقط گفتم همکار فرهنگی شما هستم. قصدم این بود بررسی کنم که سال‌های آخر را در کجا کار می‌کنم و آن‌ها چقدر می‌توانند مرا در مسیری که حرکت می‌کنم، اگر مرا به سمت جلو هل نمی‌دهند، حداقل با لگد به عقب پرتاب نکنند. رفتم اوضاع منطقه فعلی‌ام را بررسی کنم و متأسف شدم وقتی مسئول منطقه به من گفت: «امانت یعنی چی خانم؟!» این نگاه آن مسئول خیلی آزاردهنده است. این نگاه باید تغییر کند. اگر این نگاه تغییر نکند، تمام کسانی که می‌خواهند تغییر انجام دهند، با در بسته روبرو خواهند شد. وقتی به مسئول منطقه می‌گویم که قبولی‌های نهایی من صددرصد است و او پاسخ می‌دهد که: «مهم نیست» این نگاه بسیار کشنده است. بیست و چهار سال خدمت کرده‌ام. من نمی‌توانستم نگاه او را درک کنم و احساس کردم نباید

تغییر است که خیلی راحت نیست. در بعد کلان ما فرصت‌های زیادی در تاریخ داشته‌ایم که شاید چون نتوانسته‌ایم آن را خوب تشخیص بدهیم، دچار مشکل شده‌ایم.

در زمینه فردی، شخص زمانی می‌تواند تغییر ایجاد کند که خودش را باور داشته باشد. حالا این باور چه‌طور به دست می‌آید؟

مثال می‌زنم؛ اگر چه شاید مثال مناسبی نباشد. در شهر تنکابن، مرکز مرکبات، وقتی باغداری می‌خواهد کارگر انتخاب کند به میدان شهر می‌رود و از میان کارگرانی که جمع شده‌اند تعدادی انتخاب می‌کند که فکر می‌کند توانمندی دارند. او نگاه نمی‌کند که کارگران انتخاب شده از نظر اخلاق و امانت‌داری چگونه‌اند، اگر هم بخواهد نمی‌تواند، ولی به هر حال برای یک روز کار اهمیت ندارد. این وضع اغلب ما مردم است. متأسفانه اصلاً بر ایمان مهم نیست که امانت‌هایمان را دست چه کسانی می‌سپاریم، در حالی که این یک اصل خیلی مهم است. من می‌توانم نگاه بچه‌ها را نسبت به مطالعه و هدف زندگی‌شان عوض کنم. اما آیا می‌توانم بگویم بچه‌ها این کتاب را دور بیندازید و آنچه که من می‌گویم گوش کنید، این دیگر تخریب است. تغییر نیست. من این نوع تغییر را اصلاً قبول ندارم. ولی وقتی نیرویی را انتخاب می‌کنید که بچه‌ها را امانت نمی‌داند، تغییر سخت می‌شود. شما اگر فرزندان را یک روز نزد عمویش بسپارید آیا زنگ نمی‌زنید بپرسید که حالش چطور است؟ آیا اذیت نمی‌کند؟ مدرسه که از این مهم‌تر است. متأسفانه عدم توان تغییر در همین نقطه است. ببینید همکاران فرهنگی ما چقدر به فکر معیشت‌شان هستند. و البته حق هم دارند. اما وقتی به این‌ها از تغییر می‌گوی، برایشان خنده‌دار است. چون تغییر صبر می‌طلبد و مشکلات معیشتی آن‌ها را ناشکیبا کرده است.

من معتقدم که تغییر گام به گام است و گام اولش این است که واقعاً دغدغه ما این باشد که به جایی که آمده‌ایم تأثیرگذار باشیم. دانش‌آموزی که مرا می‌بیند، از کلام من، امید من، حرف

جلو در کلاس بود، بدون اینکه دستش شکسته باشد! معلم فهمید، اما اصلاً به روی من نیارود. از همان سال‌ها تلاش کردم که دیگر دروغ نگویم. این اولین تأثیر معلم بر من بود.

آیا توانمندی‌هایتان را حاصل تغییر می‌دانید؟

معتقدم خداوند قدرت خیلی زیادی به هر انسانی داده برای اینکه واقعاً بتواند خودش را تغییر دهد. پس این توان در ما هست، به شرطی که آن را باور کنیم. من فکر می‌کنم غیر از تغییر مکانی، که در زندگی‌ام زیاد بوده، تغییرات روحی خیلی زیادی را هم پشت سر گذاشته‌ام.

از چگونگی این تغییرات بگویید.

من به علت شغل نظامی پدرم تغییرات مکانی زیاد داشته‌ام. دوره دبستان را در اهواز شروع کردم. دوره راهنمایی را در اصفهان گذراندم. دوره دبیرستان را در نوشهر بودم. دوره کارشناسی را در مشهد به سرآوردم و بالاخره دوره فوق لیسانس را در تهران؛ بعد از ازدواج هم به تنکابن آمدم.

اما غیر از این تغییرات مکانی، تغییرات درونی زیادی داشتم. من، بدون اینکه بخواهم، در مسیر حوادثی قرار گرفتم که چون نمی‌توانستم شرایط را تغییر دهم مجبور می‌شدم خودم را تغییر بدهم؛ چون احساس می‌کردم می‌توانم و این قابلیت را دارم. به‌خصوص که در سن و سال الان نبودم. تغییر مکان و رفتن به محیط جدید تا پذیرفتن مسئولیت یک زندگی که باید از بچه‌های کوچک نیز مراقبت می‌کردم؛ چرا که من در سن ۲۱ یا ۲۲ سالگی پدر و مادرم را از دست دادم و مجبور شدم از برادرهای کوچک‌ترم سرپرستی کنم. در آنجا بود که متوجه شدم آدم چه‌قدر توانمند است و اگر بخواهد می‌تواند خودش را با شرایط محیط هماهنگ کند.

به نظر شما این باور چطور در آدم شکل می‌گیرد؟

من خیلی به این موضوع فکر می‌کنم. تغییر پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و پویایی فرد را می‌طلبد، ولی نکته‌ای که برای من بغرنج شده و مدتی است به آن فکر می‌کنم، «تشخیص صحیح جهت

من معتقدم که تغییر گام به گام است و گام اولش این است که واقعاً دغدغه ما این باشد که به جایی که آمده‌ایم تأثیرگذار باشیم



الگوهای موفق
را بگیریم. چه
اشکالی دارد
که از الگوهای
موفق سایر
کشورهای
دنیا استفاده
کنیم؟

زمان‌های مختلف نشان می‌دهد و از این طریق راه را برای خوانندگان تاریخ نشان می‌دهد. بدون اینکه بگوید کدامشان خوبند و کدامشان بد هستند. تاریخ همه چیز را شفاف بیان می‌کند و فرد را آماده می‌کند تا حس وطن‌دوستی‌اش را تقویت کند. ما در حوزه آموزش تاریخ نقص‌هایی هم داریم. یکی از این نواقص، دیدن تاریخ از بُعد سیاسی است که در بیشتر اوقات اتفاق می‌افتد، درس تاریخ کسل‌کننده می‌شود. یک حکومت می‌آید، سقوط می‌کند و می‌رود و پس از آن حکومت دیگر ظاهر می‌شود، آن هم سقوط می‌کند و جایش را به حکومت دیگری می‌دهد و همین روند خسته‌کننده در درس تاریخ ادامه پیدا می‌کند. درس تاریخ نباید این گونه بیان شود. تغییراتش نباید به این منوال مطرح گردد. نباید یک‌دفعه‌ای و بدون مطالعه باشد. ما مینا را بر تغییر قرار داده‌ایم و مدام می‌گوییم خودمان را تغییر بدهیم. الگوی مصرفمان را درست کنیم خودمان را تغییر بدهیم. نگاهمان را عوض کنیم. در درس‌ها کدامیک از این موارد، بیشتر می‌تواند تأثیرگذار باشد. همه سر جای خودشان، ولی تاریخ هویت می‌دهد.

❖ برای من این موضوع مهم است که خانم نعیمی چطور نگاه بچه‌های ریاضی و تجربی را تغییر می‌دهد که به درس تاریخ فقط به‌عنوان یک درس نمره‌آور، نگاه می‌کنند. چطور آن‌ها را به درس تاریخ علاقه‌مند می‌کند؟ شگردهای شما برای ایجاد این تغییر چیست؟

نسل جوان ما نسل کنجکاو است. شاید اینان ارتباطاتی داشته باشند، کتاب بخوانند، روزنامه بخوانند، مطالب غیر از رسانه‌های ما به گوش آن‌ها رسانده شود، تاریخ شفاهی داریم که شامل پدربزرگان می‌شود و آن‌ها برایشان تاریخ را تعریف می‌کنند. شاید این با آنچه که در کتاب‌ها ببینند هماهنگ نباشد.

اولین مهارت من این است که به بچه‌ها می‌گویم، تمام این موارد را کنار بگذارند، ما می‌خواهیم تاریخ بخوانیم. تاریخی که نگاه به گذشته است برای اینکه تو بتوانی جلوی‌ت را بهتر ببینی. گاهی بچه‌ها می‌گویند درباره مسائل روز صحبت کنید.

گذاشتم و ما چرا حل شد. بدین گونه که از حساسیت‌های موجود به وسیله جشن ورود به اسلام کم کردم. با این کار تغییر ایجاد کردم، چون می‌خواستم راه خودم را بروم. اگر ما قدر دان گذشتگانمان باشیم، حتماً آیندگان نیز از ما قدر دانی می‌کنند. اصلاً مهم نیست که ما حتماً باشیم یا نباشیم. قدر دانی را به دانش‌آموزان خودم یاد دادم. برای ایجاد این تغییر و آموختن پیام آن لازم بود در مقابل حساسیت‌های بسیاری بایستم. هزینه‌ای که عرض می‌کنم، همین ایستادگی هاست.

❖ آیا شما بین تغییر و تحول فرق قائل هستید؟

بله. به نظر من تحول بعد از تغییر ایجاد می‌شود و تحول خوب با تغییر خوب شروع می‌شود.

❖ ارزیابی شما از روند تغییر کتاب‌های درسی چیست؟ چه چالش‌هایی را برای شما ایجاد کرده است؟

درس ما، یک درس حساسی است. نه به خاطر مسائل سیاسی بلکه به خاطر اینکه می‌تواند تأثیرگذار باشد. به خاطر تأثیری که دارد، کمی حساس است.

در چین کتاب‌های درسی متعددی وجود دارد؛ مثلاً ده فیزیک و ده ریاضی دارند. ولی تاریخ را خود دولت بر عهده دارد. مثلاً من معلم ریاضی می‌توانم در همان استانی که هستم از بین ۸-۶ کتاب، یکی را برای تدریس انتخاب کنم ولی درس تاریخ را نه. به خاطر تأثیری که تاریخ دارد، مدرس آن حتماً باید در آن رشته تحصیل کرده باشد و تدریس آن هم باید زیر نظر دولت باشد. اگر می‌خواهیم الگو بگیریم، به قول پیامبر(ص) که فرمودند: «دانش را از هر کس که آن را برایت آورد، بگیر، و یا دانش را بگیر، اگر چه کافر باشد گوینده دانش». الگوهای موفق را بگیریم. چه اشکالی دارد که از الگوهای موفق سایر کشورهای دنیا استفاده کنیم؟ با این تغییرات سلیقه‌ای آموزش ما به جایی نمی‌رسد. درس تاریخ هر فرد را برای فردا مسئولیت‌پذیر می‌کند، فرقی ندارد دکتر، مهندس یا بنا باشد. تاریخ به هر فرد یک صراط نشان می‌دهد. تاریخ نتیجه عملکرد هر گروه از انسان‌ها را در

وقتم را برای او بگذارم. باید به کلاس خودم برگردم تا همان جامعه کوچکی را که در اختیار دارم تغییر بدهم. اگر بتوانم نگاه صد نفر دانش‌آموزانم را تغییر بدهم، خوشحالم که این صد نفر که فردا لیسانس یا فوق‌لیسانس خواهند گرفت و مثلاً دکتر و پرستار خواهند شد، حداقل می‌دانند با مریض چگونه برخورد کنند.

❖ حس می‌کنم شما کانون تغییر را در کلاس می‌بینید. به نظر شما آیا کلاس درس جایی است که می‌تواند بر کل جامعه تأثیرگذار باشد، هر چند ساختارها، ساختارهای مشکل‌دار باشند؟

این پوششی را که من برای خودم انتخاب کردم، بدون اینکه الان در کلاس درس باشم، به معنای آن است که در حال ایجاد تغییر نگرش هستم. یک معلم باید، این مهارت را داشته باشد که الزاماً فکر نکند در کلاس نشسته است.

همواره به دنبال آن هستم که یک رشته تغییرات انجام دهم. برای ایجاد تغییر باید ایستادگی و مقابله کرد. به عنوان معلم تاریخ، وقتی در شهر خودم جشن ملی شدن صنعت نفت را می‌گرفتند. از خودم می‌پرسیدم: چرا جشن ملی شدن صنعت نفت می‌گیرند؟! و دلیل آن را برای خودم این گونه معنا می‌کردم که این جشن ملی است و به احترام آن، بچه‌ها باید یاد بگیرند برای هر حرکت ملی، از آدم‌هایی که به وجود آورنده آن حرکت بوده‌اند و اکنون در جمع ما نیستند قدر دانی کنند. گاهی مقابله‌ها زیاد می‌شود و من کار دیگری انجام می‌دهم. مثلاً در پایان مبحث ساسانیان، جشن ورود به اسلام را



مهر روبانی

بهاره میرزاپور

دبیر مطالعات اجتماعی منطقه ۴ تهران

شنبه چهارم مهرماه ۹۴، ساعت ۷/۳۰ دقیقه صبح، اولین روز رسمی یادگیری من در مدرسه دوست داشتم شرایطی را فراهم کنم که تا آخر سال کلاس درس مان کلاس یادگیری باشد.

برای رسیدن به این هدف، به طرح درس‌هایی فکر کرده بودم که به علاقه‌مندی‌های دانش‌آموزان مربوط است و شوق به یادگیری را در آن‌ها افزایش می‌دهد.

پس از سلام و احوال‌پرسی، از درون کیفم یک رول روبان پارچه‌ای به رنگ آبی آسمانی درآوردم و از بچه‌ها خواستم از جای خود برخیزند و یک دایره بزرگ را تشکیل دهند. سپس به آن‌ها گفتم هر کدام از ما خودش را معرفی می‌کند و خاطره‌ای از خودش را، که دوست دارد با جمع به اشتراک بگذارد، تعریف می‌کند. سپس با این روبان یک گره به دور دستش می‌زند و روبان را به دوست دیگری می‌دهد.

آشنایی و یادگیری، با خنده و شادی و خاطره شروع شد و در آخر همگی در شبکه‌ای از روبان پارچه‌ای به یکدیگر متصل شدیم.

پس از پایان فعالیت، با بچه‌ها درباره احساسی که حین بازی داشتند گفت‌وگو کردیم؛ تعدادی از پاسخ‌ها این بود که در حین بازی دست‌هایمان را زیاد تکان نمی‌دادیم تا به دست دیگران فشار وارد نشود.

از آن‌ها تشکر کردم و گفتم بچه‌ها! اثر حرکت دادن این بندها روی دیگران مانند اثر کارهای مختلف ما بر آن‌هاست که می‌تواند خوشحال یا ناراحت‌شان کند؛ حواس‌مان باشد این بندها تا آخر سال بین ما وجود دارد، فقط با چشم دیده نمی‌شود، خوب است متوجه آن‌ها باشیم و هوای همدیگر را داشته باشیم.

به آن‌ها می‌گویم کتاب را جلوی‌شان بگیرند و صفحه فلان را بخوانند. صفحه مدنظر را برایم می‌خوانند. می‌پرسم آیا همه شما می‌توانید این صفحه را بخوانید؟ می‌گویند: بله. بعد می‌خواهم که کتاب را به صورت‌شان بچسبانند و بخوانند. می‌گویند: نمی‌توانیم بخوانیم.

از آن‌ها می‌خواهم کتاب را ته کلاس بگیرند و سعی کنند بخوانند. باز هم می‌گویند نمی‌توانند آن را بخوانند. به آن‌ها می‌گویم تاریخ همین است. تاریخ باید در فاصله‌ای از زمانی باشد که تو بتوانی آن را ببینی. تاریخ درس جالبی است. هر چقدر به عقب بیشتر دور خیز برداری، بهتر می‌توانی به سمت جلو پیری. تو باید جامع‌ها را بشناسی. اگر می‌خواهی طراح دوخت لباس بشوی، باید بدانی جامع‌ها، فردا از چه رنگی خوشش می‌آید. از چه نقش و طرحی خوشش می‌آید یا اگر می‌خواهی دکتر بشوی باید بدانی کلید صحبت با مردمی که می‌خواهی برای آن‌ها کار کنی چیست؟ مسئله دیگری که فکر می‌کنم در کار من امری مثبت باشد این است که از دانش‌آموزان می‌خواهم حول یک حادثه بگردند تا زوایایش را بهتر ببینند. می‌گویند در کتاب ما این‌گونه آمده است. می‌گویم شاید برای مؤلف کتاب امکان نداشته بیشتر شرح دهد ولی شما اجازه بدهید ما دور این حادثه سفر کنیم. وقتی برای آن حادثه نظرات مختلف را برایشان مطرح می‌کنم، آن موقع دانش‌آموزان به من اطمینان می‌کنند و احساس نمی‌کنند که من فقط منعکس‌کننده نظرات کتاب هستم. من می‌خواهم دانش‌آموزان لذت ببرند. من وظیفه دیگری هم دارم؛ اینکه تدریس کتاب را به اتمام برسانیم و از دانش‌آموزان امتحان بگیریم که خردترین و پایین‌ترین کار یک معلم است.

اما اگر بتوانم روی دانش‌آموزم تغییر ایجاد کنم، وظیفه بالاتر را انجام دادم.

❖ چه توصیه‌ای برای کسانی که می‌خواهند معلم بشوند، دارید؟

سواي آن علاقه، اگر بچه‌ها واقعاً می‌خواهند کشورمان تغییر خوبی داشته باشد، نزدیک‌ترین راهش این است که معلمی را انتخاب کنند. آن قدر که معلم به بچه‌ها نزدیک است و بچه‌ها به معلم اطمینان می‌کنند، نمی‌توان در فضایی دیگر در جامعه پیدا کرد. سختی‌های شغل معلمی خیلی زیاد است. گاهی اوقات با چیزهایی مواجه می‌شوید که ناراحتان می‌کند و چون نمی‌توانید آن را تغییر بدهید، بیشتر اذیت می‌شوید.

اگر کسی باشد که دلش می‌سوزد و این توانمندی‌ها را دارد و در خودش می‌بیند که می‌تواند دغدغه‌های خودش را منتقل کند و سهمی در تغییر کشور داشته باشد، بهترین راهش انتخاب شغل معلمی است.



مبلمان جذاب

تحرك و جنب جوش به كمك مبلمان

محمد تابش

در شماره قبل اشاره كرديم كه عامل ديگرى كه مى تواند مدرسه را دوست داشتنى تر كند، وجود فضاهائى است كه امكان جست و خيز و تحرك در آن ها فراهم باشد. مدارسى كه متن فعاليت ها و شرايط طراحى معمارى آن ها، مشوق تحرك و جنب و جوش باشد، زمينه نشاط جسمى و شادابى روحى در افراد آن فراهم مى شود كه چنين شرايطى موجب علاقمندى بيشتر بچه ها به محيط مدرسه مى گردد.

در شماره گذشته، به كمك گفت و گوى فرضى بين مجيد و محسن، به كليات اين موضوع پرداختيم، حال در اين شماره به شكلى دقيق تر به راه كارهاى مرتبط با آن مى پردازيم.

حركت و جنب و جوش، حتى در زمان يادگيرى

يكى از مهم ترين معايب آموزشى، در ساعات يادگيرى، نشستنى هاى طولانى مدت و بدون تحرك يا كم حركت بچه ها در يك مكان ثابت است. كه بايد آن را رفع كرد. براى اين منظور بايد اولاً شيوه فعاليت و برنامه يادگيرى به گونه اى باشد كه لازم نباشد دانش آموزان در يك نقطه ثابت مستقر شوند، و ثانياً طراحى فضاها و مبلمان آن ها متناسب با اين رويكرد باشد؛ يعنى رويكرد استفاده

مكاني خود را مكرراً تغيير دهند. چنين شرايطى خودبه خود مانع سكون طولانى افراد مى گردد.



شكل ۱. فضاى يادگيرى پر تحرك

از شيوه هاى گوناگون يادگيرى و تعريف برنامه هاى آموزشى متكى بر فعاليت هاى دانش آموزى و يا همان بحث هميشگى مدرسه دانش آموز محور.

در چنين وضعيتى وجود مبلمان متنوع و متحرك، صندلى هاى چرخ دار در اندازه هاى مختلف و در گوشه و كنار فضاهائى يادگيرى، توأم با طرح درس پويا و منعطف، ضرورى است. فضائى كه در آن دانش آموزان در حركت و پويابى باشند و بتوانند فعاليت هاى گوناگونى را در گوشه و كنار فضا انجام و موقعيت

ورزش کردن، حتی برای خرید از بوفه مدرسه

چرا فکر می‌کنیم که در ساختمان یک مدرسه، برای رسیدن از یک نقطه به نقطه دیگر اگر چند راه وجود داشته باشد باید همه آن راه‌ها بدون زحمت و مانع باشد؟ چه اشکالی دارد که یکی از این راه‌ها با موانعی طراحی و اجرا شود که عابر در آن مسیر، وادار به تحرک و ورزش شود؟ یعنی در یک مدرسه، برای برخی فضاها، دو یا چند مسیر دسترسی تعریف کنیم، و یکی از مسیرها را با ابزار و موانعی مجهز کنیم، تا به گونه‌ای یک راه تندرستی ایجاد کرده باشیم.

البته انتخاب مبدأ و مقصد در این موضوع اهمیت دارد. مثلاً دفتر مدیر مدرسه نمی‌تواند مقصد مناسبی برای این منظور باشد. اما بوفه مدرسه، کارگاه‌ها، سالن غذاخوری، فضاهای ورزشی، برخی فضاهای یادگیری و هر فضایی که چندان رسمی نباشد، و بسیاری از دیگر فضاهای مدرسه می‌تواند این نوع از مسیرهای دسترسی را داشته باشد.

البته روشن است که این موانع نباید خطرآفرین باشند. همچنین باید جذابیت و دعوت‌کنندگی لازم را داشته باشند تا بچه‌ها در بیشتر مواقع، به جای راه دسترسی معمول و هموار، مسیر مشوق تحرک به وسیله این موانع را انتخاب کنند.



شکل ۳. راه‌های منتهی به بوفه مدرسه



شکل ۴. انواع شبکه طنابی

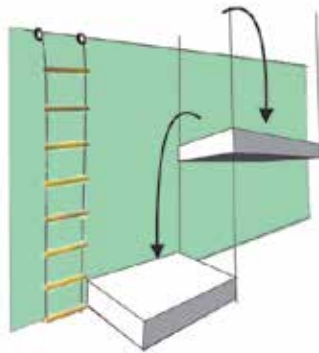
موانع بی‌خطر و دعوت‌کننده

اما چه موانع و ابزارهایی را باید در این نوع مسیرها پیش‌بینی کرد؟ پاسخ این سؤال کاملاً باز و مبتنی بر خلاقیت شماست. مواردی مانند استفاده از سطوح شیب‌دار، پستی و بلندی، شبکه طنابی، دالان‌های شفاف در ترازهای ارتفاعی گوناگون (شکل ۲)، صخره مصنوعی، استخر توپ، نردبان طنابی، لاستیک خودرو جهت عبور از داخل و یا روی آن و بسیاری از ایده‌ها و ابزارهای خلاقانه‌ای که متناسب با موقعیت‌های مدرسه شما می‌توان به کار بست.



شکل ۲. امکان صخره‌نوردی روی دیوارهای خارجی این دالان‌ها

دو موضوع امنیت و دعوت‌کنندگی از اهمیت بالایی برخوردارند. قرارگیری تشک ایمنی در دامنه و وسعت مناسب، در محل صخره‌نوردی و یا هر روش مشابه دیگر جهت دسترسی به طبقات بالاتر، یکی از این تمهیدات است. همچنین مناسب است این نوع از دسترسی‌ها در برخی موارد به جهت حفظ امنیت، در دو یا سه مرحله، یک طبقه را به طبقه دیگر متصل کند. هر چند ممکن است شما بتوانید به وسیله یک سرسره سرپوشیده شفاف با طراحی مناسب و ایمن، طبقه دوم یا حتی سوم را به همکف متصل کنید.



شکل ۶. پرش در دو مرحله روی تشک محدود به صفحات شفاف



شکل ۷. دسترسی متنوع به طبقه بالاتر

صخره‌نوردی و رفتن به طبقات بالاتر

موضوع بالا فقط در مسیرهای دسترسی در یک طبقه محدود نمی‌شود. صخره‌نوردی، نردبان و یا شبکه طنابی، سرسره و راه‌های مشابه این‌ها می‌توانند به موازات حضور دسترسی‌های عمودی معمول، مانند راه پله، یک طبقه مدرسه را به طبقه دیگر مرتبط سازند. اینجا نیز



شکل ۱۴. پیش‌بینی محیط بازی‌های مختلف با عناصر طبیعی و ساده



شکل ۱۵. نقوش کف حیاط و امکان یادگیری توأم با تحرک

در هر صورت می‌توان گفت مدرسی که نه فقط زنگ ورزش آن‌ها، بلکه متن فضاها و فعالیت‌های آن‌ها، نیز موقعیت‌هایی مناسب برای تحرک، جست و خیز و نشاط جسمی و روحی بچه‌هاست، مدرسی جذاب و دوست‌داشتنی هستند. راهکارهای زیادی با هزینه نه چندان زیاد وجود دارد که می‌تواند موجب نشاط و پویایی مدرسه باشد. فقط کافی است با این نگاه در فضاهای مدرسه خود قدم بزنید و گوشه و کنار مدرسه را بررسی کنید، آن‌گاه خواهید دید که انواع راه‌های خلاقانه به ذهنتان ورود می‌یابد. با کمترین هزینه و بیشترین تأثیر.

در شماره‌های بعدی، موارد دیگر تأثیرگذار در محبوبیت مدرسه را، که به کمک طراحی معماری و مبلمان مدرسه قابل دستیابی باشند، را مورد بررسی قرار خواهیم داد. منتظر دریافت نظرات شما از طریق ایمیل رشد معلم هستیم.



شکل ۹. وجود پیست دوچرخه در محوطه مدرسه



شکل ۱۱. عرصه‌بندی حیاط مدرسه به بخش‌های گوناگون



شکل ۱۲. ایجاد پستی و بلندی در بخش‌هایی از حیاط



شکل ۱۳. قرار دادن تجهیزات پارکی مفرح مانند ترامپولین در گوشه و کنار حیاط

حیاط پویا، حیاط مشوق تحرک

شاید مهم‌ترین بخش از یک مدرسه که می‌تواند هدف مورد بحث ما را حمایت کند حیاط مدرسه است. البته نه حیاط ایستا، خاکستری و یکنواختی که بیشتر مشوق سکون و توقف است تا جنب‌وجوش و تحرک.

اکثر مدارس موجود ما حیاطی مربع یا مستطیل با کف آسفالت‌شده و خاک‌گرفته دارند که تنها نقشی که بر آن‌ها دیده می‌شود، خطوط موازی و یا نقاط ممتد در راستاهای متوازی برای تشکیل صفوف مراسم صبحگاه هستند. البته خطوط پیرامون زمین والیبال، فوتبال و بسکتبال هم در بعضی مدارس دیده می‌شود.

خوشبختانه مدتی است که طرحی به نام «حیاط پویا» در برخی مدارس به اجرا درآمده است. هرچند خروجی این طرح نباید محدود به خط‌کشی‌ها و نقوش جذاب در کف حیاط باشد، بلکه ظرفیت حیاط مدرسه برای تشویق تحرک و حتی یادگیری بچه‌ها به مراتب بیشتر از این‌ها است. حیاط یک مدرسه باید عرصه‌بندی شود و مانند یک پارک، مجهز به فضای سبز، پستی و بلندی، وسایل بازی و ورزشی گروهی و فردی، بتواند با یک تنوع فضایی بالا، بسیاری از امکانات مشوق تحرک و نشاط را در خود جای دهد.



شکل ۸. طرح حیاط پویا در مدارس ایران

باز هم مناسب‌تر دیدم تا برخی ایده‌های مرتبط با این بحث را به شکل مصور با هم مرور کنیم:



فرسودگی تحصیلی را جدی بگیریم

سیده عاطفه نجفی پور

کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

مقدمه

دانش‌آموزان بزرگ‌ترین سرمایه‌های انسانی بالقوه در جامعه به حساب می‌آیند. از این‌رو عملکرد تحصیلی آنان باید همواره مورد توجه اولیای آموزش و پرورش باشد. یکی از عواملی که می‌تواند عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را مختل کند فرسودگی تحصیلی است.

مطابق الگوی تقاضا- منابع^۱ اگر عدم تعادل بین مصرف انرژی و تولید مجدد آن برای مدت طولانی ادامه یابد فرسودگی اتفاق می‌افتد. مطابق با این الگو دو عامل در فرسودگی تحصیلی نقش دارند: از یک طرف در دوره جدید تحصیلی تقاضاها و درخواست‌های معلمان از دانش‌آموزان برای مطالعه و تلاش بیشتر می‌شود و از طرف دیگر دانش‌آموزان به دلیل عدم آگاهی از تفاوت‌های فردی در توانایی خود منابع انگیزشی کافی برای برخورد با این تقاضاهای تحصیلی را ندارند. این دو فرآیند موجب فشار روانی و در نهایت فرسودگی تحصیلی می‌شوند. (ویگفیلد^۲، ۲۰۰۶)

از آنجا که یادگیری فراگیران، عمدتاً به وسیله عملکرد تحصیلی آن‌ها سنجش می‌شود، شناسایی متغیر فرسودگی تحصیلی و اثر آن بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، از کارهای مهم روان‌شناسان تربیتی است به طوری که کنترل فرسودگی تحصیلی دانش‌آموزان به دلیل بهبود پیشرفت تحصیلی و انگیزش یادگیری آن‌ها ضروری می‌باشد (بروور و تومیک، ۲۰۱۰). لذا با توجه به اهمیت مسئله این مقاله به بررسی یکی از متغیرهای مهم که در کاهش عملکرد تحصیلی مؤثر است، فرسودگی تحصیلی، می‌پردازد. بدیهی است شناسایی عوامل مؤثر و علل فرسودگی تحصیلی و ارائه راهکارهای مؤثر می‌تواند در بردارنده اشارات کاربردی مهم و تأثیرگذاری در عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان باشد.

تعریف فرسودگی تحصیلی

به طور مرسوم فرسودگی به عنوان یک سندروم سه بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد (خستگی هیجانی، زوال شخصیت و تمامیت فردی کاهش یافته) خستگی هیجانی^۲ که اشاره به احساس خالی شدن و تهی شدن از منابع هیجانی فرد دارد که مؤلفه استرس فردی را نشان می‌دهد. زوال شخصیت اشاره به پاسخ‌های منفی یا بیش از حد بی‌رغبتی دارد که مؤلفه بین فردی فرسودگی است. تمامیت فردی کاهش یافته اشاره به احساس کاستی در شایستگی و میزان باروری و حس کارآیی پایین فرد دارد که مؤلفه خودارزیابی فرسودگی را شامل می‌شود (ماسلاخ، ۱۹۹۸).

علائم فرسودگی تحصیلی

الف. احساس بی‌اهمیتی، بیهودگی یا خستگی و کوفتگی؛
ب. احساس درماندگی، تحلیل رفتن جسمانی و تخلیه هیجانی شدن؛
پ. کنار کشیدن و مسئولیت کمتر؛
ت. بی‌حسی عاطفی، حس تقلیل یافته موفقیت شخصی و خودارزیابی منفی.
افرادی که فرسودگی تحصیلی دارند علائمی مانند بی‌اشتیاقی نسبت به مطالب درسی، ناتوانی در ادامه حضور مستمر در کلاس‌های درس، مشارکت نکردن در فعالیت‌های کلاسی، احساس بی‌معنایی در فعالیت‌های درسی، احساس ناتوانی در فراگیری مطالب درسی را تجربه می‌کنند. احساس خستگی به علت نیازهای تحصیلی، بدبینی و بی‌رغبتی و بی‌علاقگی نسبت به مدرسه و احساس بی‌لیاقتی از دیگر علائم فرسودگی تحصیلی می‌باشد (سالملا، ۲۰۱۲).

بالا بردن انگیزه روشی

برای کاهش فرسودگی تحصیلی

انگیزش یک عامل مهم در پیشرفت تحصیلی است. وقتی شاگردان برای یادگیری برانگیخته می‌شوند پیشرفت تحصیلی به‌طور معنادار افزایش می‌یابد (جردن، به نقل از سارانی، ۱۳۹۱)

عوامل مؤثر در ایجاد انگیزش تحصیلی:
- تشویق زبانی: گاهی تشویق لفظی معلم مانند احسنت، آفرین و بسیار خوب، از هر شیوه انگیزشی دیگر مؤثرتر است.
- کاربرد آزمون و نمره: اگر معلم بتواند هر دو هفته یکبار از درس‌های داده شده امتحان کند و نمره‌های آن‌ها را به نحوی در آزمون‌های پایانی دخالت دهد، انگیزش آن‌ها برای یادگیری افزایش می‌یابد.
- انگیزش حس کنجکاوی: اگر معلم بتواند ضمن درس مسائلی مربوطه را مطرح کند یا طرح‌هایی را ارائه دهد که نیاز به دانش و بینش داشته باشد، آنان را به دانستن و آموختن بیشتر علاقه‌مند می‌سازد.

- علاقه معلم به درس: وقتی شاگردان ببینند که معلم خود تا چه حد به موضوع درس و پیشرفت در آن اهمیت می‌دهد، شاگردان نیز درس را جدی می‌گیرند و برای آموختن و تسلط در آن کوشش بیشتری به کار می‌برند.

- اتفاق درس دل‌انگیز: کلاسی که از نظر وسعت، آسایش، نور و تهویه خوب و متناسب باشد بیشتر رغبت شاگردان را برای حضور مرتب در کلاس برمی‌انگیزد، به‌ویژه اگر از نظر روانی هم از شرایط لازم برخوردار باشد.

- تأثیر مسابقه: مسابقه نیز یکی از انگیزه‌های آموزشی است. وقتی معلم می‌خواهد بداند که کدام یک از شاگردان او در درس معینی بهترین است، میان شاگردان مسابقه برگزار می‌کند.

- دریافت جایزه: لیونور درویل معتقد است: «اگر به شاگردی که در کارش پیشرفت کرده است جایزه بدهیم، شاگردان دیگر را به‌طور غیرمستقیم به کارشان دلبسته کرده‌ایم».

- ارتباط دادن درس با زندگی: معلم در همان جلسه نخست باید به بیان اهمیت و اعتبار درس خود بپردازد و فراگرفتن درس و حل مسائل را به هم ارتباط دهد. (سارانی، ۱۳۹۲)

چند پیشنهاد

برای نمرات مستمر و میان ترم اهمیت قائل شده و آن را جدی بگیرید.

شیوه‌های نوین ارزشیابی را مورد توجه قرار دهید.

برای دانش‌آموزان کنفرانس‌های کلاسی پیش‌بینی کنید و آنان را به تحرک وادارید.

رقابت‌های سازنده و مفید بین دانش‌آموزان ایجاد نمایید.

به دانش‌آموزان خود علاقه نشان دهید و اسامی آنان را یاد بگیرید.

همکاری میان دانش‌آموزان را با استفاده از انواع شوراهای دانش‌آموزی (تحصیلی، بهداشتی) تشویق کنید.

در صورت لزوم در شیوه کاری خود تغییر دهید و میان ساعات تدریس طولانی و سخت، فرصت استراحت کوتاهی، مثلاً یک حرکت ورزشی ساده، را فراهم کنید.

برای تشویق روح همکاری، جلساتی برای در میان گذاشتن مسائل مختلف و مورد علاقه دانش‌آموزان، تشکیل دهید.

ارزش یادگیری را به دانش‌آموزان گوشزد کنید و محدودیت‌ها و زیان‌های عدم یادگیری را یادآور شوید.

تأثیر مشوق‌ها در انگیزه را از یاد نبرید. مشوق عاملی است که دستیابی به آن، انگیزه‌های افراد را ارضا می‌نماید.

* پی‌نوشت‌ها

1. demands-resources model
2. Wigfield
3. Emotionalexhaustion

* منابع

۱. سارانی، زهر. (۱۳۹۲). بررسی رابطه افسردگی و تعهد مذهبی با فرسودگی تحصیلی در دبیرستان‌های دخترانه شهرستان آزادشهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.
۲. میکائیلی، نیلوفر. (۱۳۹۱). ارتباط خودپنداره و فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر، مجله روان‌شناسی مدرسه، دوره ۱، شماره ۴، صص ۹۰-۱۰۳.
3. Brouwers, A & Tomic, w. (2010). Aioigitudinal study of teacher burnoutand pereceived self- efficacy classroom. management. teaching and teacher education, 16, 136- 253.
4. salmela- aro,k.& tynkknenn, l. (2012) Gendered pathways in school burnout among adolescents journal of adolescence, 930-937.



بازی‌های تربیتی



نوید خلعتبری

دبیر هندسه، منطقه ۵ تهران

محیط تربیتی بازی‌هایی را فراهم می‌کند تا معلم و شاگرد هر دو در آن شرکت کنند. موضوع مهم آن است که فقط این دانش‌آموز نیست که ضعف و قوت خود را در روابط چهارگانه (با خداوند، انسان‌های دیگر، طبیعت و کل جهان) می‌یابد، بلکه این خود معلم است که در درجهٔ اول بر توانایی‌ها و شدت و ضعف خود آگاهی می‌یابد. در واقع محیط تربیتی سنگ محک معلم در درجهٔ اول و دانش‌آموز در درجهٔ دوم

برنامهٔ درسی ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست و علوم اجتماعی همگی بازی‌هایی هستند که بیش از حد نباید برای جزئیات آن‌ها اعتبار قائل شد. اعتبار جزئیات به هدف از بازی بر می‌گردد؛ بنابراین اگر اصولی برای بازی‌های تربیتی در نظر می‌گیریم بایستی توجه کنیم که جزئیات آن تابع اعتباری است که اصول برنامهٔ درسی دارد و اصول تربیتی بدون نشانه رفتن هدف تربیتی، رنگ رشد به خود نمی‌گیرند.

است. هرچند تربیت زمانی معنا می‌یابد که معلم در تراز بالتر از دانش‌آموز قرار گرفته باشد (به سبب آنکه دارنده دانش‌ها و ارزش‌های جامعه خود است)، اما نباید نگاه و پی‌جویی معلم، دیگر اندیشانه باشد و بخواهد دانش‌آموز را بشناسد تا معضلات تربیتی را برطرف کند؛ بلکه بایستی به این نکته توجه کند که چه شده است که من نمی‌توانم نقش مؤثر تربیتی خود را ایفا کنم؟! و البته معلم بایستی در این زمان نقادانه به درون خود و ویژگی‌های شخصیتی خود مراجعه کند. او ممکن است به این نتیجه برسد که من دانش‌ها و ارزش‌هایی در درون خود دارم که شخصاً کسب کرده یا جامعه به من تلقین کرده است و من بدون نقادی کافی آن‌ها را پذیرفته‌ام! او همچنین ممکن است به این نتیجه برسد که دانش‌ها و ارزش‌هایم اگرچه استوارند اما در درون من پایدار نشده‌اند و من صرفاً می‌خواستم نقش حامل و انتقال‌دهنده را ایفا کنم. معلم ممکن است با درون‌کاوی به این نتیجه برسد که نه دانش و ارزش‌هایم بدون نقادی به ذهن من راه یافته‌اند، و نه اینکه آن‌ها برای من درونی و پایدار نشده‌اند، بلکه ممکن است به این نتیجه برسد که موانعی برای دانش‌آموز وجود دارد که بایستی آن‌ها را برطرف کرد. با این حال بایستی توجه کرد که دو مورد اول در روابط معلم و شاگرد مقدم بر مورد اخیر هستند (نقادی و درونی شدن دانش و ارزش). با عبور مداوم از دو مورد اول است که معلم خود را در درجه اول فرهیخته می‌پند و در درجه دوم آماده تربیت می‌کند. اساساً باید پرسید معلمی که از وقایع درون خود بی‌خبر است از چه جهت می‌تواند برای راهنمایی وقایع دیگری، نقش مؤثر و راهگشا داشته باشد؟! به عبارت دیگر با عبور از دو مورد اول، معلم می‌تواند مشکلات دانش‌آموز (در مورد سوم) را برطرف کند. مهم‌تر آنکه اگر معلم انجام دو مورد نخست (نقادی فرهنگ خود و درونی کردن عناصر استوار آن) را به فراموشی بسپارد و صرفاً بخواهد به مورد سوم (حل مشکل موجود در دانش‌آموز) بپردازد، بعد از مدتی به سبب نبود درون‌کاوی، از فلسفه زندگی خود و از فلسفه معلمی تهی می‌گردد و احساس پوچی می‌کند.

من از تعبیر بازی‌های تربیتی در تربیت استفاده می‌کنم تا بگویم که اگر تربیت برای

کارشناسان تربیت در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها و افراد دولتی و معلمان و اولیا دغدغه‌ای اساسی است، ضمن ارج نهادن به این دغدغه‌ها، یادآور می‌شوم که کل این فرایند تعاملات مدیر، معلم، کارشناس، دانش‌آموز و اولیا، چیزی جز بازی (یا بازی‌های تربیتی) نیست که آنچه در آن از اهمیت برخوردار است و هدف از آن باید تلقی شود، در نهایت درون‌کاوی، بیرون کشیدن نقاط ضعف و قوت و پالایش و والایش ارزش‌ها و بینش‌هایی است که میان انسان‌ها مشترک است و بایستی از درون انسان‌ها به بیرون انتقال یابد. این معنا توسط دانش‌آموز نیز به تدریج فهمیده می‌شود و نباید نگران پیامدهای آن بود، زیرا او را گریزی از سنجش و پالایش و والایش خود در این آزمایشگری و در نهایت رشد و شکوفایی خود نیست.

روابط مطرح در برنامه درسی (با انسان‌های دیگر و طبیعت و کل جهان) که تحت عناوین برنامه درسی علوم، ریاضی و اجتماعی مطرح می‌شود، بایستی به عنوان بازی‌هایی مطرح شود که هر فرد اعم از معلم، دانش‌آموز، مدیر، اولیا و کارشناس، بایستی سهم خود را در شکوفایی ارزش‌ها و بینش‌های اساسی پیرامون انسان بیابد و خود را در آزمایشگاه تعلیم و تربیت مورد واکاوی قرار دهد و پالایش و والایش (=تعالی بخشی) کند. این مهم‌ترین چیز است و بقیه تنها نقش وسایل آزمایشگاهی را دارند که به درون‌کاوی هر فرد کمک می‌کنند؛ از طریق آشکارسازی نقص‌ها و راه‌هایی جدید برای ارتقای درون. در این آزمایشگاه هر کسی که به نسبت خود، در نقادی، پالایش و والایش خود موفق‌تر باشد، رشد بیشتری را نصیب خود، در درجه اول، و رشد بیشتری را در دیگران، در درجه بعد ایجاد کرده است. در این گردونه کسانی مهجور می‌شوند که با دوری از این درون‌کاوی، خود را از شکوفایی محروم کرده‌اند و باری بر دوش دیگران گذاشته‌اند و بایستی دریابند که برای رشد خود دست به کار جدیدی بزنند. به نظر می‌رسد از این منظر اتوبیوگرافی (زندگی‌نامه خودنوشت) معلمان چشم‌انداز جدیدی می‌یابد. چشم‌اندازی که در آن، درون‌کاوی مقدم بر دیگر کاوی، و مشارکت در نقادی فرهنگ، جایگزین مچ‌گیری، عیب‌یابی و خرده‌گیری بر دیگران (خواه معلم و خواه دانش‌آموز) می‌شود.



اختلالات یادگیری

و سوختن اعتماد به نفس

حدیثه اوتادی

مقدمه

زمانی بود که دانش آموزانی را که در یادگیری یک یا چند درس مشکلات بارزی داشتند با اصطلاحاتی چون معلول ادراکی، آسیب دیده مغزی و آسیب دیده عصبی معرفی می کردند و بدتر اینکه به بسیاری از این دانش آموزان برچسب کندذهن و عقب مانده و امثال آن می زدند. اما با توجه به یافته های جدید در مورد یادگیری، امروزه متخصصان اصطلاح «ناتوانی های یادگیری» را جایگزین اصطلاحات قبل کردند، هر چند واژه ناتوانی، باز هم اصطلاحات دیگری مثل ناتوانی جسمی یا ناتوانی ذهنی را تداعی می کند، یعنی ناتوانی هایی که تبدیل به توانایی کامل نمی شوند. بنابراین به نظر می رسد اگر اصطلاح «اختلالات یادگیری» و یا «مشکلات یادگیری» به کار گرفته شود مناسب تر باشد. ۸۵ تا ۹۰ درصد اختلالات یادگیری به اختلالات خواندن مربوط است؛ (اختلال در یادگیری ریاضیات و حل مسئله هم نوع دیگری از اختلال های یادگیری است) این ناتوانی ممکن است به صورت اختلال در گوش دادن، فکر کردن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا حساب کردن ظاهر شود. کودکان دارای اختلال یادگیری ظاهری طبیعی دارند. رشد جسم و قد و وزنشان حاکی از بهنجار بودن آنان دارد. هوششان عادی است. به خوبی صحبت می کنند. مانند سایر کودکان بازی می کنند و مثل همسالان خود با سایرین ارتباط برقرار می کنند. در خانه نیز خودیاری های لازم را دارند و کارهایی را که والدین به آنان واگذار می کنند به خوبی انجام می دهند و از رفتار و اخلاق عادی برخوردارند. اما وقتی به مدرسه می روند و می خواهند خواندن و نوشتن و حساب یاد بگیرند دچار مشکلات جدی می شوند. افراد دارای اختلالات یادگیری در تمام سطوح و در تمام پایه های درسی، از آمادگی تا دانشگاه، وجود دارند. امتیاز کودکانی که در سطوح دبستانی درس می خوانند و اختلال یادگیری دارند این است که تأکید و علاقه به شناسایی و درمان این گونه کودکان در این دوره بیشتر است. ضمناً، بر اساس تحقیقات انجام شده، اختلال های یادگیری در پسران چهار برابر دختران است.

اختلال خواندن

افرادی که دچار اختلال خواندن هستند به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول گروهی که اختلال خواندن آوایی دارند. این افراد مجموعه لغات نسبتاً زیاد و قابل توجهی را در ذهن‌شان ذخیره می‌کنند. اما هجی کردن آن‌ها ضعیف است. گروه دوم افرادی هستند که اختلال خواندن ایده‌ای دارند، یعنی می‌خوانند و هجی می‌کنند اما در ساختار بینایی لغت اشکال دارند. و گروه سوم افرادی که مشکل هر دو گروه اول و دوم را دارند.

اختلال نوشتن

نوشتن فرایند پیچیده‌ای است و به مهارت‌ها و توانایی‌های مختلفی بستگی دارد که خود مستلزم داشتن درک صحیح از نوشتن است؛ برای مثال نیازمند هماهنگی حرکتی چشم و دست، کنترل بازو، دست و عضلات انگشت است. ناتوانی در نوشتن اعم از ناتوانی در املانویسی، دستخط و اشنانویسی است. املانویسی یکی از مهارت‌های مهم زبان نوشتاری است. نوشتن یک کلمه با املا کردن پیچیده‌تر و دشوارتر از خواندن آن است چرا که در خواندن، نشانه‌ها و حروف الفبا در بازشناسی کلمه فرد را یاری می‌کنند، اما در نوشتن دانش آموز باید بر روابط آواها و نشانه‌ها، تجزیه واژه‌ها و نحوه ترکیب عناصر متشکله آن آگاهی و مهارت کامل داشته باشد.

نشانه‌ها و ویژگی‌ها

- اشکال در تلفظ حروف
- جایگزینی یک حرف به جای حرف دیگر
- عدم رعایت علائم مثل نقطه و ویرگول
- اشکال در بخش کردن و هجی کردن کلمه‌ها
- زیربلی و بسیار آهسته خواندن
- فراموش کردن صدای حروف
- اضافه یا حذف کردن بعضی از حروف کلمه
- ادغام چند کلمه با یکدیگر
- معکوس کردن کلمه (آینه‌نویسی)
- مکث و توقف زیاد بین تلفظ کلمات

مشکلات ناتوانی در تمیز شنیداری صداها را دارند که این مشکل ممکن است در نتیجه عفونت گوش که فرد قبلاً به آن مبتلا شده، ایجاد شود. گروه دیگری از کودکان دارای مشکلات تمیز بینایی هستند که ممکن است حروف و کلمات را به صورت واژگون بنویسند. مشکل آن‌ها در ارتباط حروف با یکدیگر است که مربوط به ذخیره ذهنی حافظه بلندمدت آن‌هاست. مشکل بچه‌هایی که اختلال در خواندن دارند ناشی از ضعف قدرت و عملکرد در مغز آن‌هاست. در این کودکان چشم آن‌ها و گوش‌ها به صورت عادی عمل می‌کنند؛ اما قدرت تمرکز برای سرعت تجسم در حافظه پایین است.

عوامل آموزشی

غیبت‌های مکرر از کلاس درس، اختلال یا نقص در برنامه آموزشی، مثل عدم حضور معلم یا جابه‌جایی معلم، فقدان مهارت کافی معلم، سوء رفتار با کودک در محیط‌های آموزشی نیز می‌تواند منجر به مشکلات یادگیری در کودک شود.

عوامل محیطی

عوامل محیطی بسیاری وجود دارد که می‌تواند به پیچیدگی ناتوانی‌های یادگیری بیفزاید و حتی شاید سبب‌ساز آن باشد. جدایی طولانی کودک از والدین به ویژه مادر (این جدایی در دوران نوزادی تأثیرات شدیدی بر رشد کودک دارد)؛ بیماری، ضعف و ناتوانی شدید و طولانی در دوران نوزادی یا سال‌های اولیه زندگی کودک، مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفتن در خانه و مدرسه و نیز تحریک زبانی ناکافی. زبان به واسطه نقشش در تفکر و یادگیری سایر مهارت‌ها، در محیط زندگی کودک جایگاه ویژه‌ای دارد. ممکن است ناتوانی کودک از نبود مدل‌های درست در اوایل رشد وی سرچشمه گرفته باشد.

- خواندن با سرعت بسیار کند یا بسیار تند که منجر به حذف کلمه‌ها می‌شود
- گم کردن کلمه‌ها در یک سطر
- تکرار حروف در یک کلمه (لکنت)
- حرکت دادن سر به جای حرکت دادن چشم موقع خواندن
- به زحمت و با صدای کشیده و لحن یکنواخت خواندن
- ناتوانی در یادگیری و یادآوری کلماتی که دیده‌اند
- خط ناخوانا
- بی‌قراری در استفاده از دست
- اشکال در نوشتن هنگام املانویسی

مشکلات غیر اختصاصی خواندن

- وجود اضطراب یا افسردگی در کودک
- فقدان توجه و تمرکز کافی
- فقدان شور و اشتیاق برای خواندن و نوشتن
- افت تحصیلی
- عدم توجه به جزئیات یا توجه بیش از حد به جزئیات
- احساس ناامیدی، بی‌کفایتی و نداشتن جسارت

بررسی علل

ناتوانی‌های یادگیری از منظر پزشکی، روان‌شناختی، و تعلیم‌وتربیتی قابل بررسی هستند.

عوامل فیزیولوژیک

بسیاری از متخصصان بر این باورند که علل اساسی و عمده ناتوانی‌های یادگیری آسیب‌دیدگی مغزی جزئی یا شدید و وارد شدن صدمه به دستگاه عصبی مرکزی است. مطالعه متابولیسم مخچه افرادی که در یادگیری مشکل دارند این است که مخچه آن‌ها ممکن است آسیب دیده باشد. مشکلات کودکان در این زمینه از ادراک شنیداری و دیداری آن‌ها نشئت می‌گیرد. برخی از کودکان

عوامل ژنتیکی

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ناتوانی‌های یادگیری احتمالاً در برخی خانواده‌ها بیش از دیگران دیده می‌شود. در واقع عوامل ژنتیکی در بسیاری از ناتوانی‌های یادگیری نقش دارند.

راهبردهای درمانی

با توجه به تعاریفی که از دانش‌آموزان دارای مشکلات یادگیری بیان شد، به نظر می‌رسد معلم از اولین کسانی است که متوجه این گونه دانش‌آموزان می‌شود. بنابراین بنیادی‌ترین عامل درمان‌کننده این ناتوانی معلم است، چون با فراگیر در ارتباط متقابل است. اگر در نهایت با انجام راهکارهایی که در ادامه می‌آید دانش‌آموز پیشرفت چشمگیری نداشت، می‌توان او را به مراکز توان‌بخشی خاص مشکلات یادگیری رهنمون شد.

● اولین گام در مسیر کمک به دانش‌آموز دارای اختلال یادگیری، ایجاد رابطهٔ دوستانه و صمیمی با اوست. این ارتباط می‌تواند اضطراب‌های کودک را در همان گام‌های اول کاهش دهد.

● معلم باید درمان را از پایین‌ترین مرحله و از آسان به مشکل آغاز کند تا مهم‌ترین نکته که بالا بردن خودپندارهٔ کودک است تقویت شود.

● بیشتر برنامه‌های درمانی را به صورت بازی ارائه دهد.

● روحیه دادن به دانش‌آموز به بیان مثال از زندگی افراد موفق که دچار این مشکل بوده‌اند مثل آلبرت اینشتین نابغه ریاضی، توماس ادیسون مخترع و مبتکر و نابغه آمریکایی، آگوست رودین مجسمه‌ساز بزرگ فرانسه، لئوناردو داوینچی نقاش نامی و

بتهوون موسیقی‌دان مطرح دنیا،

همگی دچار اختلالات یادگیری بودند.

● قرار دادن دانش‌آموز نارساخوان در ردیف جلوی کلاس، تا معلم از توجه و یادگیری او اطمینان حاصل کند.

● درک مناسب شرایط دانش‌آموز نارساخوان و کمک به او تا ناامیدی‌اش کاهش یابد و انگیزه بیشتری برای ارتقای وضعیتش داشته باشد. نباید از چنین کودکی انتظار داشت که سر کلاس از روی متنی بلند بخواند، بلکه باید به او اجازه داده شود آرام با خواندن بقیه دانش‌آموزان پیش رود و اگر خواست خواندن آن‌ها را ضبط کند.

● تکالیف نوشتنی یکی دیگر مشکلات دانش‌آموزانی است که نارسائی در خواندن دارند. معلم نباید کار این دانش‌آموزان را با کار سایر دانش‌آموزان مقایسه کند. بلکه بهتر است برای هر تکلیف نوشتنی، آنان را مورد تشویق و تحسین قرار دهد بدون اینکه به تناسب و کیفیت کارشان دقت زیادی کند. حتی معلم می‌تواند برای اینکه بقیه دانش‌آموزان این بچه‌ها را درک کنند متون خاصی را برای تکلیف خواندن به آن‌ها بدهد که به صورت برعکس نوشته شده باشد، تا بدین ترتیب سایر دانش‌آموزان را از مشکلاتی که دانش‌آموزان نارساخوان با آن مواجه هستند آگاه کند.

● تحریک حس لامسه در کنار حس بینایی و شنوایی راه دیگری برای کمک به این دانش‌آموزان است. در این روش با لمس و ردگیری انگشتی کار انجام می‌شود. معلم کلمه‌ای را به صورت خوانا و بزرگ و با دست روی صفحه‌ای از کاغذ می‌نویسد و از کودک می‌خواهد که با انگشت خود از ابتدا تا انتهای کلمه را ردگیری کند. پس از آن نوشتن حروف و کلمات اشتباه شده و تلفظ آن در حین نوشتن می‌تواند مؤثر واقع شود.

● در نهایت انجام آزمون‌های تشخیصی معلوم می‌کند که کودک در کدام زمینه مواجه با شکست شده و در چه سطوحی متوقف گردیده است و حدود یادگیری او تعیین می‌گردد و اینکه مشکل یادگیری او به کدام یک از مسائل ادراک، حافظه، زبان و ... مربوط می‌شود. سپس

یک طرح آموزشی انفرادی بر اساس زمینه‌های قدرت و ضعف کودک تهیه و تنظیم می‌شود (توسط متخصصان این زمینه).

کلام آخر اینکه، اختلال در خواندن که بسیار متداول است، به ویژه برای کودکانی دردآور است که این بیماری را دارند ولی نمی‌توانند دریابند چرا خواندن برایشان دشوار است، در حالی که می‌دانند به اندازهٔ دوستانشان باهوش‌اند. بسیاری از این کودکان اعتمادبه‌نفس خود را از دست می‌دهند که این می‌تواند آن‌ها را به ناتوانی، تهاجم و حتی بزهکاری هدایت کند. نه تنها دریافتن علل بیولوژیک این بیماری، بلکه کمک به پیشگیری از آن نیز دشوار است. درک روش بهتر خواندن می‌تواند ما را به راهی برای پشت سر گذاشتن و درمان این مشکل هدایت کند. مربیان آموزش همراه با مادران و پدران و متخصصان می‌توانند از اقدامات عملی صحیح به کاهش رنج و درد این بچه‌ها کمک کنند. خواندن مهارتی است ضروری که معلمان بایستی اطلاعات بسیار وسیعی در زمینه آن داشته باشند. اگر بتوانیم به موقع این کودکان را دریابیم آن‌ها می‌توانند از توانایی‌های بالای خود در زمینه‌های دیگری مثل ورزش، کار با رایانه، خرید و فروش و یا هنر بهره بگیرند. پس می‌توان باور داشت نه تنها افراد دارای مشکلات خواندن می‌توانند مشکل‌شان را حل کنند، بلکه حتی ممکن است برخی از آنان از استعدادهای درخشانی برخوردار باشند و در زمینه‌های مختلفی نبوغ‌شان را نشان دهند.

رفتارشناسی جنسی و مسئولیت امروز ما

پای صحبت حجت‌الاسلام دکتر مهدی عباسی

اشاره



کسانی که انسان را «موجود ناشناخته» معرفی کرده‌اند به بیراهه نرفته‌اند؛ و این علی‌رغم تنبغات فراوان علمی در حوزه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی و سایر ابعاد وجودی اوست. این ناشناختگی در برخی لایه‌های پنهان و آشکار وجودی انسان، هنگامی راز آلودتر می‌شود که در فضای مه‌آلودی از باورهای فرهنگی بومی، برداشت‌های خاص از مفاهیم حیا و حرمت، ایجاد حساسیت‌های ویژه و تابو، بسط‌های خرافه‌گرایی و... در هم تنیده می‌شود. در ابعاد تربیت انسان، از نگاه صاحب‌نظران، حوزه «تربیت جنسی در ایران» دارای وضعیت پیچیده و غامض است. پرداختن به آن به دلایل تاریخی، اجتماعی، فقهی، و... شکل‌گیری این وضعیت، بحث‌های بسیار و میزگردهای تخصصی متعددی را می‌طلبد؛ که به‌ویژه، با توجه به چالش‌ها و شرایط نسبتاً بحرانی جامعه و نسل امروز، بسیار حیاتی است. «مجله رشد معلم» در این دوره، گام‌های نخستین را بر خواهد داشت و تلاش می‌کند برخی از زوایای تاریک روشن این مسئله را به‌کندوکاو بنشیند. در این گفت‌وگو، به مسئله «چیستی رفتارشناسی جنسی» پرداخته شده است که دیباچه‌ای خواهد بود برای طرح سایر مسائل کاربردی در حوزه تربیت جنسی در آینده.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مهدی عباسی در سال ۱۳۵۶ متولد شد. تحصیلات حوزوی را در مقاطع: سطح یک، سطح دو، سطح سه و خارج فقه و اصول سپری کرده است. تحصیلات دانشگاهی او نیز در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری است. او کارشناس روانشناسی، کارشناس ارشد روانشناسی بالینی و دکتری روانشناسی از موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) می‌باشد. دارای شش جلد کتاب، هشت مقاله و سه طرح پژوهشی در حوزه‌های تخصصی و حرفه‌ای است. وی در حال حاضر، عضو هیئت علمی پژوهشکده اخلاق و روانشناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث، عضو هیئت مدیره انجمن روانشناسی اسلامی، مدیر مرکز مشاوره و راهنمایی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و... می‌باشد.

اگر اجازه بدهید با مفهوم رفتارشناسی آغاز کنیم.

درباره چیستی رفتارشناسی جنسی اول باید میل جنسی را معرفی کنیم تا بتوانیم رفتار جنسی را معرفی کنیم. میل جنسی، یاب‌تعبیر دقیق تر انگیزش جنسی، وابسته به چند عامل است: اول عامل آموخته شده یا تجربه هیجان جنسی در گذشته است؛ یعنی زمان‌هایی که فردی حالتی خوشایند و لذت بخش را در یک رفتار جنسی تجربه کرده است. عامل دوم نگرش نسبت به ابعاد مختلف رفتار و میل جنسی است، که با سبک و میزان لذت‌جویی افراد ارتباط

عواملی همچون جنسیت، شخصیت، تربیت، فرهنگ، عقیده، و به‌طور کلی موقعیت، قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که رفتارهای جنسی را، در افراد متفاوت، متمایز می‌کند. به‌عنوان مثال تحریک جنسی در زن و مرد ممکن است از مسیری واحد انجام شود اما می‌بینیم که شکل و هیئت رفتار جنسی در این دو جنس متفاوت است و یا در یک جنس مانند مردان، از دو فرد که تحت تأثیر یک منبع تحریک‌کننده قرار دارند دو رفتار جنسی متفاوت دیده می‌شود. این موارد نشان می‌دهد که از میل جنسی تا رفتار

دارد؛ عامل سوم نیاز جنسی است که بیشتر تحت تأثیر تغییر و تحولات هورمونی و ابعاد جسمانی میل جنسی است؛ و از همه مهم‌تر عامل چهارم انگیزه‌های بیرونی است و با محرک‌های جنسی در محیط و در ذهن فرد در ارتباط است. از این رو هنگامی که رفتاری جنسی انجام می‌شود این عوامل در شکل‌گیری آن دخالت دارند. اما سؤال شما درباره مفهوم رفتار جنسی است. هنگامی که فرآیند میل جنسی کامل می‌شود انتظار می‌رود که در پی آن رفتار جنسی بروز کند. اما، بروز این رفتار همواره ساده نیست؛ بلکه تحت تأثیر

جنسی عوامل پیچیده و متعددی تأثیر دارند که گاه شناخت همه آن‌ها به راحتی ممکن نیست به نظر می‌رسد، زمانی که صحبت از رفتارشناسی جنسی می‌کنیم باید این عوامل را بررسی کنیم. به عبارت دیگر رفتارشناسی جنسی به بررسی رفتار جنسی در دو بُعد انگیزش یا تولید میل جنسی و بُعد ویژگی‌ها و شرایط بروز رفتار جنسی قابل اطلاق است.

نگاه قرآن کریم و منابع اسلامی در این باره چیست؟

از دیدگاه قرآن کریم و منابع اسلامی، مسیر طبیعی برای تحقق هدف مهم تولید نسل و بهره‌مندی از احساس شغف و لذت زناشویی، از سوی خالق، دستگاه جنسی است، بنابراین چگونه ممکن است لوازم آن از قبیل میل جنسی و پاسخ‌گویی به تمایلات جنسی مورد توجه قرار نگرفته باشد؟ قرآن بهره‌مندی جنسی زن و شوهر را در چارچوب ازدواج به شکلی که البته موجب اذیت دیگری و کار حرام نباشد توصیه می‌کند. مفاد آیه ۲۲۳ سوره بقره خطاب به زن و شوهرها این است که «هر زمان که دوست دارید می‌توانید بچه‌دار شوید. این مسیر تقوا و مسیر امیدواری برای ملاقات پروردگار است» اساساً تمتع جنسی و آرامش تن و روان نزد خالق مردود نیست، بلکه مورد توصیه است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که هیچ لذتی برای مردم در دنیا و آخرت بیشتر از لذت جنسی نیست (اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۱) و این معنای همان سخن خداوند است که «محببت به امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از جمله طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. این سرمایه زندگی مادی است و [البته] سرانجام بهتر نزد خداست» (آل عمران، ۱۴). البته، تمام این موارد در چارچوب ازدواج قرار دارد و خارج از آن ممنوع شمرده شده، به دلایلی که در منابع اسلامی ذکر شده، و در اینجا مجال بحث از آن نیست. در برخی روایات به زن و شوهران توصیه‌هایی شده است به این منظور که میل جنسی‌شان نسبت به یکدیگر ضعیف نشود و رفتارهای جنسی در شکل بهینه و کارآمد آن انجام شود به گونه‌ای که علاقه همسران به یکدیگر را بیشتر کند. بنابراین، در دیدگاه برآمده از منابع اسلامی، رفتار جنسی چه در سطح میل و چه در سطح بروز آن، به اشکال

مختلف و البته قاعده‌مند، قابل قبول و حتی مورد توصیه است.

چه کسانی باید با این موضوع آشنا باشند؟ میزان آشنایی هر یک از عوامل مؤثر در تربیت چقدر است؟

به‌طور کلی همه افراد باید با رفتارشناسی جنسی آشنا باشند اما در چارچوب مناسب با سن، موقعیت و نقش خودشان. اینکه می‌گوییم «همه»، یعنی حتی کودکی که می‌تواند رفتار جنسی یا لوازم آن را بفهمد نیز باید آشنا باشد. اما همان‌گونه که مطرح شده میزان و چارچوب شناخت هر کس متناسب با سن و موقعیت زندگی و نقش او فرق می‌کند. به‌عنوان مثال، چارچوب و میزان آشنایی هر یک از گروه‌های کودکان زیر ۶ سال و ۶ تا ۱۱ ساله را به گونه جداگانه در حد تربیت جنسی می‌دانیم که این دو چارچوب تعریف خاص خودش را دارد؛ چارچوبی که میزان آشنایی آن‌ها را با موضوعات و مسائل جنسی تعیین می‌کند. از این رو گفتن هر موضوع یا مسئله جنسی، حتی اگر مثلاً کودکی ۹ ساله به آن مبتلاست یا با آن مواجه شده، به صلاح نیست، بلکه در دوره‌های تربیت جنسی این موضوعات و مسائل بیشتر باید مدنظر مربیان و والدین قرار داشته باشد تا در ساختار تربیتی مورد استفاده قرار بگیرد. برای مثال، نوجوانان ۱۶ سال به بالا نسبت به مطالبی باید آشنا باشند که نوجوانان زیر این سن لازم نیست آشنا باشند و چه بسا گاهی مضر باشد.

این موارد بر اساس روان‌شناسی رفتار جنسی با نگرش به منابع اسلامی منطقی دارد که در جای خودش قابل بحث است اما لازم است در این جا بدان تذکر داده شود.

به عنوان مثال درباره «حرمت تن» یا «حیا» چه کسانی مسئولیت آموزش دارند؟ والدین؟ معلمان؟ و ...

باید گفت موضوعاتی مانند حرمت تن یا حیا در دوره‌های مختلف رشد کودک و حتی بزرگسالان به شکل‌های مختلف قابل طرح است که متولیان امر از والدین و مربیان گرفته تا دولت‌مردان در سطح برنامه‌ریزی کلان و طراحی ساختار اجتماعی مسئولیت دارند. والدین وظایف خاص خود را دارند. که با وظایف معلمان در مدرسه ممکن است متفاوت باشد. یک خانم معلم در مدرسه مطالبی را می‌تواند به دختران آموزش دهد که مادران آن‌ها

نمی‌توانند یا بلد نیستند. برعکس هم، در مدارس مطالبی نباید آموزش داده شود و در خانه آموزش داده شود. چون اگر در مدرسه گفته شود اثر مخرب دارد اما اگر همان مطلب را پدر خانواده، در ارتباط پدر - فرزندی و با پیگیری و کنترل آموزش دهد راه برای کنجکاو‌های لذت‌جویانه بسته می‌شود. این‌ها از جمله مواردی است که نیاز به کار کارشناسی و تعیین حد و مرز دارد. در این مجال فرصت نیست که ما به جزئیات آن بپردازیم.

اگر با نگاه سلامت انسان‌ها از منظر قرآن به این موضوع نگاه کنیم، برای ارتقای آگاهی به چه نکاتی باید پرداخته شود؟

از دیدگاه قرآن و منابع اسلامی سلامت جنسی بشر دارای اهدافی است که خود دانستن آن برای افراد ایجاد بینش می‌کند. این بینش درمان‌کننده است و در حل مشکلات جنسی به ویژه خویشتنداری جنسی مؤثر است. به عنوان یکی از نکاتی که در ارتقای آگاهی افراد تأثیر دارد اجازه دهید این اهداف را بررسی کنیم:

● **تداوم و سلامت نسل** از جمله مهم‌ترین اهداف اسلام در راستای سلامت جنسی است. بی‌بندوباری جنسی برای نهاد ازدواج و اهداف عالی آن از دو جهت تهدید محسوب می‌شود: اول، اینکه ازدیاد نسل انسان را تهدید می‌کند؛ از این رو امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: خداوند به جهت حفظ نسل بشر لواط را حرام کرد. دوم، اینکه بی‌بندوباری جنسی سلامت و پیوستگی نسل بشر را به خطر می‌اندازد؛ به همین دلیل فرمود: خداوند به جهت محافظت از اصل و نسب مردم زنا را حرام کرد (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۲).

● **دور ماندن از آسیب و فساد:** لذت‌جویی جنسی در فضای آزادی‌های غیرمنطقی قابل پذیرش نیست و توسط احکام روابط زن و مرد کنترل می‌شود. این احکام بر اساس مصالح و مفاسد تنظیم شده است. درباره رفتار جنسی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پاسخ به سؤالاتی از سوی محمدبن سنان نقل شده که خداوند متعال زنا را حرام کرد، زیرا منشأ فسادهایی می‌شود از جمله: قتل نفس، نامشخص شدن اصل و نسب افراد، ترک تربیت کودکان، از بین رفتن میراث و اموری شبیه به این‌ها (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۵).

● داشتن اطلاعات کافی: برای اینکه

پاسخ مؤثری به محیط زندگی و محرک‌ها بدهیم باید اطلاعات کافی داشته باشیم و آن‌ها را پردازش کنیم. در صورتی که اطلاعات داده شده به فرد مربوط به رویدادهای محیطی باشد، آموزش نامیده می‌شود. وقتی فرد اطلاعاتی پیدامی‌کند که به اعمال و تجربه‌های خودش مربوط است بازخورد نامیده می‌شود. در هر فرآیندی تنها با آموزش نمی‌توان به هدف کامل رسید. سیستم بازخورد نشان می‌دهد که ارتقای آگاهی افراد چه قدر بوده و چه قدر در تنظیم رفتار جنسی (مثلاً) تأثیر داشته است.

● نظام سنجش و ارزیابی: ما با

خودارزیابی، دیدگاهمان را درباره خودمان، زمانی که مشکلاتمان حل شده در برابر زمانی که مشکلاتمان باقی مانده است، مقایسه می‌کنیم. از خودمان می‌پرسیم کدام دیدگاه با ارزش‌های اصلی‌مان همسویی بیشتری دارد. زبان‌های تغییر نکردن و فواید تغییر کردن را بررسی می‌کنیم.

- اینکه من هنوز نشانه‌های مشکل را نتوانسته‌ام کاهش دهم، چه چیزی را در من نشان می‌دهد؟ چه چیزی را در زندگی‌ام نشان می‌دهد؟

- اگر بتوانم این نشانه‌ها را کاهش دهم، چه تأثیری در روحیه من خواهد گذاشت؟ و از جمله این سؤالات

● قصد عمل: از دیدگاه منابع اسلامی

نیت تعیین‌کننده عمل محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد جهت‌گیری عمل در مسیر نیت و هدف دو اثر متفاوت دارد: شکل اول، مربوط به جنبه غیرمادی و معنوی عمل است که با پاداش، کیفر یا فقدان پاداش و کیفر عمل ارتباط دارد. شکل دوم، مربوط به جنبه روان‌شناختی اثر نیت در عمل است به گونه‌ای که رفتار فرد تحت تأثیر نیت شخصی وی تنظیم می‌شود. در ارتقای آگاهی افراد حتماً قصد و نیت صحیح باید مدنظر قرار گیرد. قبلاً گفتیم که چرا برخی مطالب در مسائل جنسی باید توسط پدر برای نوجوان مطرح شود، و نه در محیط آموزشی، چون فضای آموزش نسبت به افزایش آگاهی در مسائل جنسی، قصد نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مسیر را به کنج‌کاری یا لذت‌جویی انحرافی می‌کشاند. این معنای تأثیر قصد عمل در ارتقای آگاهی است. غربی‌ها کودکان خود را در حوزه مسائل جنسی آموزش می‌دهند

نه برای خویش‌تنداری و عفاف بلکه برای مصونیت از بیماری‌های مقاربتی. نتیجه را مقایسه کنید ببینید در این آموزش چه اتفاق خواهد افتاد. پس قصد عمل در رویکرد آموزش تأثیر دارد.

➤ روش‌ها و شیوه‌های آشنایی برای سنین مختلف چگونه است؟

برای اینکه از روش‌ها و شیوه‌های آشنایی برای سنین مختلف صحبت کنیم لازم است چند عامل مؤثر در آموزش در کنار هم قرار گیرند تا مدل آموزشی را نشان دهند. در گام اول لازم است این مدل را بشناسیم. عامل اول، توجه به سطح تحول یا رشد مخاطب است. دوره تحولی یا رشدی افراد چگونگی آموزش و محتوا را تعیین می‌کند. از این رو، در کلان طرح پروتکل‌های تنظیم رفتار جنسی که در گروه روان‌شناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث قم در حال پیگیری است، بسته‌های آموزشی-مداخله‌ای برای سنین مختلف به‌طور متمایز طراحی می‌شود. ما برای پنج گروه در حال طراحی بسته‌های آموزشی-درمانی هستیم: گروه اول: کودکان مخاطب تربیت جنسی (قبل از ۱۱-۱۲ سالگی) گروه دوم: نوجوانان در معرض آسیب انحراف جنسی در دوره بلوغ (۱۲ تا ۱۶ سالگی) گروه سوم: افراد در انتظار ازدواج (۱۷ سالگی تا زمان ازدواج) گروه چهارم: مبتلایان به اختلالات و انحرافات جنسی و گروه پنجم: همسران در معرض تهدید به خیانت زناشویی.

دوره سنی کودکی از زمان تولد و چه بسا قبل از تولد شروع می‌شود و تا ۱۱-۱۲ سالگی ادامه می‌یابد. بنابر ویژگی‌های روان‌شناختی، در این دوره از زندگی تربیت جنسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا با وجود اینکه در این سنین کودکان به بلوغ نرسیده‌اند اما پایه‌های زیستی و روانی بلوغ در آن‌ها شکل می‌گیرد. تربیت جنسی نیز همگام با شکل‌گیری پایه‌های روان-بدنی تأثیر می‌گذارد. از این رو، چه بسیار اختلالات روان‌شناختی، از جمله اختلالات جنسی، که باید ریشه آن‌ها را در دوران کودکی پیگیری کرد. امروز در علم روان‌شناسی تقریباً به اثبات رسیده که تعدادی از اختلالات جنسی همسران ناشی از آسیب‌های روانی بوده که در دوران کودکی به فرد وارد شده است. سوء استفاده‌های جنسی یا دیدن صحنه‌های جنسی از جمله این آسیب‌هاست.

دوره کودکی را، بر اساس روان‌شناسی رشد و تحول کودک، به سه مرحله تقسیم می‌کنند. مرحله قبل از ۲ سالگی که احتمالاً تربیت جنسی کودک شامل مراقبت‌هایی است که از سوی والدین در رفتار خودشان باید صورت بگیرد. این اقدامات در مرحله دوم، یعنی ۲ تا ۶ سالگی، تداوم خواهد داشت و به علاوه آموزش‌هایی نیز در حوزه مسائل جنسی در سطحی رقیق اضافه می‌شود. اما در مرحله سوم، یعنی ۷ تا ۱۲ سالگی، اگر چه کودکان وارد نهفتگی در میل جنسی می‌شوند اما دو موضوع اهمیت دارد: **اول:** تربیت جنسی در برابر اثرات ناهوشیار و پایداری که در این مرحله معمولاً وجود دارد و **دوم:** مراقبت‌های بهداشتی که در اواخر این مرحله، زمانی که کودکان مشرف به بلوغ هستند، باید انجام گیرد. بخشی از این مراقبت‌ها شامل آموزش دختران است که از نظر ویژگی‌های بلوغ و رفتارهای اجتماعی جنسی نسبت به پسران سرعت بیشتری دارند.

عامل دوم: موقعیت محیطی-اجتماعی افراد. طبعاً تفاوت فضای خانواده با مدرسه اقتضا می‌کند محتوا و چگونگی آموزش متفاوت باشد. قبلاً مثال زدیم که این تفاوت چگونه می‌تواند باشد. عامل سوم: جنسیت مخاطب. دختر بودن، پسر بودن، زن بودن و مرد بودن؛ این‌ها به معنی عامل جنسیت است.

عامل چهارم: تفاوت‌های شخصیتی و تربیتی در افراد. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد قبل از آموزش جنسی در یک کلاس پرسش‌نامه‌هایی تنظیم شده و اجرا گردد تا آمادگی و اثربخشی این یادگیری در مسائل جنسی بررسی شود. این کار نیاز به یک تیم پژوهشی دارد که در این زمینه کار کنند.

عامل پنجم: نوع محتوای پیامی است که در حیطه مسائل جنسی قصد انتقال آن وجود دارد

این موارد مدلی چند عاملی را به دست می‌دهد که در چارچوب آن مدل باید به تکنیک‌ها و روش‌ها و شیوه‌ها پرداخت. به نظر می‌رسد در کشورمان هنوز این مدل عملیاتی نشده است. به همین جهت در شناخت روش عجله داریم و گاه یک روش را یاد می‌گیریم و تمایل داریم این روش را در همه موارد یکسان خرج کنیم.

➤ از حضورتان در گفت‌وگو سپاسگزاریم!

پشت خط

می‌گویند: شاعر باید درد مردم را بگوید و اگر بپرسی درد مردم چیست؟ متوجه می‌شوی که منظورشان از درد مردم، همان مشکلات روزمره است. چیزهایی مانند بیکاری، ترافیک، تبعیض، دعوای عروس و مادرشوهر و... بر این اساس، هر کلامی که نشانی از این مشکلات روزمره در آن است، با استقبال فراوان مواجه می‌شود و بسیاری از مشتاقان این گونه آثار، اصلاً توجهی به ارزش ادبی و هنری آن اثر ندارند و اگر به آن‌ها بگویی این کلامی که تو آن را شعر خوب می‌نامی سست، سطحی و شلخته است، ناراحت می‌شوند و خیال می‌کنند که تو با بیان درد مردم در شعر مخالفی.

اسماعیل امینی

عزیزم

ترسی نداشته باش از نرسیدن
زمین‌گردتر از آن است که تصور
می‌کنی
نجنبی
خودت را برای خودت
سوغات می‌آورد ...
چه ترسی را تجربه می‌کند
بادبادکی بی‌نخ در آسمان
کاش می‌دانستی

فرنگیس کردی

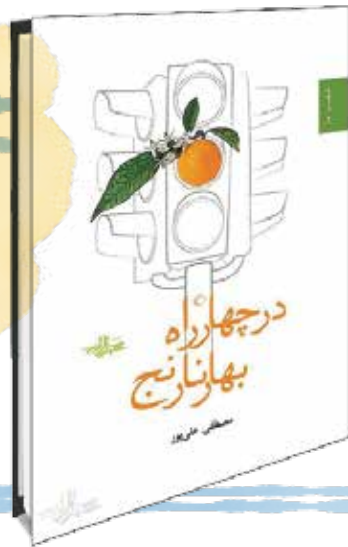
گوزن

ای گوزنی که
ای گوزنی که در
ای گوزنی که با
ای گوزنی که تا
ای گوزنی که به
ای گوزن خفته به خاری نتاریده
پدرم تنها با گلوله‌ای
تو را از این همه حرف اضافه
خلاص کرد!

کوروش کیانی

من می‌روم به خواب علف‌ها که گل کنم
تا اوج بی‌نهایت رویا که گل کنم
یک قطره از تشهد باران مرا بس است
تا روکنم به قبلهٔ صحرا که گل کنم
ذوقم کشید عکس تو را در چراغ‌ها
روشن‌تر از زلال تماشا که گل کنم
یک قطره بود هیبت من در ازل ولی
قد می‌کشم به قامت دریا که گل کنم
با واسطه درخت پدرخواندهٔ من است
آتش بزن به واسطه‌ها تا که گل کنم
تا دور می‌برد زن اسطوره‌ای مرا
نیما بخوان ترانهٔ ری را که گل کنم
در قحط قرن عاطفه و عصر سنگ و داس
ای عشق! عشق! جز تو بگو با که گل کنم؟

علی آبان



معرفی کتاب

«در چهارراه بهار نارنج»

شاعر: مصطفی علی‌پور

ناشر: انتشارات شهرستان ادب

سال انتشار: زمستان ۱۳۹۴

تعداد صفحات: ۸۰ صفحه

اقبال نشان می‌دهند و ترجیح می‌دهند که اگر می‌خواهند فضاهای جدید را تجربه کنند، از قالب سپید یا آزاد استفاده کنند. اما مصطفی علی‌پور از معدود شاعرانی است که این روزها به صورت جدی قالب نیمایی را دنبال می‌کند. از این شاعر امسال دو مجموعه شعر به چاپ رسید که اغلب شعرهای هر دو مجموعه در قالب نیمایی است. علی‌پور کتاب دیگری هم دارد که باز حاوی شعرهای نیمایی اوست و «در پیراهن اردیبهشت» نام دارد این کتاب را انتشارات شهرستان ادب منتشر کرده است.

نیما و شعر نیمایی راه‌های بسیاری را در پیش روی شعر معاصر گشود. پیدایش شعر نیما را باید نقطهٔ عطفی در تاریخ شعر فارسی دانست. با وجود این در سال‌های اخیر شاعران جوان کمتر به قالب نیمایی

جریان شناسی شعر معاصر (۴) جریان موج نو

در پی معرفی سه جریان شعر معاصر (پیشانیمایی، نیمایی و پسانیمایی) به جریان دیگری با عنوان موج نو به اجمال خواهیم پرداخت. اواخر دهه ۳۰ در پی جو بستۀ فضای سیاسی عده‌ای از شاعران به تأثیر از شعر و سینمای فرانسه دست به حرکت‌هایی زدند که به ظاهر چهره شعر تغییراتی کرد. افرادی چون تندرکیا، ایرانی و... این حرکت نهایتاً در اوایل دهه ۴۰ چهل سینما و موسیقی و نقاشی و شعر را نیز به سمت خود کشاند. انتشار مجموعه شعر «طرح» از احمد رضا احمدی در نشریه «طرفه» بیژن الهی را نقطه آغاز شعر موج نو باید دانست. گویا اصطلاح موج نو را اول بار فریدون رهنما برای این نوع شعر به کار برد، هر چند برخی آن را به اسماعیل نوری اعلا نسبت داده‌اند.

شعر موج نو در دهه ۴۰ چهل جوانان زیادی را به سمت خود کشاند اما به دلایلی که در ادامه خواهد آمد حتی تا امروز موفق به ارائه یک تعریف جامع و متمایز و همچنین اثبات و تداوم خود نشده است. از آشکارترین ویژگی‌های آن ترجیح فرم بر محتوا، فردگرایی، انتزاعی‌گویی، بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و اخلاقی، گریز از سنت و عصیان بر آن، ابهام و تعقید، گسست واژه‌ها از معنای ثابت و دیرینه، ایجاد مناسبت جدید بین لفظ و معنی، توجه به هنر برای هنر و... گفتنی است که احمدی در همان آغاز از این جریان کناره گرفت و دو سه نفری نیز در دوره حاضر که باقی مانده نسل‌های پیشین‌اند به این جریان وفادار مانده‌اند هر چند توجه دیگران به این جریان بسیار اندک است.

علی آبان

غزل / آن بیت مورّب

می‌سوخت خبرها همه در تب چه خبر بود؟
از دست تو در کوچه پری شب چه خبر بود؟
ارابه دیوانه‌کشی از هیجان پُر
می‌آمد و می‌رفت مرتب، چه خبر بود؟
هر گوشه لبی در طلبی تاب و تبی داشت
روی لب‌ت ای لطف لبالب چه خبر بود؟
هر پنجره چشمی شده یا رب چه خبر داشت
هر روزنه گوشی شده یا رب، چه خبر بود؟
می‌ریخت از ابروی تو خاکستر شیراز
در آتش آن بیت مورّب چه خبر بود؟

حسن دلبری

جاماندم از آوار
و سوت قطار پاییز
با حادثه‌ای که هنوز
کنار من ایستاده است

من متولد رودخانه آزادم
که زمستان را
پشت سر می‌گذارد
تا در بهار به اقیانوس بپیوندد

در ایستگاه
روی ریل تنهایی
پیاپی می‌شوم
با چمدانی پُر از گرد پیری

سیروس ذکایی

در عمق چشم‌های تو می‌بینم
وقتی نگاه گرم تو را دارم
از شعر و قهوه فال نمی‌خواهم
دیگر رسیدم آخر خط اما
پایان این رقابت طولانی
تا دست حلقه کرده تو باشد
بر گردنم مدال نمی‌خواهم
با تو خوشم اگر چه حرامم شد
جز غم هر آنچه روزی من بوده‌ست
می‌خواهمت به قیمت ایمانم
من روزی حلال نمی‌خواهم

محمد رفیعی، معلم دبستان از قم

دیگر تو را میان غزل‌هایم
در قالب خیال نمی‌خواهم
روایای من بدل به حقیقت شو
دیگر تو را محال نمی‌خواهم
یا با تو می‌رسم به بلندایم
یا بی‌تو محو می‌شوم از دنیا
دریایی و جنون تو را دارم
موجم که اعتدال نمی‌خواهم
افسانه نه! ولی غزلی هستم
در اوج عاشقانه‌اش کوتاه
در عاشقی شبیه خودم هستم
از قصه‌ها مثال نمی‌خواهم
آینده‌ام تو هستی و بختم را

کلاس صعود

دکتر میترا دانشور

در مقالات سه شماره گذشته به تعریف تربیت، حیات طیبه، و برنامه‌ریزی سه وجهی تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی از سند تحول و تأثیر آن بر کار خود پرداختیم؛ اکنون نوبت به برنامه درسی ملی رسیده است. شما در کدام دهه سال‌های کاری خود قرار دارید؟ دهه اول، دوم یا سوم؟ در سال‌های کاری خود با چه رویکردی کتاب‌های درسی را تدریس کرده‌اید؟ ابتدا رویکرد خود را در آموزش درس یا درس‌هایی که برعهده دارید در جای خالی بنویسید.

رویکرد من در فرایند یاددهی یادگیری در کلاس:

- آیا رویکرد شما تدریس کتاب‌های درسی بوده است؟
- کتاب‌های درسی چه رویکردی را دنبال می‌کرده‌اند؟ انتخاب محتوای آن‌ها بر چه اساسی انجام گرفته است؟ شما ممکن است پاسخ دهید: براساس اهداف؛ آن وقت باید پرسید: اهداف بر چه اساسی انتخاب شده‌اند؟ در نهایت باز هم به رویکرد می‌رسیم. اهداف و محتوا بر اساس رویکرد انتخاب می‌شوند. پس اکنون رویکرد خود را با رویکرد بیان شده در برنامه درسی ملی مقایسه کنید.

رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است.

- تفاوت و شباهت رویکرد شما با رویکرد برنامه درسی ملی چیست؟ آیا مفهوم رویکرد «فطرت‌گرایی توحیدی» به اندازه کافی روشن است تا آن را با رویکرد خود مقایسه کنید؟ برای روشن شدن آن بهتر است به خود برنامه درسی ملی رجوع کنیم. آنجا که چنین بیان می‌شود: «اتخاذ این رویکرد به معنای زمینه‌سازی لازم جهت شکوفایی فطرت الهی دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به منظور دستیابی به مراتبی از حیات طیبه است.» (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۰: ۱۲)
- ظاهراً کاری که ما قرار است انجام دهیم آموزش یک شیوه یا راه به دانش‌آموزان است؛ و آن «شیوه درک موقعیت و اصلاح آن» است. معادله چند مجهولی شد. موقعیت چیست که درک و اصلاح آن را آموزش دهیم. در میانی نظری سند تحول موقعیت - دقیقاً - به شرح زیر تعریف شده است. **موقعیت:** «منظور از موقعیت، نسبت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری (توسط خود و دیگران) است که حاصل تعامل پیوسته انسان -



به منزله عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار - با خداوند و گستره‌ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است. خدایی که حقیقت مطلق و برترین حقایق عالم، رب یگانه انسان و جهان و واقعیت اصیل محیط بر همه موجودات و موقعیت‌هاست؛ هرچند انسان از او غافل باشد یا به انکار این حقیقت بپردازد. (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

نمی‌دانم چرا تدوین‌کنندگان مبانی نظری سند تحول، فارسی را پاس نداشته و از جملات طولانی با تعداد زیادی پراتر از استفاده کرده‌اند. شاید به زبان ساده‌تر (!) این‌گونه بتوان گفت:

- موقعیت، یک نسبت است؛
- موقعیت، نسبتی مشخص، پویا، قابل درک، و قابل تغییر است؛
- این نسبت حاصل تعامل پیوسته ما با خدا، خود، طبیعت و جامعه است؛
- در این تعامل، ما به عنوان انسان، عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار هستیم؛

- و البته این نسبت تعاملی، در محضر خداوند است؛ چه ما به آن آگاه باشیم و چه آن را انکار کنیم؛
- با یک نگاه «اگر آنگاه»، اگر موقعیت همین ویژگی‌هایی باشد که در تعریف آمده است، آنگاه نقش ما به عنوان برنامه‌ریز، مؤلف، و آموزگار تسهیل درک این نسبت یا نسبت‌ها برای دانش‌آموز است. یعنی به او چیزی را بیاموزیم که به‌طور مداوم بتواند این نسبت‌ها را درک و در صورت لزوم آن‌ها را اصلاح کند. یعنی هم قدرت درک دانش‌آموز را ارتقا دهیم و هم توانایی عمل برای اصلاح موقعیت درک‌شده را. حال ببینیم مبانی نظری سند تحول در این‌باره چه می‌گوید.

«درک و بهبود مداوم موقعیت: تعامل فعال انسان با عناصر گوناگون موقعیت از سویی موجب تغییر مداوم

مرتبه وجودی آدمی و در نتیجه تکوین و تحول پیوسته هویت فرد می‌شود و از دیگر سو، به خلق مداوم موقعیت‌های جدید می‌انجامد. البته، درک موقعیت خود و دیگران (با تکیه بر نیروی عقل انسان و اکتساب انواع علوم و معارف) و تغییر آن با عمل فردی و جمعی می‌تواند - با توجه به ویژگی آزادی و اراده انسان - به‌طور صحیح یا نادرست انجام شود و در جهت صعود یا سقوط آدمی باشد. اما اگر این تعامل به صورت شایسته انجام پذیرد موجب تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی انسان، متناسب با غایت حقیقی زندگی قرب الی‌الله، خواهد شد. (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

این بند نیز به زبان شیرین فارسی احتمالاً بدین شرح است:

- تعامل انسان با خدا، خود، طبیعت و جامعه موجب تغییر مداوم و تکوین هویت او می‌شود.

- در نتیجه این تغییر، دائماً موقعیت‌های جدید برای او ایجاد می‌شود.

- در نتیجه فرد دوباره باید موقعیت جدید را درک و آن را اصلاح کند.

- درک و اصلاح موقعیت با استفاده از عقل و کسب علم و دانش انجام می‌گیرد.

- این درک و اصلاح با آزادی و اراده انجام می‌شود.

- اگر درک درست انجام نگیرد اصلاح می‌تواند منجر به سقوط آدمی شود. بدیهی است در این فرض هویت انسان به شکلی ناموزون و از هم گسیخته شکل خواهد گرفت.

- اگر درک درست انجام گیرد اصلاح می‌تواند منجر به صعود آدمی شود.

- درک (درست) موقعیت خویش و دیگران و عمل مداوم برای بهبود مستلزم:

- شناخت خود و اعتماد به نفس
- (به منزله شناسنده و اصلاح‌کننده موقعیت)

- معرفت و باور به خداوند (حقیقت

برتر فرا موقعیت) - و کشف عناصر موقعیت و برقراری نسبت بین آن‌ها با خداوند متعال (مبدأ و مقصد هستی) است.

ظاهراً ما باید کمک کنیم:

- دانش‌آموز خودش را بشناسد؛
- اعتماد به نفس پیدا کند؛
- معرفت و باور به خداوند پیدا کند؛
- عناصر هر موقعیت و نسبت آن‌ها با خدا را کشف و درک کند؛
- علم و دانش کسب کند؛

اما از آنجا که طی این طریق تنها با کسب علم و دانش ممکن نیست، بلکه تکیه بر اراده و عقل نیز مورد تأکید است. پس:

- پرورش عزم و اراده و توانایی اقدام و عمل از ضروریات طی این طریق است.

- پرورش تفکر و تعقل نیز از ضروریات طی کردن این طریق است. فکر می‌کنید نظام آموزشی ما تا چه اندازه بر دو مورد آخر تمرکز دارد؟ خروجی‌های آن چند مورد از ویژگی‌های بالا را دارند؟ شاید حال دانش‌آموزان ما نیز مانند فرد داخل تصویر باشد که فقط از طرف کتاب‌های درسی گزیده و به سویی کشیده شده، اما چگونگی طی مسیر را نمی‌داند.

اکنون رویکردی را که در ابتدای مقاله نوشتید بررسی کنید. آیا محتوای کتاب‌های درسی چنین رویکردی را دنبال می‌کنند؟ شما چطور؟ شما چه رویکردی را در کلاس دنبال می‌کنید؟ اصولاً چنین رویکردی چه نگاهی به یادگیری، یادگیرنده، یاددهنده و محیط یادگیری دارد؟ در مقاله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

* منابع

۱. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اسفند ۱۳۹۱.
۲. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، استنباط و پردازش مفاهیم کلیدی، شورای عالی آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰، ص ۱۳۵.

خدمات دانشجویی

دانشگاه فرهنگیان

در گفت‌وگو با دکتر عباس قنبری
معاون دانشجویی این دانشگاه



گفت‌وگو از: نصرالله دادار
عکاس: غلامرضا بهرامی

عباس قنبری عدیوی معاون دانشجویی دانشگاه فرهنگیان کشور متولد سال ۱۳۴۶ در شهر اندیمشک و دارای مدرک دکترای فیلولوژی (زبان و ادبیات فارسی - ادبیات عامه) است. دکتر قنبری از سال ۱۳۶۶ تاکنون شاغل در آموزش و پرورش است و چند بار به‌عنوان معلم نمونه کشوری، معلم - مؤلف نمونه کشوری، مدرس برتر، مؤلف برگزیده عشاير کشور و... انتخاب شده است. وی دارای ۲۵ عنوان کتاب و بیش از ۱۰۰ عنوان مقاله می‌باشد. آن‌چه در پی می‌آید متن گفت‌وگویی است که با ایشان انجام داده‌ایم.

فرهنگیان می‌شوند و به‌عنوان دانشجویان ناپیوسته محسوب می‌شوند. در واقع این گروه از دانشجویان معلمانی هستند که مدرک کاردانی دارند و برای دریافت مدرک کارشناسی دانشجویان شده‌اند و اغلب در اواخر هفته در دانشگاه فرهنگیان حضور پیدا می‌کنند و به کلاس می‌روند. تعدادشان هم قابل توجه است. بنابر آخرین آمارها در حال حاضر ما ۵۲۴۶۹ نفر دانشجو - معلم، ۱۳۵۱۹ نفر معلم - دانشجو داریم و ۱۰۳ نفر هم معلمانی هستند که برای ارتقا از دیپلم به کاردانی به دانشگاه آمده‌اند. قریب به ۲۴۰ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد هم داریم، که گروه سوم را تشکیل می‌دهند. در مجموع ما حدود ۶۶۵۰۰ نفر دانشجو در دانشگاه فرهنگیان داریم. در کنار آمار فوق گروه چهارم را هم داریم که قریب به ۳۲۰۰ نفر دانشجومعلمانی هستند که ذیل ماده ۲۸ جذب شده‌اند که ۱۸۰۰ نفر از آن‌ها در دانشگاه شهید رجایی هستند.

است و خوشبختانه گاهی با رتبه‌های دو یا سه رقمی کنکور هم به این دانشگاه می‌آیند. شاخص دیگر این افراد آن است که با معاینات پزشکی دقیق پذیرفته می‌شوند و لذا از سلامت جسمی قابل توجهی برخوردارند. دانشجومعلمان ما دارای کارنامه سلامت هستند. کارنامه سلامت خاص دانشجومعلمان است و با معاینات استخدامی بقیه کارکنان دولت و دستگاه‌ها تفاوت دارد. سومین شاخصه این دانشجویان این است که از طریق مصاحبه‌ای تخصصی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی پذیرفته می‌شوند. این مصاحبه باعث می‌شود، بیشتر، کسانی که به شغل معلمی واقعا رغبت دارند به این سمت کشیده شوند و این رسالت را بپذیرند و در نتیجه تا چند دهه در خدمت تعلیم و تربیت کشور باشند. این گروه اول بود. اما گروه دوم، دانشجویانی هستند که به آن‌ها معلم - دانشجو می‌گوییم. اینان همکاران فرهنگی ما هستند که برای ارتقای مدرک تحصیلی خود وارد دانشگاه

◀ آقای دکتر قنبری! بفرمایید دانشجویان دانشگاه فرهنگیان چه ویژگی‌هایی دارند؟ شما می‌دانید که دانشگاه فرهنگیان استمرار فعالیتی است که از حدود صد سال پیش آغاز شد و آن تأسیس دارالمعلمین مرکزی است که پس از آن به تأسیس دانشسراهای مقدماتی منجر شد. پس دانشگاه فرهنگیان در حقیقت سازمانی مسبوق به سابقه طولانی است. گذشته از این که تعلیم و تربیت در کشور ما، اصولاً بنیان بر اخلاق، فرهنگ و هنر، ادب و ایمان، اعتقاد، باور و دل‌بستگی استوار است که به رشد انسان و پرورش انسان متعالی مربوط می‌شود. ما این‌گونه به تربیت معلم نگاه می‌کنیم. دانشگاه فرهنگیان دارای ۹۸ پردیس و مرکز آموزش عالی در سراسر کشور است و در چهار شکل دانشجومعلم دارد. گروه اول از طریق کنکور و برای دوره کارشناسی پیوسته وارد این دانشگاه می‌شوند. شاخص اصلی این دانشجویان آن است که سطح علمی آن‌ها خوب

◀ شاخصه دیگر دانشگاه فرهنگیان؟

این است که الزاماً شبانه‌روزی است و این مسئله به پیوستگی آموزش و آموزش مداوم تأکید می‌کند. دانشجوی ما می‌داند که بیشتر اوقات را در دانشگاه است و خدمات و زیست‌دانشگاهی و دانشجویی دارد و دانشگاه خانه اوست. بر این اساس ما اسم خوابگاه روی مراکزمان نمی‌گذاریم بلکه می‌گوییم سراهای دانشجویی و این تعبیری است از اینکه این مکان خانه دانشجوی معلم است و او مهارت‌های باهم زیستن، انضباط، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌افزایی، دانش‌افزایی و خصوصیات یک زندگی اجتماعی را در این مرکز یاد می‌گیرد.

خدمات دانشجویی

◀ معاونت دانشجویی چه خدماتی به دانشجویان ارائه می‌کند؟

ما در حال حاضر ۵۵ مرکز مشاوره در پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه راه‌اندازی کرده‌ایم که نسبت به سال گذشته رشد ۸ برابری داشته است. یعنی از ۷ مرکز مشاوره در سال گذشته به این تعداد مرکز مشاوره رسیده‌ایم. مشاوره به بخش عمده‌ای از نیازهای دانشجویی پاسخ می‌دهد. یک مشاور آمین می‌تواند در رشد و بالندگی و شکوفایی دانشجوی معلم و ایجاد امنیت روانی و استمرار سلامت روح و روان به آن‌ها کمک کند. در کنار همین مراکز مشاوره، ما مشاوران دیگری هم داریم که در طول روز و اوقات استراحت بچه‌ها در سراهای دانشجویی به آن‌ها خدمات می‌دهند. در کنار این خدمات، طرح همیار سلامت روان یا همیار مشاور را داریم که از بین خود دانشجویان علاقه‌مند، با تأکید بر اهمیت کار همسالان، می‌توانند به دوستان خود خدمات بدهند. پزشک و کارشناس بهداشت و سلامت تغذیه هم از خدماتی است که در حال تقویت و استمرار در دانشگاه است. ما طرح استفاده از پزشک را در پردیس‌ها داریم.

البته شاید هر روز و تمام اوقات به پزشک نیاز نداشته باشیم، اما با قراردادی که دانشگاه فرهنگیان با پزشک‌هایی که بعضی از آن‌ها وابسته به آموزش و پرورش اند

بسته است می‌توانند خدماتی را به دانشجویان ارائه بدهند. پزشک می‌تواند دو یا سه روز در هفته در پردیس مستقر شود و بر امور تغذیه و سلامت بچه‌ها نظارت کند. کارشناس بهداشت و تغذیه خودمان مرتب بر کیفیت غذا، استفاده از محصولات درجه اول و سلامت جسمی و تغذیه‌ای نظارت می‌کنند.

مورد بعدی استفاده از مربیان ورزش در ساعت فراغت بچه‌هاست. از بین خود دانشجویان و همکاران، مربیان تخصصی داریم که کار تقویت ورزش و تربیت‌بدنی با رویکرد ایجاد نشاط و تحرک و سلامت را برعهده دارند. متأسفانه به سبب کمبود فضاهای ورزشی و سالن‌های مستقل، بعضی از مراکز ما این خدمات را ندارند و اگر هم بخواهند از سالن‌ها و استخرهای بیرون استفاده کنند برایشان مشکل است. ضمن اینکه آیین‌نامه تردد و سکونت در سراهای دانشجویی اجازه نمی‌دهد که دانشجو مدت زمان زیادی را خارج از پردیس‌ها یا مراکز بماند.

در حوزه استفاده از دولت الکترونیک و رویکرد هوشمندسازی خدمات، کارت هوشمند چندمنظوره به دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد داده شده است تا از آن‌ها استفاده کنند. این کارت می‌تواند در اتوماسیون تغذیه، گیت تردد، خدمات خرید و فروش بازارچه‌ها و بوفه‌ها، کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها مورد استفاده قرار بگیرد. ما طرح نصب گیت تردد را در تمام مراکزمان داریم که خوشبختانه در بعضی از مراکز این کار اجرایی شده و گیت تردد را نصب کرده‌اند. قرار است امسال همه مراکز ما گیت تردد داشته باشند. حسن گیت تردد این است که از ثبت ورود و خروج‌های دستی و دفترچه‌ای پرهیز می‌کنیم. استحضار دارید که ورود و خروج در پادگان‌ها چگونه بود. هر نفر دفترچه داشت که باید مهر می‌شد. متأسفانه در خوابگاه‌ها همان گونه عمل می‌شود و خیلی بد است؛ حتی به اعتقاد من توهین به دانشجو است.

منشور حقوق و تکالیف دانشجو

◀ دانشگاه فرهنگیان چه حقوقی برای دانشجوی معلمان قائل است؟
ما در دانشگاه شیوه‌نامه‌ای به اسم

«منشور حقوق و تکالیف دانشجو» داریم. در این منشور دانشجویان از یک رشته حقوق برخوردارند و در مقابل عهده‌دار یک رشته تکالیف نیز هستند. حقوق دانشجو مثل حق زیست خوب، امکانات خوب، شرایط مساعد، تغذیه خوب، ایجاد نشاط و سلامت باید کاملاً رعایت شود. از طرف دیگر دانشجو هم مقید به یک سلسله تکالیف است و باید آن‌ها را رعایت کند. این دو مورد کمک می‌کند به اینکه ما به یک مسیر منطقی و متقابل باور داشته باشیم که در آن دانشجو حق دارد از امکانات و شرایط مناسب برخوردار باشد.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنم، خدمات رفاهی، بخصوص وام‌های دانشجویی، است. در این خصوص، ما توافق‌نامه‌ای را با صندوق رفاه وزارت علوم امضا کردیم که در آن صندوق رفاه برخی از خدمات رفاهی را برای دانشجویان ما مانند دانشجویان سایر دانشگاه‌ها در نظر گرفته است. همان گونه که استحضار دارید، دانشجویان ما به سبب اینکه از وزارت آموزش و پرورش شهریه می‌گیرند، مشمول دریافت خدمات صندوق رفاه نمی‌شدند. اما با مساعدتی که آقای یزدان مهر رئیس صندوق رفاه داشتند ما راه دریافت این وام‌ها را، در قالب وام بنیاد علوی، برای بچه‌ها هموار کردیم و خوشبختانه با تأمین اعتباری که در حال انجام است بچه‌ها می‌توانند هر ترم بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان وام دریافت کنند و بعد از دانش‌آموختگی با بهره و کارمزد ۴ درصد آن را بازپرداخت کنند.

◀ حسن این کار چیست؟

دانشجو می‌تواند برای خدمات آموزشی، رفاهی و نیازمندی‌های خودش از این وام‌ها بهره‌مند شود. به دنبال تسهیل شرایط برای دریافت سایر وام‌ها مثل وام مسکن، وام عتبات، وام‌های درمانی، کمک‌های نقدی به دانشجوی معلمان باردار و یا شیرده و مواردی از این دست هستیم. ان شاء... اگر این موارد انجام شود، یک دغدغه عمده از بچه‌ها برطرف می‌شود.

جشنواره دانشجویی

◀ شما جشنواره دانشجویی هم برگزار می‌کنید؟
ما امسال برای اولین بار جشنواره

دانشگاه
فرهنگیان
شبانه‌روزی
است و این
مسئله به
پیوستگی
آموزش و
آموزش
مداوم تأکید
دارد

مراکز مشاوره ما در پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی امسال نسبت به سال گذشته رشد ۸ برابری داشته است. یعنی از ۷ مرکز مشاوره به ۵۵ مرکز مشاوره رسیده است

دانشجویی نمونه را مانند سایر دانشگاه‌ها برگزار کردیم. خوشبختانه ۱۳۷ نفر در کل کشور در این مرحله حائز شرایط شدند که ۶ نفر از آن‌ها بین دانشجویان سایر دانشگاه‌های کشور شرکت کردند که امیدواریم حائز رتبه شوند. انتخاب دانشجوی نمونه می‌تواند به انگیزه دانشجویان ما کمک کند.

نکته دیگر موضوع دانشجوی نمونه است. انتخاب دانشجوی نمونه محورهای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و کار پوشه عملی دارد. یک دانشجو چگونه نمونه می‌شود؟ دانشجویی که فعال باشد، پوشه کار فعال داشته باشد و در حوزه‌های تحقیق و مسائل مشارکتی فعال و مسئولیت‌پذیر باشد. در بخش‌های مختلف نقش‌آفرینی خیلی مهم است. یک دانشجوی ۱۹ - ۱۸ ساله باید بتواند نقش‌آفرین باشد و در کارهای گروهی مشارکت کند. به قطع و یقین این فرد می‌تواند در آینده عهده‌دار مسئولیت‌های بزرگ‌تری باشد. دانشگاه فرهنگیان تلاش می‌کند خودش را با رویکرد هویت‌سازی در ردیف دانشگاه‌هایی مثل تربیت‌مدرس، امیرکبیر، دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها بیاورد. این بیانگر آن است که ما ظرفیت این را داریم. یا یکصد شعبه و هفتاد هزار دانشجو حتماً این توانمندی در دانشگاه فرهنگیان وجود خواهد داشت.

از طرح‌های دیگری که ما امسال اجرا و تکمیل می‌کنیم فعال‌سازی و تأسیس بازارچه‌های دانشجویی است.

مورد بعدی که باز هم برای ما خیلی مهم است، طراحی و اجرای سامانه‌ای برای خوابگاه‌ها است. ما معتقدیم که خوابگاه‌های ما از رشد و توانمندی یکسانی برخوردار نیستند و استانداردهای یکسانی ندارند. ما در این مقوله سند «سرای مطلوب» را تعریف کردیم.

سندسرای مطلوب یعنی استانداردسازی خوابگاه‌ها و خدمات جانبی. در این سند که یک سند بالادستی و چشم‌اندازی محسوب خواهد شد، ما استانداردهای خدمات دانشجویی را مشخص می‌کنیم که براساس آن خوابگاه‌ها رتبه‌بندی و درجه‌بندی خواهند شد و هر خوابگاه شناسنامه‌ای خواهد داشت تا محل زیست

دانشجویی را محلی امن، جذاب و دلپذیر قرار دهیم.

نکته بعدی این است که امسال اولین گروه دانشگاه فرهنگیان، دانش‌آموخته یا فارغ‌التحصیل می‌شوند.

قریب به ۱۲ هزار نفر در رشته علوم تربیتی و حدود ۳ هزار نفر در رشته‌های دبیری دانش‌آموخته شده و به جمع همکاران فرهنگی اضافه می‌شوند. ما برای ارزش‌گذاری و رعایت کرامت شخصی و حفظ منزلت دانشجویی و ثبت خاطره با هم بودن دانشجویان، جشن‌های دانش‌آموختگی را در پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی خواهیم داشت. تاکنون ۳ استان لرستان، خراسان جنوبی و هرمزگان این جشن را برگزار کرده‌اند.

آن‌ها از پوشش این‌سینایی استفاده کردند، جشن خاطره گذاشتند، شعر طنز خواندند، پذیرایی شدند، یادبود گرفتند و تندیس گرفتند که کار خیلی خوبی است. ما به‌صورت ملی هم، با حضور ۱۷۰۰ نفر دانشجویانم از سراسر کشور، در هفته معلم با قرائت سوگندنامه در حضور رهبر معظم انقلاب، جشن نمادین دانش‌آموختگی را برای دانشجویانم ورودی سال ۱۳۹۱ برگزار کردیم.

«حسن این کار چیست؟»

بچه‌ها در آینده لذت دانشجو بودن، لذت با هم بودن را در همین خاطره‌ها خواهند دید. عکس دسته‌جمعی‌ای که با اساتید و کارکنان دانشگاه می‌گیرند، می‌تواند بخشی از تاریخ تعلیم و تربیت ما باشد. برنامه‌هایی مثل تغاتر و نمایش، شعرخوانی و طنزگویی، برنامه‌های نشاط‌آفرین که برای آن‌ها خاطره‌انگیز خواهد بود.

ان شاء... امسال در برنامه‌های عملیاتی معاونت بتوانیم فارغ‌التحصیلی را برای همه دانشجویان جشن بگیریم.

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در حوزه معاونت دانشجویی مهم است، شوراهای صنفی دانشجویی است. شورای صنفی دانشجویی زمینه مشارکت و فعال‌سازی دانشجویان را برای طرح مسائل و مشکلات، ایده‌ها و نیازمندی‌هایشان در سطح پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی فراهم می‌کند. اعضای شوراهای صنفی از طریق انتخابات از بین داوطلبان برگزیده

می‌شوند و رسالت آن‌ها طرح مسائل و مشکلات دانشجویی در حوزه‌های مختلف صنفی مثل تغذیه، خوابگاه، ورزش و غیره است. مجموع این دانشجویان سالی یک‌بار به‌صورت کشوری با حضور رئیس و معاونان دانشگاه مسائل خود را مطرح خواهند کرد و تمهید لازم برای پاسخگویی به دانشجویان و حل مشکلات آن‌ها به کار گرفته می‌شود.

نکته دیگر بحث انتخاب سرپرست نمونه، خوابگاه نمونه، مشاور نمونه، مرکز مشاوره نمونه، انجمن‌های ورزشی نمونه و دیگر فعالیت‌هاست. این فعالیت‌ها به پویایی، روزآمدی و توانمندسازی بخش‌های مختلف دانشگاه کمک خواهد کرد.

امسال برای نخستین بار طرح مطالعاتی «سیمای زندگی دانشجویی در دانشگاه فرهنگیان» برگزار شد که در آن از ۵۶ پردیس و مرکز آموزش عالی با کمک پرسش‌نامه، ۷ هزار دانشجو شرکت کردند. نتایج آن در برنامه‌ریزی‌های آینده دانشگاه فرهنگیان بسیار مؤثر خواهد بود.

برگزاری المپیاد ورزشی

برنامه دیگر، برگزاری المپیاد ورزش‌های همگانی و ورزش‌های محلی است. امسال درصدد هستیم دومین المپیاد را در بین تمام مراکز و پردیس‌ها برگزار کنیم و جشنواره نهایی آن را، که بین منتخبان خواهد بود در اصفهان برگزار کنیم.

سال گذشته ما نخستین المپیاد ورزشی دانشجویان را در ۱۴ روز و بین ۲۵۰۰ دانشجویانم از سراسر کشور در ۱۳ رشته و در زنجان برگزار کردیم که در دانشگاه‌های کشور کم سابقه و بسیار مهم بود.

امسال ورزش همگانی را داریم که می‌تواند مکمل المپیاد قهرمانی باشد. از طرف دیگر توسعه ورزش در جامعه دانشجویی می‌تواند به توسعه فرهنگ تربیت‌بدنی و ورزش در مدارس ما کمک کند. چون یک معلم ورزشکار می‌تواند روح ورزش، شادابی و بهرهوری را در دانش‌آموزان زنده کند. دانشجویانم امروز ما، معلم آینده خواهد بود و توانمندسازی او به توانمندی فرزندان آینده کشور کمک شایانی خواهد کرد.



بوی بهبود

گپ و گفتی با سرپرست مرکز تربیت معلم

شهید شرافت تهران

گفت‌وگو از: نصرا... دادار

عکاس: غلامرضا بهرامی

مرکز تربیت معلم شهید شرافت تهران، یکی از مراکز تربیت معلم دانشگاه فرهنگیان است. این مرکز از اولین مراکزی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مرکز تربیت معلم تبدیل شد. مرحوم شهید رجایی، ساختمان این مرکز را از دبیرستان البرز گرفت. مساحت این مرکز ۲۶ هزار و پانصد متر مربع است. خانم دکتر زهره کاوه از شهر یورماه سال گذشته (۱۳۹۴) مسئولیت این مرکز را بر عهده گرفته است و هم‌اکنون نیز سرپرست این مرکز می‌باشد. ایشان دارای مدرک دکترای مدیریت آموزشی و ۲۵ سال سابقه مدیریت در مراکز آموزشی و تربیت معلم می‌باشد. گفت‌وگویی با ایشان انجام داده‌ایم که در ادامه از نظر شما می‌گذرد:

مرکز، با نام ساختمان قائم، در دهه ۶۰ توسط خانم دکتر احمدی که در آن زمان مدیریت اینجا را بر عهده داشتند، ساخته شده است. اینجا مهد هنر و دانشکده هنر بوده است. ولی متأسفانه چند سالی است که رشته

خانم دکتر! در ابتدا این مرکز را معرفی کنید. مرکز آموزش عالی شرافت یکی از اولین مراکز تربیت معلم کشور است. ساختمان آن نزدیک به ۹۰ سال قدمت دارد. تنها یک بخش از ساختمان این

وظیفه دیگر ما تولید محتوای علمی در حوزه مشاوره، بهداشت و سلامت، ورزش و تربیت بدنی و زیست دانشجویی است که امسال در قالب کتاب، بروشور، لوح فشرده و نرم‌افزار ارائه خواهد شد. امیدواریم این فعالیت‌ها منجر به تولید محتوا در دانشجویان شود و آن‌ها بتوانند توانمندی‌های خودشان را نشان دهند.

◀ دانشجو معلمانی که امسال فارغ التحصیل و وارد مدارس شدند از نظر انگیزه و روحیه برای انجام وظایف معلمی در چه شرایطی هستند؟

بدون تعارف عرض می‌کنم، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان جزء بهترین دانشجویان این کشور هستند؛ به سبب پذیرش این رشته و این شغل. چون در یک دوره ۴ ساله در دانشگاه فرهنگیان تجربه، علم و صلاحیت‌های معلمی را آموخته‌اند می‌توانند با انگیزه و علاقه وارد آموزش و پرورش شده و مسئولیت آموزش و پرورش نسل آینده را بر عهده بگیرند. بی‌شک گذر زمان و تجربه‌آموزی هم می‌تواند به پختگی و توانمندی آن‌ها کمک بیشتری کند.

◀ آیا نکته‌ای هست که در گفت‌وگو مطرح نشده باشد؟

آنچه در این نشست و این جلسه به ذهنم می‌رسد این است که تقاضا کنم از همکاران فرهنگی، مدیران و معلمان با سابقه که معلم‌های جوان و دانش‌آموختگان دانشگاه فرهنگیان را به گرمی در جمع خودشان بپذیرند. تجارب خودشان را به آن‌ها انتقال بدهند. به آن‌ها اعتماد کنند و مسئولیت بدهند.

این باور را داشته باشیم که بعد از اینکه ما از مجموعه معلمی کنار برویم و بازنشسته شویم، آن‌ها باید جایگزین ما شوند. و این رسالت را عهده‌دار شوند. پس هر چه بیشتر به آن‌ها اعتماد کنیم و هر چه بیشتر مسئولیت‌ها را به آن‌ها واگذار کنیم و آن‌ها را بیشتر در جمع خودمان بپذیریم و از شایستگی‌های کار معلمی بتوانیم آن‌ها را هم بهره‌مند کنیم، یقیناً معلم نسل آینده ما معلم توانمندتری خواهد بود.

هنر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. ما الان فقط دو کلاس هنر داریم و هنوز هم معلوم نیست که بتوانیم برای سال آینده دانشجوی پیوسته بپذیریم.

❖ درباره تعداد دانشجویان، اساتید، رشته‌های آموزشی مرکز هم توضیح دهید. ما در حال حاضر حدود ۱۳۰۶ دانشجو (۹۰۰ دانشجوی پیوسته و ۴۰۶ دانشجوی ناپیوسته) داریم.

این مرکز، مهد علوم پایه ایران است. هر چهار رشته علوم پایه (ریاضی، شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی) را داریم. همچنین رشته‌های آموزش ابتدایی، کودکان استثنایی، حرفه‌وفن و ارتباط تصویری را هم داریم.

حدود ۴۱ استاد رسمی و ۱۷۰ استاد غیررسمی داریم که غیررسمی‌ها یا از آموزش و پرورش مأمورند و یا به صورت حق‌التدریس کار می‌کنند. تحصیلات اکثر اساتید غیررسمی ما در مقطع دکتری و فوق دکتری از دانشگاه‌های صنعتی شریف، امیرکبیر و تهران است و اساتید رسمی ما هم یا دکتر یا دانشجوی دکتری و یا فوق‌لیسانس هستند.

❖ مرکز شما از نظر امکانات خوابگاهی و رفاهی در چه وضعی است؟

ما قریب به ۵۰۰ دانشجوی خوابگاهی داریم. اما متأسفانه از اتاقی که برای ۴ تا ۶ نفر است، ۸ تا ۱۰ نفر استفاده می‌کنند. طوری که در برخی اتاق‌ها نمی‌توانیم در را به‌طور کامل باز کنیم. خوابگاه در ۴ طبقه و در وسط خود دانشگاه است.

هفته اولی که من به این مرکز آمدم با خیل جمعیت والدین روبه‌رو شدم که برای ورودی‌های جدید (۱۱۵ دانشجو) خوابگاه می‌خواستند اما حتی جای یک تخت هم وجود نداشت.

همکاران و دوستان هرچه آمدند و بخش‌های مختلف را بررسی کردند دیدند که جایی برای خوابگاه نیست. با دانشگاه‌های مجاور صحبت کردند که اگر می‌توانند دانشجویان را در خوابگاه جذب کنند، ولی موفق نشدند.

در نهایت از یک فضایی که مساحت آن حدود ۱۱۵ متر مربع بود استفاده کردیم. همچنین از مسئول حراست اینجا خواستیم که اتاق‌شان را به ما تحویل

دهند. چون اتاق آن‌ها حدود ۵۰ الی ۶۰ متر مساحت داشت. بالاخره توانستیم از این دو محل، یک خوابگاه ۴۶ نفره و یک خوابگاه ۲۶ نفره ایجاد کنیم و توانستیم این هجوم جمعیتی را به آرامش برسانیم. برای آن‌ها تخت‌ها و یخچال‌های نو خریدیم. سقف‌های کاذب زدیم و دیوارها را تعمیر کردیم.

❖ چه تعدادی از دانشجویان امسال فارغ‌التحصیل می‌شوند؟

در رشته آموزش ابتدایی حدود ۷۰ نفر. تاکنون، تطبیق واحدها فقط در رشته آموزش ابتدایی به‌طور درست انجام شده است و تکلیف دانشجویان مشخص شده است. اگر در رشته‌های دیگر هم تطبیق واحد انجام شود تعداد فارغ‌التحصیلان بیشتر خواهند بود.

❖ آیا امسال پذیرش دانشجوی جدید خواهید داشت؟

به ما گفته‌اند که ۱۰ هزار نفر در سطح ایران پذیرش شده که سهم ما هم بالطبع مشخص می‌شود. الان یکی از مشکلات ما همین است که ما به‌طور خیلی ضربتی این خوابگاه‌ها را ایجاد کردیم. ما ۱۳۰۶ دانشجو داریم اما یک معاون نداریم!

می‌دانید که سال گذشته طرحی تصویب شد که با آمدن پردیس‌ها، ما به صورت ساختمان شدید. یعنی من الان مدیر واحد ساختمان شرافت هستم.

در واقع من سه مافوق دارم. مافوق اولم پردیس نسبیه، مافوق دوم استان تهران و مافوق سوم دانشگاه فرهنگیان است. هماهنگی این سه بخش سخت است و ما هیچ کاری را مستقیماً حتی با استان تهران نمی‌توانیم انجام دهیم. باید ابتدا به پردیس نسبیه مکاتبه کنیم و بعد استان تهران و بعد دانشگاه.

❖ یعنی عملاً دست شما بسته است.

دستی نداریم که بسته باشد. کار دیگری که به‌دلیل مسائل مالی انجام گرفت این بود که چون پست من، سرپرستی است بالطبع هیچ معاونی هم به من تعلق نگرفت. نه معاون آموزشی، نه پژوهشی و... از مسئولیت کنترل واحد بهداشتی مرکز تا برگزاری هفته پژوهش، کنترل خریده‌ها و... با من است. از سوی دیگر، مسئولیت پخش غذای دو مرکز با ماست. ما دو مرکز هستیم زیر پوشش

نسبیه. گفتند به خاطر مسائل مالی پخت غذای آن‌ها هم باید با ما باشد. یعنی ما برای قریب به ۲۰۰۰ نفر پخت غذا داریم. البته خرید مایحتاج کاملاً در اختیار ما نیست. یک نیرو لازم است که فقط پخت ۲ هزار غذا را مدیریت کند. از سوی دیگر ما پول نداریم و فقط سندها را می‌زنیم. دانشجویان این‌ها را نمی‌دانند و بارها و بارها به خاطر کیفیت غذا، به ما اعتراض کرده‌اند.

مشکل دیگر، اینکه در گذشته عنوان شده بود که لازم نیست دانشجویان بابت غذا پول بدهند و سیستم سهم خوابگاه و غذا را مستقیماً کم می‌کردند و بقیه حقوق را می‌دادند. الان این‌گونه است که حقوق آن‌ها را کاملاً می‌دهند و از آن‌ها می‌خواهند که سهم خوابگاه و غذایشان را برگردانند که این معضل بزرگی به وجود آورده است.

❖ چه تعداد کادر اداری و خدماتی دارید؟

کادر ما حدود ۳۴ نفرند که ۵ نفر در آشپزخانه، ۸ نفر در بخش خدمات و حدود ۲۰ نفر کادر دفتری ما هستند.

❖ انگیزه دانشجویان را برای رفتن سر کلاس چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انگیزه برخی از آن‌ها خیلی خوب است؛ اما بعضی‌ها هم نه. بدون شک هر حرکتی در دوره‌های اولیه خود با مشکلاتی روبه‌رو است. در گذشته، برای کارورزی‌ها اساتید خوبی را انتخاب می‌کردند و بهترین معلمان و الگوها در مدارس انتخاب می‌شد و نظام رفتارگرایی حاکم بود. الان با توجه به شرایط دانش‌آموزان چنین معلمانی را نمی‌پذیرند و ما باید معلم فکور تربیت کنیم تا بتوانند در مدرسه در موقعیت‌های گوناگون موفق عمل کنند. در گذشته نظام رفتارگرایی حاکم بود اما امروز شناخت‌گرایی حاکم است و دانش‌آموزان فعال‌اند. تفکر کارورزی هم بر همین اساس است.

من قبلاً رئیس کارورزی هم بودم. می‌دانید که اولین شرط تغییر آن است که مدیر به آن اعتقاد داشته باشد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دانشگاه فرهنگیان همین موضوع کارورزی است. بعضی از مدرسان کارورزی به تغییر با این سبک اعتقاد ندارند. در حالی که باید انگیزه

تغییر در آن‌ها به وجود بیاید تا خودشان بتوانند بانی این تغییر شوند. ما این مشکل را داریم. اما تقریباً روند رو به خوبی است. مرکز ما مسئولیت کارورزی را به یکی از خوش‌فکرترین اساتید مرکز - خانم تعادلی - سپرده است که خودشان مسئولیت ۳۳ استاد کارورزی مرکز را به عهده بگیرند. جلسات برای سه گروه استثنایی، آموزش ابتدایی و علوم پایه در سه سرفصل جداگانه تشکیل شده و کلاس‌های متعدد برای آن‌ها داشتیم. حرکت به سمت جلوس. کارگاه‌هایی که قبل از امتحانات برقرار شد، نتیجه کارگاه‌های خیلی امیدوارکننده بود.

❖ **پس با وجود مشکلاتی که به آن اشاره کردید، روند را رو به رشد می‌بینید؟**
بله. اساتید کارورزی را از آموزش و پرورش جذب کردیم چون تعدادشان زیاد است. مثلاً در رشته فیزیک یک متخصص فیزیک و یک متخصص علوم تربیتی قرار داده‌ایم.

❖ **در چند ترم کارورزی دارید؟**
قبلاً در دو ترم کارورزی داشتیم و الان در چهار ترم داریم.

❖ **اصلاً درس کارورزی برایشان جدی است؟**

شدید. به صورت سیستماتیک اساتیدشان با هم جلسه دارند. به مدارس می‌روند و...

❖ **مدارس در درس کارورزی با دانشجویان همکاری می‌کنند؟**

دانشجویان در مرکز ما استاد راهنما دارند، در مدرسه معلم راهنما دارند، مدیر و معاون مدرسه هم باید همکاری کنند، ولی مشکلاتی هست. سال گذشته قرار شد شماره حساب معلمان راهنما را بگیریم تا مبلغی به‌عنوان حق التدریس تعلق بگیرد، اما مبلغی به حساب آن‌ها ریخته نشد. تصمیم گرفتیم حداقل یک گواهی به آن‌ها دهیم به‌عنوان تشویقی. اما این گواهی‌ها هم امتیازی نداشت.

به هر حال، معلمی که در طول ترم با دانشجوی ما همکاری می‌کند، باید به گونه‌ای از او قدردانی شود. این مسائل نیاز به کسی دارد که غم‌خوار باشد و محیط به کار باشد. ما همگی محاط در سیستم هستیم و خیلی جاها را نمی‌بینیم. سیستم باید محیط به کار باشد.

❖ **بزرگ‌ترین گلایه دانشجویان چیست؟**

غذا و کیفیت آن. بچه‌های ما خیلی نجیب هستند. ما متأسفانه مشاور نداریم و فقط برخی دوستان از سر دلسوزی گاهی می‌آیند به‌عنوان مشاور کار می‌کنند. من اینجا همه‌کاره هستم. خودم حس می‌کنم در ماه‌های اول موقعیت بهتری نزد دانشجویان داشتم. اما الان مسئله غذا و مسائل دیگر و مسائل مالی باعث شده ساحت مدیریت من زیر سؤال برود. خودم از این مسئله اذیت می‌شوم. من عمری معروف بودم به مدیر پیگیر و سخت‌گیر و دلسوز ولی حالا...

ما ۱۳۰۶ دانشجو داریم. بدون معاون، چند آزمایشگاه بسیار پرخرج داریم شامل شیمی، زیست و فیزیک.

❖ **آزمایشگاه‌ها خوب تجهیز شده‌اند؟**
دانشگاه چند صد میلیون در تابستان گذشته هزینه کرد چون در تابستان سال گذشته اینجا مرکز کلاسی برای مدرسان معلمان آزمایشگاه‌های کشور شد.

حدود ۷۰۰-۶۰۰ میلیون تومان برای تجهیز آزمایشگاه‌ها قبل از اینکه من بیایم خرج شده بود. از آن به بعد هم در چند دوره تجهیز شده است. اداره این‌ها پول و انرژی می‌خواهد.

من باید چیزی حدود ۱۲ تا ۱۴ ساعت در مرکز باشم تا بتوانم جوابگوی کارها باشم.

❖ **چند سال است که در آموزش و پرورش هستید؟**

۳۴ سال. من عاشق کارم هستم. هر روز با عشق سرکار می‌آیم.

❖ **ریشه عقلانی این عشق و علاقه چیست؟**

هر دانش‌آموز و دانشجو تنها یک فرد نیست، یک نسل است. اگر از یک نفر غافل شوم از یک نسل غافل شده‌ام. به همین دلیل بار سنگین این موضوع خیلی اذیت می‌کند و وقتی حس می‌کنم نمی‌توانم کاری انجام دهم دوچندان اذیت می‌شوم.

من هفته‌های نخست که اینجا بودم گاهی تا ۳۶ ساعت خانواده‌ام را نمی‌دیدم، چون گاهی مجبور بودم شب را اینجا بمانم.

❖ **از مسیری که آمده‌اید راضی هستید؟**
بله. برگردم به عقب دوباره مدیر می‌شوم

و دوباره آموزش و پرورش را انتخاب می‌کنم. ❖ **چرا؟**

من آینده را می‌بینم.

❖ **واقعاً خودتان را مؤثر می‌دانید؟**

بله. دیگران می‌گویند هستیم. ولی آنقدر مشکلات و تنگنا زیاد است. من بسته مدیریتی دارم. زمانی که آقای زندیه مدیر کل بودند وقتی به مدرسه ما آمدند و بیلان کاری ما را دیدند تمام کارهای ما مطرح بود. من مدیر مدرسه فضیلت منطقه ۱۷ تهران بودم. در این منطقه همه عاشق‌اند. وزیر و وکیل از این منطقه زیاد برآمده است و شهید هم زیاد داده است. ممکن است در مسیری که آمده‌ام اشتباه داشته باشم، اما به راهم عشق می‌ورزم.

من در طول ۲۵ سال مدیریتم حتی یک دانش‌آموز را اخراج نکردم یا یک کارمند و معلم و استاد را. همیشه به این فکر می‌کردم که چرا این غم برای مدرسه دیگری باشد؟ اگر غمی هست من باید غم‌خوار سیستم باشم.

❖ **به نظر شما متمرکز کردن این همه مرکز تربیت‌معلم در جایی به نام دانشگاه فرهنگیان کار درستی است؟**

می‌تواند خوب باشد. حرکتی که الان دانشگاه فرهنگیان انجام می‌دهد در جهت نظام‌مند کردن کارهاست که خوب است. اما کمبود امکانات است و برخی برخوردهای آن طرف جوی و این طرف جوی با بچه‌های قدیمی تربیت‌معلم. یعنی فقط در رده‌های دوم، سوم و چهارم از بچه‌های تربیت‌معلم قدیم استفاده می‌شود. این باعث شد که آن‌ها حس کنند در بازی نیستند. مثلاً ما نیرویی مانند دکتر سوسن طباطبایی داریم که دکترای ادبیات عرب را از تربیت‌مدرس گرفته‌اند. گرچه از جاهای دیگر برای تدریس دعوت داشتند اما عشق به تربیت‌معلم داشت. نیروهای این چنینی خیلی داریم.

تربیت‌معلم عاشق زیاد دارد. درست مانند بچه‌های جبهه و جنگ که برای آن‌ها زمان، مکان، انرژی یا چرتکه انداختن‌های مالی اهمیت ندارد. ما هم در جبهه تعلیم و تربیت هستیم. الگوی من بچه قطع نخاعی است که در سن ۲۰ سالگی قطع نخاع شده است. من هرچه تلاش کنم رنج یک شب او نیست. این موضوع همیشه به من انرژی داده است.

تربیت‌معلم عاشق زیاد دارد. درست مانند بچه‌های جبهه و جنگ که برای آن‌ها زمان، مکان، انرژی یا چرتکه انداختن‌های مالی اهمیت ندارد



ترازوی پیشرفت



دکتر نیره شاه‌محمدی

باتجربه‌تر از توانایی بالاتری برخوردارند. از این رو به معلمان گرمی که تازه وارد این حرفه شده‌اند برای اجرای اثربخش فرایند ارزشیابی توصیه‌های زیر داده می‌شود.

- قبل از شروع سال تحصیلی پرونده تحصیلی تمامی دانش‌آموزان خود را برای اطلاع از وضعیت تحصیلی آن‌ها بررسی و تعیین کنید امکان دارد چه منابع و راهبردهای آموزشی به پیشرفت تحصیلی آن‌ها کمک کند. سپس با مشارکت همکاران هم‌پایه خود، راهبردهای آموزشی مناسب برای کمک به بهبود پیشرفت تحصیلی آن‌ها را طراحی کنید.

- قبل از تدریس هر درس به دانش‌آموزان در مورد محتوایی که قرار است یاد بگیرند توضیح دهید. اهداف را روی تخته بنویسید و با توجه به آن‌ها ارزشیابی کنید.

- از روش‌های مناسب مانند موارد زیر، برای ارزشیابی استفاده کنید:
- تکمیل چک‌لیست‌های مشاهده؛

مهم‌ترین فعالیتی که پس از اجرای هر برنامه آموزشی صورت می‌گیرد ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان است و هدف آن است که معلم درباره پیشرفت دانش‌آموزان خود اندیشه کند و به درک روشنی از قوت‌ها، ضعف‌ها، و نیازهای آن‌ها دست یابد. هر چه اطلاعات فراهم‌شده از طریق ارزشیابی دقیق‌تر و کامل‌تر باشد، نشان می‌دهد که کدام بخش از آموزش به یادگیری منجر شده است و دانش‌آموزان از کدام بخش بهره لازم را کسب نکرده‌اند؛ لذا در آن زمینه به توجه و آموزش بیشتری نیاز دارند. پس لازم است معلم روش و ابزار ارزشیابی را به درستی و به‌گونه‌ای انتخاب کند که معطوف به اهداف آموزشی درس باشد و با توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان آماده و اجرا گردد.

عوامل زیادی بر اجرای درست ارزشیابی از فرایند آموزش و یادگیری دانش‌آموزان تأثیر گذارند که مهم‌ترین آن‌ها تجربه معلم است. در برنامه‌ریزی و اجرای ارزشیابی پیشرفت تحصیلی معمولاً معلمان

عملکردشان و هدایت آن‌ها برای موفق شدن در انجام تکالیف و وظایفی که به عهده گرفته‌اند، ضروری است. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که چگونه از طریق مطالعه نتایج ارزشیابی، مشکلات آموزشی خود را رفع کنند و در مسیر پیشرفت قدم بردارند.

● به دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی و مطالعه منظم دروس خود کمک کنید، زیرا آنان برای موفقیت و بهبود پیشرفت تحصیلی خود به یک برنامه آموزشی و مطالعاتی مناسب نیاز دارند.

● روش‌های درست مطالعه هر درس را به دانش‌آموزان آموزش دهید. انتظارات و توقعات خود را با توانایی‌ها و استعدادهایشان متناسب کنید. همواره تفاوت‌های درون‌فردی و بین‌فردی دانش‌آموزان را مدنظر قرار دهید.

● به دانش‌آموزان نحوه مطالعه و آماده شدن برای ارزشیابی‌های کلاسی، تکوینی و امتحان را آموزش دهید. این امر سبب می‌شود تا آن‌ها نتایج بهتری در ارزیابی‌ها و آزمون‌های خود کسب کنند. ● به دانش‌آموزان خاطر نشان کنید در روزهای امتحان هر نیمسال تحصیلی کمی زودتر در مدرسه حاضر شوند تا به‌موقع در امتحان حضور پیدا کنند و زمان کافی برای پاسخگویی داشته باشند.

● در زمینه آزمون‌های کاغذ و قلمی؛
- زمان‌بندی آزمون و شیوه تخصیص زمان به هر سؤال را توضیح دهید؛
- از آن‌ها بخواهید ابتدا کل سؤالات را یکبار بخوانند. سپس به سؤالاتی که پاسخ آن را می‌دانند و نسبت به پاسخ آن مطمئن هستند و سؤالاتی که نمره بیشتری دارند، زودتر پاسخ دهند؛
- دور سؤالاتی را که پاسخ نداده‌اند با مداد خط بکشند تا بعداً آن‌ها را پاسخ دهند؛
- دانش‌آموزان توجه کنند که شماره پاسخ‌ها و سؤال‌ها با هم مطابقت داشته باشد؟

- گاهی اوقات تصحیح اوراق را به دانش‌آموزان بسپارید. این امر باعث می‌شود به اشتباهات خود در آزمون بهتر پی ببرند و مفاهیم را بهتر یاد بگیرند.
- قبل از پایان امتحان به دانش‌آموزان ۵ دقیقه وقت دهید تا پاسخ‌های خود را بازبینی کنند.

● از ایجاد رقابت ناسالم در میان دانش‌آموزان اجتناب کنید، آن‌ها را با همدیگر مقایسه نکنید بلکه هر فرد را با خودش مورد مقایسه قرار دهید.

* منبع

1. Brenny, K., Martin, K. (2005). 1000 best New teacher survival secrets. United State: Sourcebooks.

- ارائه گزارش انجام کارها و فعالیت‌های عملی؛
- انشائوسی: منظور از انشا، دادن پاسخ کتبی به سؤال در قالب متن است و هدف آن بحث کردن، ارزیابی، تجزیه و تحلیل، خلاصه کردن و نقد کردن می‌باشد؛

- خودارزشیابی: فرایندی است که در آن دانش‌آموز عملکرد و میزان یادگیری خود را به‌طور نظام‌دار مرور می‌کند؛

- ارزشیابی هم‌گروهان: این نوع از ارزشیابی در گروه‌های کوچک و توسط اعضای گروه صورت می‌گیرد.

- فعالیت‌های کلاسی: فعالیت‌های کلاسی شامل فعالیت‌های عملی و نوشتنی به منظور فهم بهتر، شرکت در بحث‌های کلاسی، شرکت در کار گروهی یا فردی و انجام تمرینات کلاسی است؛
- فعالیت‌های خارج از کلاس مثل ساخت وسیله یا ابزار اندازه‌گیری، استفاده از رایانه و فناوری، تهیه روزنامه دیواری، پیدا کردن مثال‌هایی از زندگی روزمره در ارتباط با درس مورد نظر و مانند آن است؛

- انجام پروژه‌های فردی و گروهی؛ منظور از پروژه یک تکلیف متنوع است که شامل بیش از یک نوع فعالیت یا محصول است. پروژه‌ها می‌توانند شکل‌های متفاوت داشته باشند و به‌صورت دیواری، کلامی و... نیز گروهی یا فردی ارائه شوند؟

- پوشه تحصیلی که مجموعه‌ای منظم از فعالیت‌ها و کارهای دانش‌آموزان است و شواهد مستقیمی از تدریس، سطح دستیابی و پیشرفت دانش‌آموزان در طول زمان به دست می‌دهد؛

- تکالیف کلاسی، بین انجام تکالیف درسی و موفقیت تحصیلی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. دانش‌آموزانی که تکالیف درسی خود را به‌طور کامل و با دقت انجام می‌دهند و برای رسیدن به پاسخ‌های درست تلاش می‌کنند، در پیشرفت تحصیلی خود موفق‌ترند.

● در ارزشیابی کلاسی، علاوه بر مفاهیم و دانش‌ها، مهارت‌های دانش‌آموزان نیز ارزشیابی می‌شود؛ بنابراین می‌توانید از روش‌هایی مثل امتحان کتبی، سؤال شفاهی، امتحان‌های عملی و ارزشیابی عملکردی استفاده کنید.

● ملاک‌های موفقیت دانش‌آموزان را در انجام هر یک از تکالیف و وظایف یادگیری معین کرده و اطمینان حاصل کنید که همه آن‌ها از این ملاک‌ها به‌خوبی آگاهی دارند.

● دانش‌آموزان را از نتایج ارزشیابی مطلع کنید. دادن بازخورد به دانش‌آموزان برای اصلاح و بهبود

هدایت با سه سوت

رویا صدر

تصویر گر: سام سلماسی



سر مشاور فریاد بزنید!

ساخت‌وساز دیوارهای کوتاه مخصوص مشاوران عزیز و گران قدر و زحمت کش مدارس، با ضربه گیر فوق مدرن و اختصاصی جهت اجرای طرح هدایت تحصیلی، با قابلیت حلوا- حلوا کردن مشاوران روی سر مسئولین مربوطه و غیرمربوطه، در نیمه اردیبهشت‌ماه.

نور لحظه آخری هدایت تحصیلی!

- دارای خطاهای نرم‌افزاری پیشرفته و فوق مدرن در ارزیابی اولویت‌های دانش آموز؛
- بدون نیاز به نظرسنجی‌ها و کارهای پژوهشی کاذب و بیگانه‌پسند و تجملاتی و وقت گیر؛
- مجهز به برنامه‌ریزی ضربتی و ناگهانی و صاعقه‌وار بر سر اولیای مدارس؛
- مجهز به اشکالات سخت‌افزاری چشمگیر و جادار و مطمئن برای اولین بار در عالم تکنولوژی که می‌تواند ضرب خطا را تا مقادیر قابل توجهی بالا ببرد و تا آسمان هفتم ارتقا دهد؛
- بدون نیازسنجی بخش‌ها و رشته‌ها و ایجاد زیرساخت‌ها و روساخت‌ها؛
- مجهز به کارشناسان علاقه‌مند به تجربه‌آموزی سر بچه‌های مردم؛
- ... و هزاران امکانات استثنایی دیگر، حتی در صورت قطع سیستم و قطع دستگاه و دیر رسیدن شیوه‌نامه و دستورالعمل و آیین‌نامه تکمیلی!

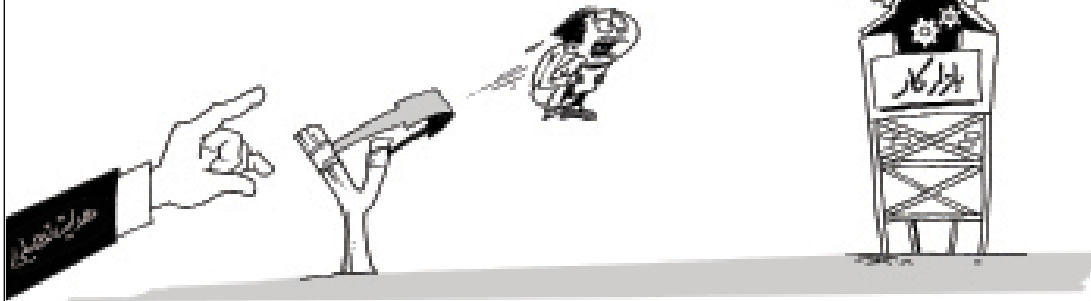
قورباغه‌ها را اول بجو، بعدا قورت بده!

- ما، فرزندان شما را با زور و اجبار به فنی - حرفه‌ای و کار دانش هدایت می‌کنیم.
- شعار ما: هر دانش آموز یک اتاق کار اختصاصی در پنت‌هاوس با میز کار و لپ‌تاپ و سایر امکانات پیشرفته در هنرستان.
- دارای کلیه امکانات فوق مدرن برای پاسخگویی به تمامی آینده‌سازان کهکشان راه شیری در کلیه ساعات شبانه‌روز، با نون و گوجه اضافه (اصلا و ابدا نگران کمبود امکانات نباشید).
- فرزندان خود را به ما بسپارید، دو ساله از آن‌ها الکساندر گراهام‌بل و توماس ادیسون و سایر اساتید کاربلد می‌سازیم.



هدایت تحصیلی تخصص ماست!

- مناسب برای دانش‌آموزانی که به رشته‌های دیگر علاقه دارند؛
- رفع مشکلات مربوط به بیکاری و کم‌کاری و ریزگردها و لایه‌اژن با وارد ساختن اجباری دانش‌آموزان به رشته‌های موردعلاقه ما؛
- ورود به بازار کار در کسری از ثانیه بعد از فراغت از تحصیل.



هدایت تحصیلی مجرب، تضمینی

در بسته‌بندی‌های مطمئن

- برای فرزندان دلبند شما که در گرداب علاقه به رشته‌های تجربی و ریاضی دست‌وپا می‌زنند؛
- ما، آینده‌سازان بشریت را با زور و اجبار به رشته‌هایی که دوست ندارند هدایت می‌کنیم.
- دانش‌آموزان معترض می‌توانند همه‌روژه به‌جز ایام تعطیل با در دست داشتن مدارک مورد نیاز به مدارس غیردولتی مراجعه کنند تا در رشته مورد علاقه خود ثبت‌نام شوند.

مشاورم!

گردن تو، نازک‌تر از موی من است

- شکستن کاسه کوزه‌های مدرن و پرطمطراق طرح هدایت تحصیلی بر سر مشاوران؛
- علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روژه با در دست داشتن عینک ذره‌بینی به گفته‌های مسئولین مربوطه و غیرمربوطه مراجعه کنند.

مژده... مژده!

- اولیای عزیز مدارس،
- دیگر نگران اعتراض والدین و دانش‌آموزان جهت طرح هدایت تحصیلی نباشید.

می‌خواهم زنده بمانم!!

- انواع قرص‌های مسکن سر و دست‌وپا و معده و روده، مخصوص اولیای مدارس؛
- فوری، همزمان با اجرای طرح هدایت تحصیلی. هر هدایت تحصیلی، یک قرص.

به خدا زندگی ارزش این حرف‌ها را ندارد!



اجباری در کار نیست!

ما فرزندان شما را با زبان خوش به رشته‌هایی که ظرفیتشان پر نشده است می‌فرستیم. معترضان عزیز و گران‌قدر درخواستشان را به ما بدهند یا ندهند، فرقی نمی‌کند. سهمیه رشته‌های دیگر پر شده است...



تلویزیون چیز دیگری می‌گوید!

دبیر تفکر و سواد رسانه‌ای، منطقهٔ ۳ تهران
حسین حق‌پناه

سال گذشته در کلاس تاریخ، هنگامی که مشغول بحث دربارهٔ یک واقعهٔ تاریخی معاصر بودیم، دانش‌آموزی داشتم که اصرار داشت آنچه من می‌گویم و در کتاب درسی هم نوشته شده اشتباه است و چنین استدلال می‌کرد: «آقا! من مطمئنم شما اشتباه می‌کنید! خودم توی تلویزیون - شما بخوانید ماهواره - دیدم که چیز دیگری نشان می‌داد!» از او پرسیدم: «به نظر تو واقعاً اعتبار گفته‌های من معلم یا نوشته‌های کتاب‌های تاریخی درست‌تر است یا آنچه تلویزیون نشان می‌دهد؟» جواب داد: «آقا شما می‌خواهید به زور حرف‌های خودتان را به ما یاد بدهید و براساس منافع شخصی و سیاسی‌تان حرف می‌زنید. اما برنامه تلویزیونی واقعیت را نشان می‌دهد!»

آموزش ناهمسان

نمی‌دانم خوانندگان این مقاله، موقعیت مشابه با موقعیت بالا را در کلاس درس خود تجربه کرده‌اند یا نه؛ اما به نظر می‌رسد این مسئله منحصر به کلاس درس من نبوده و نیست. امروزه بسیاری از نظام‌های آموزش و پرورش دنیا درگیر پدیده «آموزش ناهمسان» هستند. تا قبل از ظهور رسانه‌های نوین، آموزش و پرورش به عنوان نهادی رسمی، مجموعه‌ای از مطالب کاملاً مشخص و مورد تأیید ساختار قدرت را به‌طور سنتی منتقل می‌کرد. معلم اصلی‌ترین مرجع علم‌آموزی و دریافت اطلاعات صحیح و معتبر بود و زبان گویای دیگری بیرون مدرسه وجود نداشت که مطالب خود را برای دانش‌آموزان بیان کند و آن‌ها هم مخاطبش باشند. اما امروز، رسانه‌ها وظیفه آموزش غیررسمی و آموزش پنهان را برعهده گرفته‌اند و در بسیاری اوقات محتوایی مغایر با محتویات مصوب درسی را عرضه می‌کنند. در چنین شرایطی دانش‌آموزان در یک فرایند دائمی، آموخته‌های خود از تلویزیون و اینترنت و ... را با مباحث رسمی درسی مقایسه می‌کنند که در نتیجه دچار تعارض می‌شوند. این آموزش‌های ناهمسان می‌تواند لطمه‌های جدی به تعلیم و تربیت وارد سازد. اما این تنها چالش نهاد آموزش با رسانه‌ها نیست، بلکه چالش‌های دیگری هم هست که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

به‌سوی مدارس هوشمند

رسانه‌های نوین باعث دگرگون شدن کیفیت و شیوه‌های عمل مراکز رسمی علمی شده و آن‌ها را واداشته‌اند تا خود را از نظر انطباق با کاربرد فناوری‌های پیشرفته تجدید ساختار کنند. اما این تجدید ساختار معمولاً ابتدا در فضای سخت‌افزاری اتفاق می‌افتد و پای ابزارهایی همچون صفحات نمایش، رایانه و اینترنت را به کلاس‌ها باز می‌کند. آموزش از راه دور و آموزش معکوس هم از جمله روش‌های نوین آموزش است که این روزها و به مدد همگانی شدن استفاده از رسانه‌های جدید گسترش یافته است. اما تغییر اصلی باید در محتوای آموزشی اتفاق افتد. یعنی جایی که آموزش فناوری اطلاعات، کاربردهای رایانه، سواد دیجیتال، سواد رسانه‌ای و مواردی از این قبیل جای خود را در برنامه‌ریزی آموزشی باز کرده و در کنار ریاضی و فیزیک و ادبیات به‌عنوان دروس رسمی تدریس می‌شوند.

رسانه به‌جای معلم

زمانی در بریتانیا مطالعاتی صورت گرفت که نشان می‌داد گروه همسالان و خویشاوندان می‌توانند برای پسرهای جوان مهم‌تر از معلمانشان باشند، و لذا فقدان معلم مرد، به‌عنوان الگوهای نقش در مدارس، از سوی رسانه‌ها به‌عنوان یک نگرانی مهم مطرح‌شده بود. هر چند آن پژوهش که بعداً در چهار مدرسه در هرتفوردشایر انگلستان نیز اجرا شد، رابطه مذکور را تأیید نکرد اما مسئله مهم‌تری را نشان داد: برخلاف ادعای دولت و رسانه‌ها که معتقدند معلمان مرد الگوهای نقش دانش‌آموزان پسر می‌باشند، ارجاع بسیار ضعیفی به این قشر وجود داشت. در عوض سلبریتی‌ها (یعنی ستاره‌های برآمده از رسانه‌ها) همچون ورزشکاران، بازیگران و خواننده‌های موسیقی انتخاب اصلی دانش‌آموزان بود. این تحقیقات نشانه‌ای از یک چالش دیگر رسانه‌ها با آموزش و پرورش بود: جایگزینی الگوهای رسانه‌ای به‌جای الگوهایی که سعی می‌شود در مدارس برای دانش‌آموزان معرفی و تبلیغ شود.

سرگرمی + آموزش

یکی از خصوصیات مهم رسانه‌های تصویری سرگرم‌کنندگی و جذابیت آن‌هاست. تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای نیز تلاش می‌کنند برای جذب و نگه‌داشتن مخاطب از این خصوصیت استفاده کنند. همین مسئله باعث شده است عمده محتوای آموزشی رسانه‌ها جنبه سرگرمی و تبلیغاتی نیز داشته باشند و شیوه خاصی از آموزش به نام «سرگرم‌آموزی»^۱ را ترویج کنند. در این شرایط، استفاده گسترده کودکان و نوجوانان از رسانه‌ها موجب می‌شود مخاطبان به سرگرم‌آموزی عادت کنند و هنگام مواجهه با گونه‌های رسمی و سنتی آموزش دچار مشکل شده و تمرکزشان را از دست بدهند. این وضعیت معلمان را برای افزایش جذابیت طراحی آموزشی، آمیختن آموزش با بازی و سرگرمی و حفظ تمرکز دانش‌آموزان در کلاس درس دچار چالش می‌کند. در کنار فرصت‌ها و تهدیدهای ذکرشده، مسئله «دانش‌تصنعی» یا «بی‌سوادی مدرن» یکی از مهم‌ترین چالش‌های به وجود آمده در سپهر آموزش و رسانه است که به امید پروردگار در شماره آینده درباره آن به‌تفصیل سخن خواهیم گفت.

* پی‌نوشت

۱. سرگرم‌آموزی فرایندی هدفمند به‌منظور انتقال پیام‌های آموزشی در قالب‌های سرگرمی است و ترجمه لغت انگلیسی Edutainment است که از ترکیب دو لغت Education و Entertainment به دست آمده است.

* منابع

- حسینی، سید بشیر و حق‌پناه، حسین. «۱۵۰ هشتگ #تهنّت_سواد_رسانه‌ای». تهران: رواق اندیشه، ۱۳۹۴، صفحات ۳۹-۳۷.
- خسروشاهی، حبیب. «آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن». فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹، صفحات ۱۵۳-۱۹۶.
- قدیمی، اسماعیل. «نقش و تأثیر رسانه‌های همگانی نوین بر نظام آموزش و پرورش». کتاب ماه علوم اجتماعی. سال هفدهم، دوره جدید، شماره ۶۷، صفحات ۳۹-۳۳.
- Cuc, M. C. (2014). The influence of media on formal and informal education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences* (143), 68-72.



تغییر یا تسلیم؟

در اسارت سیستم‌های ذهن خویش

دکتر محمدعلی اسماعیل‌زاده اصل
مهدی نادری

چند ماه پیش دوستی به نام مهدی، که معلم یک مدرسه روستایی در مناطق محروم است، به دفتر من در دانشگاه صنعتی شریف آمد و از شرایط ناراحت‌کننده مدرسه و رفتار نامناسب معلمان با دانش‌آموزان و درگیری‌ها و تنبیه‌های پی‌درپی و ترک تحصیل دانش‌آموزان صحبت کرد و از من خواست تا در مورد تغییر وضعیت مدرسه به او رهنمود بدهم. حرف او این بود که می‌گفت: «از یک طرف برای ما مهم است که دانش‌آموزان مرتب به مدرسه بیایند و اگر دانش‌آموزی ترک تحصیل می‌کند ناراحت می‌شویم و به سراغ او و خانواده‌اش می‌رویم و تلاش می‌کنیم تا او را به مدرسه باز گردانیم؛ اما از طرف دیگر دانش‌آموزان در مدرسه با همدیگر خیلی دعوا می‌کنند و مدیر و ناظم و معلمان هم دائماً با آن‌ها درگیرند و دانش‌آموزان عموماً به شدت تنبیه می‌شوند.» مهدی می‌گفت: «می‌بینید که چه وضعیت خنده‌داری است؟ با خواهش و التماس دانش‌آموزان را به مدرسه می‌آوریم و بعد آن‌ها را تنبیه می‌کنیم و از مدرسه فراری می‌دهیم! پدر و مادرهایشان را هم که به مدرسه می‌خواهیم می‌گویند از دست بچه‌ها به ستوه آمده‌اند و از ما می‌خواهند فرزندشان را در مدرسه تنبیه کنیم تا رفتارشان را درست کند و درس بخواند و...».

راه حل جایی آن بیرون است.

دیگران، باید تغییر کنند

ابتدای صحبت من و مهدی به این گذشت که مدیر مدرسه چگونه است و معلمان دیگر چگونه رفتار می کنند و انگیزه هاشان چیست و خانواده ها چگونه اند و دانش آموزان در چه سطحی هستند و...! راه حل پیشنهادی، در آن جلسه، این بود که باید برای مدیر و معلمان و خانواده ها و دانش آموزان کلاس های آموزشی تفکر سیستمی و کنترل خشم و مهارت های ارتباطی و اجتماعی بگذاریم.

راه حل نزد من است. من تغییر خواهم کرد

در آن جلسه از مهدی خواهش کردم که دیگر در مورد دیگران و نقش آن ها صحبت نکنیم و با این فرض که دیگران به کار خودشان ادامه خواهند داد، به این فکر کنیم که خود مهدی چه کاری می تواند در مدرسه انجام دهد؛ لذا فعالیت هایی را به این منظور طراحی کردیم.

چند ماه بعد، در جلسه دیگری که با مهدی، برای بررسی فعالیت های انجام شده و نتایج آن ها و طراحی مسیر آینده،

داشتیم، دریافتیم که فعالیت هایی که او در مدرسه انجام داده بود و نتایجی که به دست آورده بود خیلی بیشتر از چیزی بود که هر دو انتظار داشتیم. در آن جلسه، مهدی گفت: «مدرسه ما یک کلاس داشت که اسم آن سایت کامپیوتر مدرسه بود اما در عمل سال ها بود که از آن به عنوان انباری استفاده می شد و پر از خرت و پرت بود. روزی من به داخل اتاق رفتم و متوجه شدم که در گوشه ای سه عدد کامپیوتر سالم بدون استفاده رها شده. از مدیر مدرسه خواستم بگوید وسایل اضافی را به جای دیگری منتقل کنند تا بتوانیم از این فضا و تجهیزات برای آموزش کامپیوتر در درس کار و فناوری استفاده کنیم. پاسخ مدیر البته این بود که ما فضای دیگری برای انباری نداریم! به هر حال فضای کوچکی در گوشه انباری خالی کردم که به زحمت شش نفر دانش آموز می توانستند پشت کامپیوترها بنشینند. با همین وضع شروع به آموزش کردم. اول دانش آموزان را گروه گروه کردم. اول به یک گروه آموزش می دادم و بعد از آن ها می خواستم به دانش آموزان

دیگر آموزش دهند و خودم سر کلاس می رفتم تا نظم کلاس را حفظ کنم. چند جلسه ای که گذشت، روزی دیدم مدیر و معاون های مدرسه مشغول ایجاد فضایی خاص برای ما، در انتهای راهروی مدرسه با استفاده از بنرهای قدیمی، هستند. من هم دانش آموزان را به کمک گرفتم و وسایل را به آنجا منتقل کردیم. در میان وسایل چند کامپیوتر دیگر هم پیدا کردیم که نیاز به تعمیر داشتند و با خریدن چند قطعه برای آن ها توانستیم آن مکان را به سایت کامپیوتر تبدیل کنیم.

برای داشتن محیطی بهتر، خودمان باید اقدام کنیم

مهدی دانش آموزان را محور اصلی تمام فعالیت هایی قرار داده بود که خودش در مدرسه طراحی می کرد. او از دانش آموزان خواسته بود مدرسه مطلوب خودشان را تصویر کنند و بعد به همراه آنان فهرستی تهیه کرده بود از کارهایی که می توانند انجام دهند تا مدرسه را به آن تصویر مطلوب نزدیک کنند او دست کم سه مورد از برنامه هایش را برای من شرح داد:

رنگ بزنیم!

مقداری رنگ و برگ سمباده و تینر و قلم مو تهیه کردیم و با بچه ها شروع به رنگ زدن نرده ها و سطوح آسفالته های مدرسه کردیم. بچه ها باورشان نمی شد که پیشنهاد های خودشان دارد به واقعیت تبدیل می شود. وقت کار با هم شوخی می کردند و لذت می بردند از اینکه با هم هستند.

پارکینگ دوچرخه درست کنیم!

گروهی از بچه ها از روستاهای دیگه به این مدرسه می آیند و از دوچرخه برای رفت و آمد استفاده می کنند. مدیر مدرسه

با پدر یکی از دانش آموزان که جوشکار بود صحبت کرد و او به کمک ما آمد. یک مقدار ضایعات فلزی در مدرسه داشتیم، مقداری هم پروفیل خریدیم و با هزینه کمی توانستیم یک پارکینگ دوچرخه برای بچه ها درست کنیم.

پشت پنجره درخت بکاریم!

مدرسه ما شیفت ثابت بعد از ظهر است و نور خورشید که از پنجره می تابید بچه ها را اذیت می کرد. اول بچه ها روزنامه به شیشه ها می چسباندند، اما در شیفت صبح که روزنامه ها باعث کم شدن نور در کلاس می شد. بچه ها روزنامه ها را

می کردند. تصمیم گرفتیم پشت پنجره کلاس درخت بکاریم. خودم به شهر رفتم و با شهرداری صحبت کردم و قرار شد نهال هایی در اختیارمان بگذارند و به همراه دانش آموزان نهال ها را بکاریم. البته طول می کشد تا این نهال ها تبدیل به درخت های بزرگی شوند و مشکل تابش مستقیم خورشید حل شود اما پذیرفته ایم که کاری انجام دهیم که نتایجش به دانش آموزان آینده برسد.

«پیشنهادهای دیگری هم بچه ها داشتند که هنوز موفق به انجام آن ها نشده ایم اما داریم زمینه را برای اجرایی شدنشان فراهم می کنیم».

- طی فعالیت های این چند ماه در مدرسه: اعتماد به نفس دانش آموزان افزایش پیدا کرده؛
- فضای مدرسه برای دانش آموزان دوست داشتنی تر شده؛
- اعتماد مدیر مدرسه و کادر مدرسه و دانش آموزان به مهدی زیاد شده؛
- در اثر این مشارکت ها، رابطه

دانش آموزان با یکدیگر و نگاه کادر مدرسه به دانش آموزان بهبود پیدا کرده؛

- در بچه ها، این تصور که دیگران باید کاری انجام دهند تبدیل به این شده است که ما خودمان چه کارهایی می توانیم انجام دهیم.

خیلی کارهای دیگر هم در مدرسه می شود انجام داد که مهدی و دانش آموزانش برای آن ها برنامه ریزی

کرده اند. با این حال بعضی از این کارها به مشارکت والدین دانش آموزان و دهیاری روستا هم نیاز دارد. در جلسه دیگری، من و مهدی فعالیت هایی را طراحی کردیم که طی فصل تابستان او می تواند در روستا انجام دهد تا هم همراهی بیشتری برای کارهای آینده در مدرسه شان داشته باشد و هم وضعیت روستا بهبود پیدا کند.



حرفه‌ای‌های آینده

دکتر نرگس سجادیه
عکاس: حسین فرزین نیا، بسطام

آموزش و پرورش منطقه را به بهترین نحو هدایت کنند. آبان ماه بود که خانم امامی با مدیر هنرستان صحبت کرد و پیشنهاد داد که خوب است بچه‌های سوم گرافیک، با حمایت مدرسه یک پروژهٔ شغلی جدی را آغاز کنند. از نظر خانم امامی، بچه‌های سوم در عین برخورداری از مهارت‌های هنری و گرافیکی، هنوز اعتماد به نفس لازم برای ورود به شغل مناسب را نداشتند. شاید تبلیغات کنکوری در جامعه و نگاه خانواده‌ها به بچه‌های هنرستان، نوعی از خودکم‌بینی را به آن‌ها تزریق کرده

خانم امامی گرافیک‌ساز ماهر است که در عین حال به معلمی عشق می‌ورزد. صبر و پماینه، حوصله، توان توضیح اشکالات و نقاط قوت و ضعف بچه‌ها، توان آموزش جزء به جزء طرح، روحیه همراهی و همگام شدن با دانش‌آموز از ویژگی‌های اوست. یکی یکی طرح‌ها را می‌بیند، اشکالات آن‌ها را می‌گوید و در مورد راه‌حل‌ها گفت‌وگو می‌کند. چندی پیش قرار شد، بچه‌های گرافیک سال سوم، برای نصب در ادارهٔ منطقه، تابلوهای راهنما طراحی کنند. سفارش شده بود که تابلوها باید گویا، زیبا و هنری باشد تا هر یک از مراجعان ادارهٔ

پیش از ظهر است. کلاس کارگاه گرافیک، که سالنی نسبتاً بزرگ با میزهای نقشه‌کشی و پنجره‌هایی بزرگ رو به حیاط مدرسه است، برگزار می‌شود. کلاس تقریباً ساکت است و بچه‌ها با تمرکز و دقت مشغول کار خود هستند. گاهی که دست یک نفر هنرجو به نشانهٔ پرسش بالا می‌رود خانم امامی، آرام و با پماینه، کنار میز او می‌رود، برایش توضیح می‌دهد، پاک می‌کند، می‌کشد، می‌بیند، دوباره اصلاح می‌کند، گفتگو می‌کند و لیخندی به نشانه رضایت از طرح آن هنرجو بر لبانش نقش می‌بندد.

بود که باعث شده بود توانمندی‌های خود را دست کم بگیرند. شاید تاکید روی مهارت‌های دستی و فراموشی مهارت‌های اجتماعی، هراسی را از ورود به دنیای واقعی شغل در آن‌ها ایجاد کرده بود. هرچه بود، این دست کم گرفتن خود، به تدریج حتی معنای زندگی را از بچه‌ها گرفته بود. نشانه‌هایی از رفتارهای پرخطر در هنرستان دیده می‌شد و معلمان، همه خبر از بحران معنا در بین بچه‌ها می‌دادند. این بحران معنا، بی‌انگیزگی را در میان آن‌ها دامن می‌زد و کلاس‌ها و کارگاه‌ها را تا حدی بی روح ساخته بود.

در همین ایام بود که همکاری هنرستان با اداره منطقه پیش آمد. کاری که از نظر اقتصادی، هم برای منطقه صرفه داشت و هم برای هنرستان. محیط کاری بچه‌ها هم به اندازه کلاfi ایمن بود. از همه مهم‌تر، اداره منطقه دو کوچه بالاتر بود و رفت‌وآمد بچه‌ها

به آنجا مشکل جدی نداشت. با توجه به پیشنهاد خانم امامی، مدیر پیشنهاد همکاری را پذیرفت و خود خانم امامی به عنوان رابط به منطقه معرفی شد. جلساتی میان بچه‌ها و معاونین منطقه برگزار شد و طرفین از توقع‌ها و خواست‌هایشان با هم گفت‌وگو کردند. یکی از بچه‌ها ضبط می‌کرد و دو نفر دیگر با دقت گوش می‌کردند و یادداشت برمی‌داشتند. حتی گروهی از بچه‌ها، ساعت‌هایی را برای گفتگو با مراجعان در منطقه گذراندند و برخی از الزامات را یادداشت کردند. اداره می‌خواست تابلوها آنقدر گویا باشند که مراجعان، در بدو ورود، نیازی به پرسش از بقیه کارمندان نداشته باشند. شاید یک تابلوی بزرگ در کنار در ورودی می‌توانست این مشکل را تا اندازه‌ای حل کند. جذابیت تابلو برای جذب مراجعان مهم بود. اندازه‌گیری‌ها و تخمین بزرگ‌نمایی‌ها هم کار دیگری

بود که با حضور در اداره منطقه انجام می‌شد. بچه‌های سوم گرافیک، کم‌کم گرافیکست‌های ماهری به نظر می‌آمدند که با جدیت، مطالب معلمان را در پروژه به کار می‌گرفتند. همه آنچه را که به صورت تئوری در کتاب‌ها و کلاس‌ها با بی‌میلی خوانده یا از معلم شنیده بودند، حالا با ذوق و شوق مرور می‌کردند تا بتوانند مراحل مختلف کار را به صورتی درست به پیش ببرند. چون قرار بر این بود که بعد از طراحی اولیه قرارداد منعقد شود، بچه‌ها تلاش می‌کردند بهترین طراحی‌ها را داشته باشند تا قرارداد بتواند با مبلغ بهتری بسته شود. شب بیداری‌های آغاز شد. والدین هم متوجه تغییرات بچه‌ها شدند. گویی زندگیشان سرشار از معنا و سودمندی شده بود. کار مهمی در پیش بود و تلاش‌ها در انجام آن به اوج می‌رسد. کار به مرحله طراحی تابلوها رسیده و امروز بچه‌ها در حال طراحی‌اند...

فرهنگ برنامه درسی، تربیت حرفه‌ای- فرهنگی است و دغدغه آینده شغلی دانش‌آموزان را دارد. از منظر این فرهنگ، مدرسه باید جوانان را برای ورود به شغل آماده سازد و توانمندی‌ها و استعداد‌های شغلی آن‌ها را تقویت کند. مدافعان این فرهنگ معتقدند که هدف تربیت آماده‌سازی جوانان برای شرکت در بازی زندگی است. معلم، در نگاه این فرهنگ، استادکاری ماهر است که انبوهی از دانش ضمنی و مهارتی را در خویش دارد و شاگردان باید در همراهی با او و کار کردن در کنارش این دانش را جرعه جرعه نوش کنند.

فرهنگ برنامه درسی حرفه‌ای، دو صورت سنتی و جدید دارد. در حالی که در صورت سنتی، بیشتر بر مهارت‌آموزی‌های خاص تاکید می‌شود، صورت جدید بر مواجهه کلی دانش‌آموزان با محیط کار و مسائل پیچیده مطرح در آن اصرار دارد. بر این اساس، محیط کار در مقام محیطی اجتماعی، نمی‌تواند تنها به مهارت‌های تخصصی محدود شود. مهارت‌های ارتباطی چون مذاکره، گفت‌وگو، متقاعدسازی مشتری و نیز مواردی چون قدرت تحمل ابهام، قدرت ریسک، توان برنامه‌ریزی و زمان‌بندی امور و نیز اخلاق حرفه‌ای، از دیگر ابعاد مهمی هستند که در دنیای واقعی کار و شغل، مطرح‌اند. از این‌رو، تعریف پروژه‌های شغلی چون پروژه بچه‌های سوم گرافیک و درگیر شدن با ابعاد مختلف آن در تقویت مهارت‌های

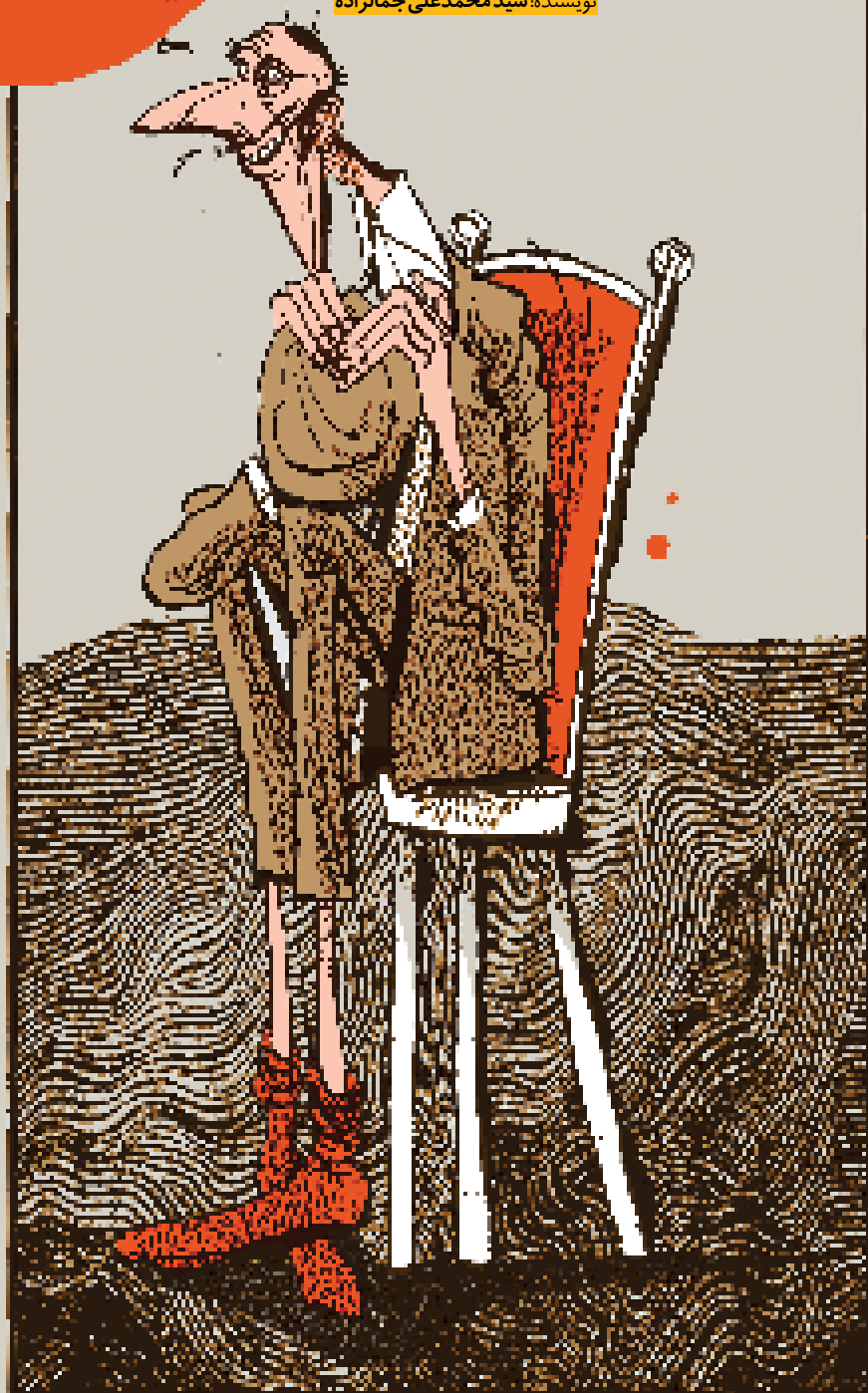
چندبعدی دانش‌آموزان و آماده‌سازی آن‌ها برای محیط کار، بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. بر همین اساس است که پروژه طراحی تابلوهای راهنمای اداره منطقه توسط دانش‌آموزان سال سوم آن‌ها را با مسائل مختلف دنیای کار درگیر می‌کند و می‌تواند ابعاد مختلف موفقیت در شغل آینده را به آن‌ها نشان دهد و پیش‌نیازهای آن را در آن‌ها تقویت نماید.

در عین حال، پرسش‌ها و چالش‌های مختلفی پیش‌روی تربیت حرفه‌ای وجود دارد. از جمله اینکه آیا تربیت حرفه‌ای می‌تواند به عنوان رسالت اساسی آموزش و پرورش و مدرسه دنبال شود؟ آیا می‌توان تربیت حرفه‌ای را به عنوان تنها رویکرد مدرسه در نظر گرفت؟ آیا مؤلفه‌های ضروری دیگری برای بازی زندگی وجود ندارند که این فرهنگ آن‌ها را نادیده بینگارد؟ سواد فرهنگی، معنویت، تاریخ و اخلاق، کجای فرهنگ برنامه درسی حرفه‌ای قرار می‌گیرند؟

از منظر دیگری، این پرسش مطرح است که آیا این برنامه، تربیت را به سطوح پایین مهارتی فرو نمی‌کاهد؟ آیا برخی ابعاد نظری و دانش‌آموزان علاقمند به این ابعاد، در این برنامه نادیده انگاشته نمی‌شوند؟ با این حال، این فرهنگ در برخی موقعیت‌ها، در مورد برخی دانش‌آموزان و در برخی جوامع، تنها راه برون‌رفت از دشواری‌های زندگی دانش‌آموزان است. نظر شما چیست؟

کباب غاز

نویسنده: سید محمدعلی جمالزاده



سید محمدعلی جمالزاده را پدر داستان کوتاه در زبان فارسی و آغازگر سبک واقع گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند. او نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه خود را با عنوان «یکی بود و یکی نبود» در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در برلین منتشر کرد. داستان‌های جمالزاده انتقادی، ساده، طنزآمیز و آکنده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه است. این نویسنده در سال ۱۳۷۶ در ۱۰۵ سالگی در یک آسایشگاه سالمندان در ژنو، سوئیس درگذشت.

شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه. در اداره با هم‌قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم که هرکس اول ترفیع رتبه یافت، به عنوان ولیمه، کباب غاز صحیحی بدهد دوستان نوش جان نموده به عمر و عزتش دعا کنند. زد و ترفیع رتبه به اسم من درآمد. فوراً مسئله مهمانی و قرار با رفقا را با عیالم، که به تازگی با هم عروسی کرده بودیم، در میان گذاشتم. گفت تو شیرینی عروسی هم به دوستان نداده‌ای و باید در این موقع درست جلوشان درآیی. ولی چیزی که هست چون ظرف و کارد و چنگال برای دوازده نفر بیش‌تر نداریم یا باید باز یک دست دیگر خرید و یا باید عده مهمان‌ها بیش‌تر از یازده نفر نباشد که با خودت بشود دوازده نفر.

گفتم خودت بهتر می‌دانی که در این شب عیدی مالیه از چه قرار است و بودجه ایداً اجازه خریدن خرت و پرت تازه نمی‌دهد و دوستان هم از بیست و سه چهار نفر کم‌تر نمی‌شوند. گفت تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بپزند. گفتم ای بابا، خدا را خوش نمی‌آید. این بدبخت‌ها سال از کار یک‌بار برایشان

چنین پایی می‌افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب‌غاز بخورند و ساعت‌شماری می‌کنند. اگر از زیرش در بروم چشمم را در خواهند آورد، و حالا که خودمانیم، حق هم دارند. چطور است از منزل یکی از دوستان و آشنایان یک‌دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیریم.

با اوقات تلخ گفت این خیال را از سرت بیرون کن که محال است در میهمانی اول بعد از عروسی بگذارم از کسی چیز عاریه وارد این خانه بشود؛ مگر نمی‌دانی که شگون ندارد و بچه اول می‌میرد؟

گفتم پس چاره‌ای نیست جز این که دو روز مهمانی بدهیم. یک روز یک‌دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته دیگر. عیالم با این ترتیب موافقت کرد و بنا شد روز دوم عید نوروز دسته اول و روز سوم دسته دوم بیایند.

اینک روز دوم عید است و تدارک پذیرایی از هر جهت دیده شده است. علاوه بر غاز معهود، آش جو اعلا و کباب بره ممتاز و دو رنگ پلو و چندجور خورش با تمام مخلفات رو به راه شده است. در تختخواب گرم و نرم و تازه‌ای که از جمله اسباب جهاز خانم است لم داده و به تفریح تمام مشغول خواندن حکایت بودم. درست کیفور شده بودم که عیالم وارد شد و گفت جوان دیلاقی مصطفی نام آمده می‌گوید پسرعموی تنی تو است و برای عید مبارکی شرفیاب شده است.

مصطفی پسرعموی دختردایی خاله مادرم می‌شد. جوانی به سن بیست و پنج یا بیست و شش. لات و لوت و آسمان جل و بی‌دست و پا و پخمه و گاگول و تا بخواهی بدریخت و بدقواره. الحمدالله سالی یک مرتبه بیش‌تر از زیارت جمالش مسرور و مشعوف نمی‌شدم.

به زخم گفتم تو را به خدا بگو فلانی هنوز از خواب بیدار نشده و شر این غول

بی‌شاخ و دم را از سر ما بکن و بگذار برود لای دست بابای علیه‌الرحمه‌اش. گفت به من دخلی ندارد! مال بد بیخ ریش صاحبش. ماشاءالله هفت قرآن به میان پسرعموی خودت است. هرگلی هست به سر خودت بزن.

دیدم چاره‌ای نیست و خدا را هم خوش نمی‌آید این بیچاره را، که لابد از راه دور و دراز با شکم گرسنه و پای برهنه به امید چند ریال عیدی آمده، ناامید کنم. پیش خودم گفتم چنین روز مبارکی صلّه ارحام نکنی کی خواهی کرد؟ لذا صدایش کردم. سرش را خم کرده وارد شد. دیدم ماشاءالله چشم بد دور آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و پک و پوزش کریه‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادرمرده‌ای که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود از توصیف لباسش بهتر است بگذارم، ولی همین‌قدر می‌دانم که سر زانوهای شلوارش که از بس شسته شده بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود. چنان باد کرده بود که راستی‌راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آن جا مخفی کرده است.

مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجیب بودم که عیالم هراسان وارد شده گفت خاک به سرم مرد حسابی، اگر ما امروز این غاز را برای مهمان‌های امروز بیاوریم، برای مهمان‌های فردا از کجا غاز خواهی آورد؟ تو که یک غاز بیش‌تر نیاورده‌ای و به همه دوستان هم وعده کباب غاز داده‌ای!

دیدم حرف حسابی است و بدغفلتی شده. گفتم آیا نمی‌شود نصف غاز را امروز و نصف دیگرش را فردا سر میز آورد؟

گفت مگر می‌خواهی آبروی خودت را بریزی؟ هرگز دیده نشده که نصف غاز سر سفره بیاورند. تمام حسن کباب غاز به این است که دست‌نخورده و سر به مهر روی میز بیاید.

حقا که حرف منطقی بود و هیچ برو برگرد نداشت. و پس از مدتی اندیشه و استشاره، چارهٔ منحصر به فرد را در این دیدم که هرطور شده تا زود است یک گاز دیگر دست و پا کنیم. به خود گفتم این مصطفی گرچه زیاد کردن بی‌نهایت چلمن است، ولی پیدا کردن یک گاز در شهر بزرگی مثل تهران، کشف آمریکا و شکستن گردن رستم که نیست؛ لابد این قدرها از دستش ساخته است. به او خطاب کرده گفتم: مصطفی جان! لابد ملتفت شده‌ای مطلب از چه قرار است. می‌خواهم نشان بدهی که چند مرده حلاجی و از زیر سنگ هم شده امروز یک عدد گاز خوب و تازه به هر قیمتی شده برای ما پیدا کنی.

مصطفی به عادت معهود، ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شد و بالاخره صدایش بریده‌بریده مثل صدای قلیانی که آتش را کم و زیاد کنند از نی پیچ حلقوم بیرون آمد و معلوم شد می‌فرمایند در این روز عید، قید گاز را باید به کلی زد و از این خیال باید منصرف شد، چون که در تمام شهر یک دکان باز نیست. با حال استیصال پرسیدم پس چه خاکی به سرم بریزم؟ با همان صدا آب دهن را فرو برده گفت والله چه عرض کنم! مختارید؛ ولی خوب بود میهمانی را پس می‌خواندید. گفتم خدا عقلت بدهد یک‌ساعت دیگر مهمان‌ها وارد می‌شوند؛ چه‌طور پس بخوانم؟ گفت خودتان را بزنید به ناخوشی و بگویید طبیب قدغن کرده که از تخت‌خواب پایین نیایید. گفتم همین امروز صبح به چند نفرشان تلفن کرده‌ام؛ چطور بگویم ناخوشم؟ گفت بگویید گاز خریده بودم سگ برده. گفتم تو رفقای مرا نمی‌شناسی، بچه قنذاقی که نیستند باور کنند. خواهند گفت می‌خواستی یک گاز دیگر بخری و اصلاً پایی می‌شوند که سگ را بیاور تا حسابش را دستش بدهیم. گفت بسپارید اصلاً بگویند آقا منزل تشریف ندارند.

دیدم زیاد پرت‌وبلا می‌گوید. گفتم مصطفی می‌دانی چیست؟ عیدی تو را حاضر کرده‌ام. این اسکناس را می‌گیری و زود می‌روی که می‌خواهم هر چه زودتر از قول من و خانم به زن عمو جانم سلام برسانی و بگویی ان‌شاءالله این سال نو به شما مبارک باشد و هزار سال به این سال‌ها برسید. ولی معلوم بود که فکر و خیال مصطفی جای دیگر است. بدون آن که اصلاً به حرف‌های من گوش داده باشد، دنبالهٔ افکار خود را گرفته، گفت اگر ممکن باشد شیوه‌ای سوار کرد که امروز مهمان‌ها دست به غاز زنند، می‌شود همین غاز را فردا از نو گرم کرده دوباره سر سفره آورد.

این حرف که در بادی امر زیاد بی‌پا و بی‌معنی به نظر می‌آمد، کم‌کم وقتی درست آن را در زوایا و خفایای خاطر و مخیله نشخوار کردم، معلوم شد آن قدرها هم نامعقول نیست و نباید زیاد سرسری گرفت. هرچه بیش‌تر در این باب دقیق شدم یک نوع امیدواری در خود حس نمودم و ستارهٔ ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت. رفته‌رفته سر دماغ آمدم و خندان و شادمان رو به مصطفی نموده گفتم اولین بار است که از تو یک کلمه حرف حسایی می‌شنوم ولی به‌نظرم این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد. باید خودت مهارت به خرج بدهی که احدی از مهمانان درصدد دست‌زدن به این غاز بر نیاید.

مصطفی هم جانی گرفت و گرچه هنوز درست دستگیرش نشده بود که مقصود من چیست و مهارش را به کدام جانب می‌خواهم بکشم، آثار شادی در وجناتش نمودار گردید. بر تعارف و خوش‌زبانی افزوده گفتم چرا نمی‌آیی بنشین؟ نزدیک‌تر بیا. روی این صندلی مخملی پهلوی خودم بنشین. بگو ببینم حال و احوالت چه‌طور است؟ چه کار می‌کنی؟ می‌خواهی برایت شغل و زن مناسبی پیدا کنم؟ چرا گز نمی‌خوری؟ از این باقلا نوش جان کن

که سوقات یزد است...

مصطفی قد دراز و کج و معوج را روی صندلی مخمل جا داد و خواست جویده‌جویده از این بروز محبت و دل‌بستگی غیرمترقبهٔ هرگز ندیده و نشنیده سپاس‌گزاری کند، ولی مهلتش نداده گفتم استغفرالله، این حرف‌ها چیست؟ تو برادر کوچک من هستی. اصلاً امروز هم نمی‌گذارم از این‌جا بروی. الا والله که امروز باید ناهار را با ما صرف کنی. همین الان هم به خانم می‌سپارم یک‌دست از لباس‌های شیک خودم بدهد پیوشی و نونوار که شدی باید سر میز پهلوی خودم بنشینی. چیزی که هست ملتفت باش وقتی بعد از مقدمات آش‌جو و کباب‌بره و برنج و خورش، غاز را روی میز آوردند، می‌گویی ای بابا دستم به دامن‌تان، دیگر شکم ما جا ندارد. این قدر خورده‌ایم که نزدیک است بترکیم. کاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است. از طرف خود و این آقایان استدعای عاجزانه دارم بفرمایید همین‌طور این دوری را برگردانند به اندرون و اگر خیلی اصرار دارید، ممکن است باز یکی از ایام همین بهار، خدمت رسیده از نو دلی از عزا درآوریم. ولی خدا شاهد است اگر امروز بیش‌تر از این به ما بخورانید همین‌جا بستری شده و بال جانت می‌گردیم. مگر آن که مرگ ما را خواسته باشید. ..

آن وقت من هرچه اصرار و تعارف می‌کنم تو بیش‌تر امتناع می‌ورزی و به هر شیوه‌ای هست مهمانان دیگر را هم با خودت همراه می‌کنی.

مصطفی که با دهان باز و گردن دراز حرف‌های مرا گوش می‌داد، پوزخند نم‌کینی زد و گفت: «خوب دستگیرم شد. خاطر جمع باشید که از عهده برخواهم آمد».

چندین بار درسش را تکرار کردم تا از بر شد. برای تبدیل لباس و آراستن سر و وضع به اتاق دیگرش فرستادم. دو ساعت بعد مهمان‌ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده در

صرف کردن صیغه «بلعت» اهتمام تامی داشتند که ناگهان مصطفی با لباس تازه و جوراب و کراوات ابریشمی ممتاز و پوتین جبر براق و زراق و فتان و خرامان چون طاووس مست وارد شد؛ خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز چه حقه‌ای به کار برده که لباس من این طور قالب بدنش درآمده است. گویبی جامه‌ای بود که درزی ازل به قامت زیبای جناب ایشان دوخته است. آقای مصطفی خان با کمال متانت و دل‌ربایی، تعارفات معمولی را برگزار کرده و با وقار و خونسردی هرچه تمام‌تر، به جای خود، زیر دست خودم به سر میز قرار گرفت. او را به عنوان یکی از جوان‌های فاضل و لایق پایتخت به رفقا معرفی کردم و چون دیدم به خوبی از عهده وظایف مقررۀ خود برمی‌آید، قلباً مسرور شدم و در باب آن مسئله معهود خاطرمد داشت به کلی آسوده می‌شد.

محتاج به تذکار نیست که ایشان در خوراک هم سرسوزنی قصور را جایز نمی‌شمردند. حالا دیگر چانه‌اش هم گرم شده و در خوش‌زبانی و حرافی و شوخی و بذله و لطیفه نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس‌آرای بلامعارض شده است. این آدم بی‌چشم و رو که از امام‌زاده داود و حضرت عبدالعظیم قدم آن‌طرف‌تر نگذاشته بود، از سرگذشت‌های خود در شیکاگو و منچستر و پاریس و شهرهای دیگر از اروپا و آمریکا چیزها حکایت می‌کرد که چیزی نمانده بود خود من هم بر منکرش لعنت بفرستم. همه گوش شده بودند و ایشان زبان، عجب در این اسب که فرورفتن لقمه‌های پی‌درپی ابداً جلوی صدایش را نمی‌گرفت. گویی حنجره‌اش دو تنبوشه داشت؛ یکی برای بلعیدن لقمه و دیگری برای بیرون دادن حرف‌های قلبیه.

به مناسبت صحبت از سیزده عید بنا کرد به خواندن قصیده‌ای که می‌گفت همین دیروز ساخته. فریاد و فغان مرحبا و آفرین به آسمان بلند شد. دو

نفر از آقایان که خیلی ادعای فضل و کمالشان می‌شد مقداری از ابیات را دو بار و سه بار مکرر ساختند. یکی از حضار که کباده شعر و ادب می‌کشید چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده و گفت: «یوالله؛ حقیقتاً استادی» و از تخلص او پرسید. مصطفی به رسم تحقیر، چین به صورت انداخته گفت من تخلص را از زوائد و از جمله رسوم و عاداتی می‌دانم که باید متروک گردد، ولی به اصرار مرحوم ادیب پیشاوری که خیلی به من لطف داشتند و در اواخر عمر با بنده مألوف بودند و کاسه و کوزه یکی شده بودیم، کلمه «استاد» را بر حسب پیشنهاد ایشان اختیار کردم. اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم.

همه حضار یک‌صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست و واقعاً سزاوار حضرت ایشان است.

در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. آقای استاد رو به نوکر نموده فرمودند: «هم‌قطار احتمال می‌دهم وزیرداخله باشد و مرا بخواهد. بگوئید فلانی حالا سر میز است و بعد خودش تلفن خواهد کرد.» ولی معلوم شد نمره غلطی بوده است.

اگر چشمم احیاناً تو چشمش می‌افتاد، با همان زبان بی‌زبانی نگاه، حقش را کف دستش می‌گذاشتم. ولی شستش خبردار شده بود و چشمش مثل مرغ سربریده مدام در روی میز از این بشقاب به آن بشقاب می‌دوید و به کائنات اعتنا نداشت.

حالا آش‌جو و کباب‌بره و پلو و چلو و مخلفات دیگر صرف شده است و موقع مناسبی است که کباب غاز را بیاورند. دلم می‌تپد. خادم را دیدم قاب بر روی دست وارد شد و یک‌رأس غاز فربه و برشته در وسط میز گذاشت و ناپدید شد.

شش‌دانگ حواسم پیش مصطفی است که نکند بوی غاز چنان مستش کند که دامنش از دست برود. ولی خیر، الحمدالله هنوز عقلش به جا و

سرش تو حساب است. به محض این‌که چشمش به غاز افتاد رو به مهمان‌ها نموده گفت: آقایان تصدیق بفرمایید که میزبان عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند. آیا حالا هم وقت آوردن غاز است؟ من که شخصاً تا خرخره خورده‌ام و اگر سرم را از تنم جدا کنید یک لقمه هم دیگر نمی‌توانم بخورم، ولو مائده آسمانی باشد. ما که خیال نداریم از این جا یک‌راست به مریض‌خانه دولتی برویم. معدۀ انسان که گاوخونی زنده‌رود نیست که هرچه تویش بریزی پر نشود. آن گاه نوکر را صدا زده گفت: «بیا هم‌قطار، آقایان خواهش دارند این غاز را برداری و بی‌برو برگرد یک‌سر ببری به اندرون.»

مهمان‌ها سخت در محظور گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند. از یک‌طرف بوی کباب تازه به دماغشان رسیده است و ابداً بی‌میل نیستند ولو به عنوان مقایسه باشد، لقمه‌ای از آن چشیده، طعم و مزۀ غاز را با بره بسنجند. ولی در مقابل تظاهرات شخص شخیصی چون آقای استاد دودل مانده بودند و گرچه چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود، خواهی نخواهی جز تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و البته گفتن چاره‌ای نداشتند. دیدم توطئه ما دارد می‌ماسد. دلم می‌خواست می‌توانستم صدآفرین به مصطفی گفته از آن تاریخ به بعد زیربغلش را بگیرم و برایش کار مناسبی دست و پا کنم، ولی محض حفظ ظاهر و خالی نبودن عریضه، کارد پهن و درازی شبیه به ساطور قصابی به دست گرفته بودم و چنان وانمود می‌کردم که می‌خواهم این حیوان بی‌یار و یاور را از هم بدرم و ضمناً یک‌ریز تعارف و اصرار بود که به شکم آقای استاد می‌بستم که محض خاطر من هم شده فقط یک لقمه میل بفرمایید که لااقل زحمت آشپز از میان نرود و دماغش نسوزد.

خوش‌بختانه که قصاب زبان غاز را با کله‌اش بریده بود، والا چه چیزها که با آن زبان به من بی‌حیای دو رو نمی‌گفت! خلاصه آن‌که از من همه

اصرار بود و از مصطفی انکار و عاقبت کار به آن جایی کشید که مهمان‌ها هم با او هم‌صدا شدند و دسته‌جمعی خواستار بردن غاز و هوادار تمامیت و عدم تجاوز به آن گردیدند.

کار داشت به دل‌خواه انجام می‌یافت که ناگهان از دهنم در رفت که آخر آقایان؛ حیف نیست که از چنین غازی گذشت که شکمش را از آلودگی برغان پر کرده‌اند و منحصر با کره فرنگی سرخ شده است؟ هنوز این کلام از دهن خرد شده ما بیرون نجسته بود که مصطفی مثل اینکه غفلتاً فنرش در رفته باشد، بی‌اختیار دست دراز کرد و یک کتف غاز را کنده به نیش کشید و گفت: "حالا که می‌فرمایید با آلودگی برغان پر شده و با کره فرنگی سرخش کرده‌اند، روا نیست بیش از این روی میزبان محترم را زمین انداخت و محض خاطر ایشان هم شده یک لقمه مختصر می‌چشیم." دیگران که منتظر چنین حرفی بودند، فرصت نداده مانند قحطی‌زدگان به جان غاز افتادند و در یک چشم به هم زدن، گوشت و استخوان غاز مادرمرده مانند گوشت و استخوان شتر قربانی در کمرکش دروازه حلقوم و کتل و گردنه یک دوجین شکم و روده، مراحل مضغ و بلع و هضم و تحلیل را پیمود؛ یعنی به زبان خودمانی رندان چنان کلکش را کردند که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود ننهاده بود!

می‌گویند انسان حیوانی است گوشت‌خوار، ولی این مخلوقات عجیب گویا استخوان‌خوار خلق شده بودند. واقعاً مثل این بود که هر کدام یک معده یدکی هم همراه آورده باشند. هیچ باورکردنی نبود که سر همین میز، آقایان دو ساعت تمام کارد و چنگال به‌دست، با یک خروار گوشت و پوست و بقولات و حبوبات، در کشمکش و تلاش بوده‌اند و ته بشقاب‌ها را هم لیسیده‌اند. هر دوازده‌تن، تمام و کمال و راست و حسابی از سر نو مشغول خوردن شدند

و به چشم خود دیدم که غاز گلگونم، لخت‌لخت و «قطعه بعد آخری» طعمه این جماعت کرکس صفت شده و «کان لم یکن شیئا مذکوراً» در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید.

مرا می‌گویی، از تماشای این منظره هولناک آب به دهانم خشک شده و به جز تحویل‌دادن خنده‌های زورکی و خوشامدگویی‌های ساختگی کاری از دستم ساخته نبود.

در همان بحبوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدایامرز مرا به یاد بی‌ثباتی فک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشته گفتم: آقای مصطفی خان وزیر داخله شخصاً پای تلفن است و اصرار دارد با خود شما صحبت بدارد.

یارو حساب کار خود را کرده بدون آن‌که سرسوزنی خود را از تک و تا بیندازد، دل به دریا زده و به دنبال من از اتاق بیرون آمد.

به مجرد این‌که از اتاق بیرون آمدم، در را بستم و صدای کشیده آب‌نکشیده‌ای، به قول متجددین، طنین‌انداز گردید و پنج انگشت دعاگو به معیت مچ و کف و مایه‌تعلق بر روی صورت گل‌انداخته آقای استاد نقش بست. گفتم: «خانه‌خراب؛ تا حلقوم بلعیده بودی باز تا چشم‌ت به غاز افتاد دین و ایمان را باختی و به منی که چون تو را صندوق چیه سر خود قرار داده بودم، خیانت ورزیدی و نارو زدی؟» د بگیر که این ناز شست‌ت باشد» و باز کشیده دیگری نثارش کردم.

با همان صدای بریده‌بریده و زبان گرفته و ادا و اطوارهای معمولی خودش که در تمام مدت ناهار اثری از آن هویدا نبود، نفس‌زنان و هق‌هق کنان گفت: «پسرعمو جان، من چه گناهی دارم؟ مگر یادتان رفته که وقتی با هم قرار و

مدار گذاشتیم شما فقط صحبت از غاز کردید؛ کی گفته بودید که توی روغن فرنگی سرخ شده و توی شکمش آلودگی برغان گذاشته‌اند؟ تصدیق بفرمایید که اگر تقصیری هست با شماست نه با من».

به‌قدری عصبانی شده بودم که چشمم جایی را نمی‌دید. از این بهانه‌تراشی‌هایش داشتم شاخ درمی‌آورد. بی‌اختیار در خانه را باز کرده و این جوان نمک‌نشناس را مانند موشی که از خمره روغن بیرون کشیده باشند، بیرون انداختم و قدری برای به جا آمدن احوال و تسکین غلیان درونی دور حیاط قدم زده، آن‌گاه با صورتی که گویی قشری از خنده تصنعی روی آن کشیده باشند، وارد اتاق مهمان‌ها شدم. دیدم چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند. گفتم آقای مصطفی خان خیلی معذرت خواستند که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند. وزیرداخله اتومبیل شخصی خود را فرستاده بودند که فوراً آن‌جا بروند و دیگر نخواستند مزاحم آقایان بشوند.

همه اهل مجلس تأسف خوردند و از خوش‌مشری و خوش‌محضری و فضل و کمال او چیزها گفتند و برای دعوت ایشان به مجالس خود، نمره تلفن و نشانی منزل او را از من خواستند و من هم از شما چه پنهان با کمال بی‌چشم و رویی بدون آن‌که خم به ابرو بیاورم همه را غلط دادم.

فردای آن روز به خاطر آمدن آمد که دیروز یک‌دست از بهترین لباس‌های نو دوز خود را با کلیه متفرعات به انضمام مایحتوی یعنی آقای استاد مصطفی خان به دست چلاق‌شده خودم از خانه بیرون انداختم. ولی چون که تیری که از شست رفته باز نمی‌گردد، یک‌بار دیگر به کلام بلندپایه «از ماست که بر ماست» ایمان آوردم و پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.

رفتارهای شفافبخش اجتماعی

نصرا... دادار

برگشتم و فرصت کردم قصه گم و پیدا شدن گوشی موبایل را مرور کنم. به چند نتیجه رسیدم:

۱. برخلاف برخی از باورها و با وجود همه شرایط اقتصادی - اجتماعی سخت جامعه، اکثر مردم جامعه ما، هنوز هم انسان‌های پاک، مهربان و خوبی هستند و اگر چنین نبود، همه اتفاق‌ها به سمتی نمی‌رفت که من گوشی‌ام را پیدا کنم. کافی بود که یکی از این حلقه‌های اجتماعی؛ یا مسافر تاکسی یا دختر خانمی که شماره مرا گرفت و یا راننده تاکسی کم‌لطفی می‌کرد و احساس مسئولیت نمی‌کرد و گوشی من پیدا نمی‌شد.

۲. مواظب باشیم رفتارهای اجتماعی ما تأثیر بسیار زیادی روی جسم و روح افراد جامعه دارد. این رفتارهای خوب می‌تواند نقش بسیار زیادی در کاهش دردها و رنج‌های مردم داشته باشند. پول و مادیات تنها راه‌حل یاری کردن مردم نیست. با رفتار مناسب که هزینه زیادی هم برای ما ندارد، می‌توانیم کمک‌های زیادی به همدیگر بکنیم.

۳. همه ما می‌توانیم معلم و ناشر رفتارهای شفافبخش اجتماعی باشیم. در پایان، باز هم از آن مسافر خوب تاکسی، دختر خانم متعهد و راننده مهربان تاکسی تشکر می‌کنم.

مرا گرفت و گوشی‌اش را به دستم داد. تلفن زنگ خورد. آقایی جواب داد. گفتم: آقا این گوشی من است که در تاکسی جا گذاشته‌ام. گفت: من راننده همان تاکسی هستم. شما خوش‌شانس هستید. بعد از اینکه شما از تاکسی پیاده شدید، اولین مسافری که سوار کردم، یک شیر پاک خورده‌ای بود که وقتی چشمش به گوشی شما افتاده بود، فوراً به من گفت: آقا این گوشی در اینجا (روی صندلی) بود. حتماً مسافری جا گذاشته است و گوشی را به من داد که به صاحبش برسانم. شما کجا هستید تا گوشی را برایتان بیاورم. گفتم: هنوز در میدان فردوسی هستم. گفت: همان جا بمان، من چند دقیقه دیگر می‌آیم. از دختر خانم تشکر کردم و از مترو بیرون آمدم و در میدان فردوسی منتظر ماندم. چند لحظه بعد تاکسی آمد و راننده آن که یک آذری خوش‌اخلاق بود، گوشی را به من داد. گوشی را گرفتم و از راننده تاکسی خیلی تشکر کردم و به سمت مترو برگشتم. واقعاً خوشحال بودم. نمی‌دانم احساس مرا در آن لحظه حس می‌کنید یا نه؟ من آن قدر خوشحال بودم که سردرد و خستگی به کلی از بدنم رفت. سرحال و با نشاط به ایستگاه دروازه شمیران رسیدم. همسرم آنجا بود. با دل خوش به سمت منزل اقواممان رفتیم. آخر شب که از میهمانی

ساعت ۹/۵ شب بود. خسته و با سردرد از دفتر نشریه خارج شدم. عجله داشتم. دیرم شده بود. قرار بود با همسرم به منزل یکی از بستگان برویم. ولی کارهای ضروری نگذاشته بود که به موقع به خانه بروم. اولین تاکسی که سرعتش را جلویم کم کرد، گفتم: فردوسی! و سوار شدم. بعد از اینکه سوار تاکسی شدم، گوشی موبایل را از جیبم بیرون آوردم و با خانمم هماهنگ کردم که او به متروی دروازه شمیران بیاید تا از آنجا با هم به منزل اقوام برویم. فکر می‌کردم این‌گونه زودتر می‌رسیم و مسئله زمان بهتر حل می‌شود.

تاکسی جلوی متروی میدان فردوسی نگه داشت. فوراً کرایه را دادم و از تاکسی دور شدم. به سمت ایستگاه مترو رفتم. وارد ایستگاه مترو شدم. هنوز سوار قطار نشده بودم که ناخودآگاه به یاد گوشی تلفن افتادم. جیب‌هایم را نگاه کردم، ولی خبری از گوشی نبود. متوجه شدم که گوشی را در تاکسی جا گذاشته‌ام. سردرد و خستگی‌ام دوچندان شده بود. با نگرانی از آقایی که در نزدیکی‌ام بود، خواستم با گوشی‌اش شماره تلفن مرا بگیرد. اما او گفت که شارژ ندارد و از این کار امتناع کرد. دختر خانمی که آن طرف‌تر ایستاده بود و متوجه نگرانی من شده بود، فوراً با گوشی‌اش شماره تلفن





تك سرنشین های تریلیونی

حسین نامی ساعی

در خواب و بیداری، آن شب تا صبح نگران بودم که آسیبی به مدرسه نرسیده باشد، آسیب به درختان مدرسه، سیم‌های برق، تلفن، شیشه‌ها و چیزهای دیگری که فکرش را نمی‌کردم. به همین دلیل آن روز صبح، زودتر از روزهای قبل از خانه خارج شدم و به طرف مدرسه حرکت کردم. عجیب بود که اتوبوسی عمومی، که سوار آن شدم، بیش از من و دو سه نفر دیگر مسافر نداشت. این را نگفتم که، شب قبل از آن باد نسبتاً شدیدی آمده بود طوری که بیشتر درختان را شکسته و خم کرده و برق و تلفن خیلی از مناطق را هم قطع کرده بود و همین باعث شده بود که من دلوپس مدرسه شوم و روز بعد زودتر از همیشه عازم مدرسه شوم.

به هر حال، آن روز صبح خیلی زود به مدرسه رسیدم؛ حول و حوش ساعت ۶ هوا گرگ و میش بود! قبل از هر چیز، روشن بودن پروژکتور جلوی در ورودی مدرسه نشان می‌داد که برق مدرسه قطع نشده است و همین مایه امیدواری من شد! چند مرتبه زنگ خانه سرایداری را فشار دادم تا اینکه بنده خدا مشهدی عباس از خواب بلند شد و در را باز کرد. مشهدی عباس در جلوی در مدرسه مرا که دید گفت: «آقا ان شاءالله که خیر است این موقع صبح؟!» گفتم: مشهدی عباس؛ انگار خبری نیست. نگران باد دیشب بودم، به همین دلیل

زودتر از روزهای دیگر آمدم تا ببینم مدرسه چه شده! وارد مدرسه شدم. حیاط پر از برگ و خار و خاشاک بود. در گوشه‌های هم خرده‌های کاغذ و مقوا جمع شده بود و چند تا قوطی حلبی هم غلتیده و به کنار افتاده بودند. مشهدی عباس هم که اوضاع را دید جارویش را برداشت و شروع به نوازش کف حیاط کرد. خوشحال شدم و خدا را شکر گفتم که اتفاق خاصی برای مدرسه نیفتاده بود. حالاً بیش از یک ساعت وقت آزاد داشتم. با خیال راحت و مطابق معمول به دفترم که در ضلع شمالی حیاط

مدرسه بود رفتم. دفتر حضور و غیاب همکاران را آماده

کردم. اسامی دانش‌آموزانی را که روز گذشته نیامده بودند

برگه‌ای نوشتم تا سرصف صبحگاهی به آن‌ها رسیدگی کنم. طرح درس‌های معلم‌ها را مرور کردم. صندوق انتقادات و پیشنهادات را بررسی کردم. برنامه امتحانات روزانه را چک کردم و یکی دو بخش‌نامه و دستورالعمل جدید را در اتوماسیون دیدم و از آن‌ها نسخه چاپی گرفتم و در برد نصب کردم. و کارهای معاونتی دیگر. در آخر برنامه صبحگاه را مرور کردم و گشتی هم در

ر و ی

درس‌های

معلم‌ها را مرور کردم. صندوق انتقادات و پیشنهادات را بررسی کردم. برنامه امتحانات روزانه را چک کردم و یکی دو بخش‌نامه و دستورالعمل جدید را در اتوماسیون دیدم و از آن‌ها نسخه چاپی گرفتم و در برد نصب کردم. و کارهای معاونتی دیگر. در آخر برنامه صبحگاه را مرور کردم و گشتی هم در





حیات و سرویس‌های بهداشتی زدم و اوضاع بهداشت و نظافت را ارزیابی کردم. بعد به اتاق مخصوص خودم برگشتم و پرده آن را، که مشرف به حیاط مدرسه بود، کنار زدم. بعد از ساعت ۷ معلم‌ها کم‌کم پیدایشان شد. آن‌ها که ماشین داشتند ماشین‌هایشان را در انتهای حیاط مدرسه پارک کردند و همه یکی‌یکی وارد دفتر شدند. تعداد معلم‌های موظف آن روزمان ۲۵ نفر بود. در مجموع ده بیست دقیقه بیشتر طول نکشید که حداقل ۲۰ نفر از همکاران وارد شدند. در عرض همان ۲۰ دقیقه حیاط پر از ماشین‌های رنگارنگ شد. با شناختی که از معلمان داشتم می‌دانستم که مسافت تقریبی محل سکونتشان تا مدرسه، به صورت میانگین، بیشتر از ۱۰ کیلومتر نیست.

کارشناسان معتقدند که در شهر پرتراфик میانگین مصرف حتی ماشین‌های کم مصرف کمتر از هر ۱۰۰ کیلومتر ۱۲ لیتر نیست. بنابراین با میانگین ۱۰ کیلومتر مسافت خانه تا مدرسه هر معلم، مصرف هر ماشین در ۱۰ کیلومتر می‌شود ۱/۲ لیتر بنزین که با رفت و برگشت می‌شود ۲/۴ لیتر در هر روز. حالا اگر بدانیم که حداقل یک میلیون معلم و کارمند فرهنگی و اداری در کشور مشغول خدمت‌اند و از این تعداد ۹۰ درصدشان با ماشین‌های شخصی به محل کار خود رفت و آمد می‌کنند، حدود ۹۰۰ هزار نفر هر روز با ماشین خودشان سر کار می‌روند.

حالا حساب می‌کنیم: ۹۰۰ هزار تا ۲/۴ لیتر در روز می‌شود:

$$900000 \times 2/4 = 2160000 \text{ لیتر}$$

قیمت هر لیتر بنزین هم ۱۰۰۰ تومان است:

$$2160000 \times 1000 = 2160000000$$

دو میلیارد و صد و شصت میلیون تومان در روز.
و در ماه:

$$2160000000 \times 30 = 64800000000$$

شصت و چهار میلیارد و هشتصد میلیون تومان و حداقل در ۹ ماه کاری فرهنگیان.

$$64800000000 \times 9 = 583200000000$$

پانصد و هشتاد و سه میلیارد و دویست میلیون تومان.

این فقط هزینه رفت و آمد فرهنگیان با ماشین‌های تک سرنشین به محیط کارشان است. خُب شما حساب کنید اگر هزینه رفت و آمدهای ماشین‌های تک سرنشین استادان، مهندسان، پزشکان، کارمندان و کارگران و دانشجویان و ... غیره و غیره را هم به آن اضافه کنیم. آن وقت چه میزان می‌شود!

واقعاً اگر همه عادت کنیم از وسایل عمومی استفاده کنیم چه می‌شود؟ حالا هزینه‌اش به کنار، در شماره بعدی حساب می‌کنیم که این ماشین‌های تک سرنشین چه میزان هوای سالم شهر را آلوده می‌کنند و ...

قصه ویتامین دی در مدرسه ما

فریاد تازگی



مشکل از آنجا احساس شد که وقتی معلم بهداشت برای دادن قرص ویتامین D به کلاس می‌رفت همه بچه‌ها غر غر می‌کردند: زنگ‌های تفریح هم در کنار گوشه کلاس و حیاط مدرسه این قرص‌ها به وفور دیده می‌شد. خیلی ناراحت می‌شدم، از یک طرف به خاطر هزینه‌هایی که خرید قرص‌ها داشت و از طرف دیگر اینکه بچه‌ها هم نیاز به ویتامین D داشتند ولی اهمیت نمی‌دادند. نمی‌دانستم چه کار کنم که هم از اسراف جلوگیری شود و هم کمبود بچه‌ها به این ویتامین رفع شود. هر چه سر کلاس از عوارض کمبود این ویتامین برایشان می‌گفتم گوش شنوایی پیدا نمی‌شد. بالاخره فکری به ذهنم رسید که خود بچه‌ها را درگیر کنم و اتفاقاً جواب خوبی داد.

دانش‌آموزان را به سه گروه تقسیم کردم. و توضیح دادم که هر گروه مسئولیتی را قبول کند. گروه اول پذیرفتند که به کتابخانه بروند و در اینترنت مطالبی را جمع‌آوری کنند. (تحقیقات کتابخانه‌ای) گروه دوم مصاحبه با متخصصین تغذیه و کارشناسان گیاهان دارویی را قبول کردند (مصاحبه) و گروه سوم هم داوطلب شدند به آزمایشگاه بروند و نشان بدهند که حدوداً چه تعدادی از افراد کمبود ویتامین دی دارند (میدانی) این گونه بود که تحقیق آن‌ها با مهلت سه ماهه شروع شد. بعد از مهلت مقرر نتایج ارائه شد. تحقیق گروه اول نسبتاً کامل بود از منابع معتبر استفاده کرده و کمتر به بیراهه رفته بودند.

سؤال‌های تحقیق

۱. نقش ویتامین دی در بدن چیست؟
۲. در مورد کمبود ویتامین دی چه می‌دانید؟
۳. منابع غذایی این ویتامین کدامند؟
۴. علائم کمبود ویتامین چیست؟

گروه اول

جواب‌ها به اختصار: ۱. ویتامین دی به جذب کلسیم و فسفر از روده کمک می‌کند و موجب به کارگیری این ماده معدنی در ساختمان استخوان‌ها و دندان‌ها می‌شود.

۲. کمبود ویتامین دی در کودکان باعث نرمی استخوان‌ها و بیماری راشیتیزم می‌شود که به صورت تغییر شکل استخوان‌های ستون فقرات لگن و انحناهای پاها بروز می‌کند. به هر دلیلی که فردی از نور آفتاب محروم باشد دچار کمبود این ویتامین می‌شود. دود، گرد و غبار، آلودگی هوا، هوای ابری و استفاده از کرم‌های ضد آفتاب مانع رسیدن نور آفتاب به پوست بدن شده و در نتیجه ویتامین دی ساخته نمی‌شود.

۳. بهترین منبع این ویتامین نور مستقیم آفتاب است به طوری که حتی پشت شیشه این خاصیت را ندارد. روغن کبد ماهی، جگر، تخم مرغ، کره، شیر، ماهی‌های چرب: آزاد، کپور، قزل‌آلا و ساردین هم منابع خوبی از این ویتامین هستند. شیر غنی شده، آب پرتقال غنی شده و غلات غنی شده هم گزینه‌های مفیدی هستند.

۴. علائم کمبود این ویتامین افسردگی، تغییر خلق و خو، خستگی مفرط در طول روز، مشکلات دیداری، ضعف ماهیچه‌ها و ... است. البته استفاده بیش از حد این ویتامین اگر همراه با مصرف کلسیم باشد منجر به مسمومیت می‌شود. بر طبق یافته‌های

مطالعات اخیر کمبود ویتامین دی در دوران بلوغ باعث توقف رشد و نیز افزایش چاقی به‌ویژه در دختران می‌شود.

نتایج مصاحبه گروه دوم

از منابع خیلی معتبر استفاده نشده بود. با پنج متخصص تغذیه و هیجده کارشناس دارویی مصاحبه کرده بودند که یک نفرشان فوق‌لیسانس، سه نفرشان لیسانس و بقیه دیپلم بودند. تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان گشنیز، تخم کتان، تخم شاهی، پونه سیاه، دانه خلنجان و سورنجان، پودر هسته سنجید، یونجه و دانه آفتاب‌گردان را نام برده بودند از سبزیجات و سیفی جات هم به کاهو، اسفناج، کلم بروکلی، کلم پیچ، هویج و شلغم اشاره کرده بودند.

نتایج گروه سوم

طبق آمار از سی نفر داوطلب برای آزمایش ده نفر آزمایش را اشتباه یا ناقص انجام داده و یا به کلی انجام نداده بودند. از ۲۰ نفر بقیه: فاطمه ۸/۲ میکروگرم، نگین ۸/۱ میکروگرم، زهرا ۹، ساجده ۲۱/۳، کوثر ۳/۶، خاطره ۵، نرگس ۱۱، سیده زهرا ۱۰، فاطمه ۷/۵، دنیا ۹/۸، مهدیه ۱۶/۱، فاطمه زهرا ۲۶/۲، بهار ۸/۹، صبا ۷/۶، فاطمه ۸/۱، کوثر ۱۱، یاسمین ۸/۱، نازنین ۸/۴، فریبا ۴/۲.

با توجه به نتایج آزمایش‌ها مقدار ویتامین دی باید بین ۱۰-۵۳ میکروگرم باشد؛ در نتیجه از ۲۰ نفر دانش‌آموزان فوق ۱۴ نفرشان دچار کمبود ویتامین دی بودند و این برای بچه‌ها خیلی عجیب بود.

این همکاری گروه باعث شد از آن پس کمتر، شاهد قرص‌های ویتامین دی در گوشه و کنار مدرسه باشیم.

یادگیری مشارکتی

حمیده بزرگ

روش تدریس، رویکرد یادگیری، راهبرد یادگیری یا...؟

در قسمت‌های قبلی از مجموعه «دریچه‌ای به روایت‌های گوناگون یادگیری» با یکدیگر نگاهی کردیم به روش بارش مغزی؛ روشی که با تنوع بسیار زیاد در مورد موضوعات متفاوتی قابل به کارگیری است. در روش بارش مغزی، آرام آرام، در طیف رویکردهای یاددهی- یادگیری، به سمت روش‌های فعال پیش می‌رویم. در این قسمت می‌خواهیم در این طیف کمی با هم پیشتر برویم.

کلاس فعال باشند و معلم متکلم وحده نباشد؟ چطور می‌توانیم در حین استفاده از روش‌های متداول، علاوه بر حس شنوایی، از حواس دیگر بچه‌ها نیز کمک بگیریم و آن‌ها را فعال کنیم؟ چطور می‌توانیم به تفاوت‌های فردی بچه‌ها در حین استفاده از روش‌های متداول توجه کنیم؟

وقتی به این سؤالات بیندیشیم و تلاش کنیم پاسخ‌هایی برای آن‌ها پیدا کنیم و آن‌ها را در عمل به کار ببریم، باید سعی کنیم خودمان را از کاربرد صرف رویکردهای

بیایید به چند شماره قبل بازگردیم و نگاهی کنیم به انتقاداتی که به روش‌های مرسوم تدریس وارد است و با هم آن‌ها را مرور کنیم. گفتیم که در روش‌های متداول، از آنجا که معلم متکلم وحده است، شاگردان چندان فعال نیستند و بیشتر از حس شنوایی خود استفاده می‌کنند، در نتیجه قدرت تکلم آن‌ها چندان تقویت نمی‌شود و لذا تفاوت‌های فردی هم در این روش‌ها بروز نمی‌کند. با هم قرار گذاشتیم که از خودمان چند سؤال بپرسیم: چگونه از روش‌های متداول استفاده کنیم تا شاگردان نیز در

متداول در کلاس دور کنیم و در طیف رویکردهای یاددهی- یادگیری به سمت رویکردهای فعال پیش برویم. وقتی از خودمان می‌پرسیم چه کنیم که یادگیرنده فعال تر باشد؟ چه تکالیف و مسئولیت‌های کلاسی تعیین کنیم؟ چگونه موضوع کلاس را به زندگی واقعی دانش‌آموز نزدیک کنیم؟ و ... خواهیم دید که ممکن است پاسخ ما به این سؤالات، در به کارگیری روش‌های مختلف، در بسیاری از موارد مشترک باشد. در این صورت، چه ویژگی‌هایی است که یک روش را روی طیف رویکردهای یاددهی- یادگیری به سمت رویکردهای فعال نزدیک‌تر می‌کند و رعایت نکردن آن ما را از سمت رویکردهای فعال دور می‌کند؟ به عبارت دیگر، ویژگی مشترک رویکردهای فعال چیست؟ بیایید باز هم کمی به عقب‌تر برگردیم. به یاد دارید برای تبدیل روش سخنرانی به روشی فعال چه حرف‌هایی را با هم مرور کردیم؟

گفتیم: بحث گروهی، و یا پرسش و پاسخ، میان معلم و شاگردان طراحی کنیم... با گروه‌بندی دانش‌آموزان از آن‌ها خواهیم که در گروه‌های کوچک به بحث و تبادل نظر در مورد فرضیه‌هایی که برای پاسخ به سؤالات



مطرح شده در کلاس داشته‌اند به بحث و گفت‌وگو بپردازند... از آن‌ها بخواهیم که یک فایل صوتی یا تصویری در این رابطه با خود به کلاس بیاورند و... شما چه چیز مشترکی در تمامی این پیشنهادها می‌بینید؟ درست می‌گویید؛ مشارکت در یادگیری کلید اصلی و حلقه گمشده حرکت به سمت رویکردهای فعال در طیف رویکردهای یاددهی - یادگیری است. در واقع ما با پیشنهادها بالا سعی می‌کنیم به یادگیرنده فرصت بدهیم تا نقشی فعال‌تر در فرایند یادگیری ایفا کند تا خودمان را در کلاس در جایگاه دانای کل نگذاشته باشیم، بلکه بیشتر تسهیلگر و همکار دانش‌آموزان در کلاس درس باشیم. در این صورت یادگیرنده دیگر شنونده‌ای مطیع و منفعل نخواهد بود و به تدریج فعال، جوینده و پرسشگر خواهد شد. این امر به این دلیل است که اصلاً یادگیری بر اثر «درگیری پیوسته» یادگیرنده با موضوع حاصل می‌شود؛ و این یعنی یادگیرنده منفعل نیست بلکه با فرایند یادگیری همراه است، میان مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند، الگوها را شناسایی می‌کند، یافته‌های تازه را با تکه‌های نامرتب و آنچه پیش



از این می‌دانسته پیوند می‌زند و در قالبی جدید جمع‌بندی می‌کند، بنابراین معلم با مشارکت دانش‌آموز در فرایند یادگیری برای او فرصت فکر کردن و مشارکت فراهم می‌کند. یادگیری مشارکتی یک روش آموزشی بر مبنای کار گروهی است، یعنی یادگیری از طریق همکاری گروهی حاصل می‌شود. یادگیرندگان برای درک موضوع باید در گروه‌های کوچک با هم کار کنند و علاوه بر مطلبی که خودشان می‌آموزند، اطمینان حاصل کنند که بقیه اعضای گروه هم آن مطلب را یاد گرفته‌اند. در این روش موفقیت هر فرد در گروه به منزله ارتقای کل گروه است و سبب می‌شود اعضای گروه برای بهبود دانش و مهارت‌های خود و دیگر اعضا بکوشند. به صورت خلاصه، برای یادگیری مشارکتی می‌توان دو ویژگی اساسی زیر را برشمرد:

۱. وابستگی متقابل در گروه: موفقیت هر فرد در گروه به موفقیت دیگر اعضا وابسته است و برای رسیدن به هدف باید همه با هم کار کنند. این امر به این معناست که فرد نمی‌تواند موفق شود مگر اینکه همه اعضای گروه موفق شوند.

۲. هر دانش‌آموز در قبال آنچه آموخته باید مسئولیت‌پذیر باشد: از همه دانش‌آموزان انتظار می‌رود در آموزش دیگران مسئولیت‌پذیر باشند و علاوه بر اینکه هر یک به‌طور فردی نشان دهند که درس‌ها را آموخته‌اند، در قالب یک گروه نیز این یادگیری اتفاق بیفتد. مشارکت زمانی اتفاق می‌افتد که هر فرد مسئولیتش را در قبال خود و در قبال گروه بر عهده بگیرد. بنابراین به خاطر بسپاریم که:

- مشارکت در یادگیری به این معنا نیست که دانش‌آموزان دور یک میز کنار هم بنشینند و هر کدام روی تمرین فردی خودشان کار کنند.

- مشارکت در یادگیری به این معنا نیست که از دانش‌آموزان بخواهیم هر کدام روی تمرین خودشان کار کنند و کار هر کس که زودتر تمام شد به دیگران کمک کند.

- مشارکت در یادگیری به این معنا نیست که فعالیتی را به یک گروه بسپاریم اما در عمل یک نفر کار را به سرانجام برساند و بقیه نامشان را پای نتیجه کار بگذارند تا نمره بگیرند.

با مثالی از یک کلاس مشارکتی، این موضوع را مرور کنیم. فرض کنید می‌خواهیم یک درس را به صورت مشارکتی در کلاس تدریس کنیم. اگر ۲۰ دانش‌آموز در کلاس باشند می‌توانیم آن‌ها را به ۵ گروه ۴ نفره تقسیم کنیم. سپس از درس مورد نظر ۴ موضوع یا مسئله (به تعداد اعضای گروه) را انتخاب می‌کنیم و مسئولیت حل هر مسئله یا موضوع را به یک نفر از گروه می‌دهیم.

آن‌گاه، در هر ۵ گروه، افرادی که هر کدام مسئول یک موضوع هستند با هم یک گروه تخصصی در مورد آن موضوع تشکیل می‌دهند و پس از مطالعه و بحث و بررسی گروهی موضوع، به گروه خود برمی‌گردند و اطلاعات و دانش جدید خود را با دیگر اعضای گروه اصلی در میان می‌گذارند، به پرسش‌های آن‌ها پاسخ می‌دهند و اطمینان حاصل می‌کنند که همه اعضای گروه اصلی موضوع را فهمیده‌اند. در نهایت هر گروه اصلی یک گزارش کلی از تمام چیزی که فرا گرفته است (در رابطه با ۴ موضوع) ارائه می‌کند.

به نظر شما، آیا با این روش، دیگر ممکن است حتی یک نفر از اعضای کلاس در فرایند یادگیری - یاددهی شرکت نکند؟ در واقع با این روش همه بچه‌ها خواه ناخواه وارد مشارکت می‌شوند. روشی که با هم مرور کردیم یکی از تکنیک‌های بسیار معمول در روش مشارکتی است به تکنیک جیگسا^۱ معروف شده است.

اکنون شما بگویید، چه روش‌هایی دیگر برای جلب مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری می‌شناسید؟ آیا مشارکت در یاددهی - یادگیری یک روش تدریس خاص برای کلاس‌های خاص و یا موضوعی خاص است؟ و یا برعکس، می‌توانیم آن را در بسیاری از کلاس‌های درس به عنوان یک راهبرده کار بگیریم؟

برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

۱. هرگنهان، بی، آر و السون، ام، اچ (۱۳۸۲)، **مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری**، ترجمه علی اکبر سیف، دوران، تهران.

محبی، عظیم (۱۳۸۴)، **یاددهی - یادگیری با روش‌های تدریس فعال**. عابد، تهران.

* پی‌نوشت

1. Jigsaw

خود را ببینیم

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول مجله انشاء و نویسندگی

ندارد. اما همین که تصمیم می گیرید آن را به اشتراک بگذارید مسئله فرق می کند و باید به نکته هایی که گفتیم توجه نمایید. پیشنهاد می کنیم بعد از آنکه حداقل یک هفته از نوشتن آن گذشت نظری دوباره به آن بیندازید و در بازخوانی به این ها توجه کنید:

● آیا مخاطب نوشته من معلوم است؟ آیا برای اولیا نوشته ام یا برای دانش آموزان، یا استادام و یا ...

مخاطب به نوشته ما جهت می دهد و آن را تنظیم می کند.

● شروع نوشته ام گیرا هست؟ آیا طوری نوشته ام که خواننده در همان ده ثانیه اول جذب نوشته ام شود؟

می گویند ما ده ثانیه فرصت داریم تا خواننده را پای متن نگه داریم یا او را از دست بدهیم. قدر این ده ثانیه را باید دانست.

● در کجای نوشته انسجام مطلب را از دست داده ام و متن از یک دستی در آمده است؟ کجای متن جمله یا مطلب اضافی گذاشته ام که اگر آن را حذف کنم آسیبی به نوشته نمی زند؟

● آیا در نوشته ام تکیه کلام دارم؟ نوشته های پاره ای افراد، مثل گفتارشان، پر از تکیه کلام است؛ کلماتی مثل باری، همان طور که، شاید، این و آن و ... تکیه کلام هر فرد مثل گفتارش متفاوت است. برای آنکه خواننده اذیت نشود بهتر است در بازنگری آن ها را حذف کنیم.

● چه قدر در نوشته ام تکرار وجود دارد؟ تکرار فعل، صفت، اسم، قید و ...

باید فکری به حال تکرار کرد. تغییری در آن ایجاد نمود. وجود کلمه های مترادف برای گریز از تکرار است.

● موارد دیگری را هم خودتان اضافه کنید.

شما سگّان را از قلب گرفته اید و به دست مغز داده اید. حالا نوبت آن است که هر چه مغز می گوید گوش کنید و جرح و تعدیل هایی در متن ایجاد کنید. برخی معتقدند باید متن را گذاشت کنار تا مدتی از آن بگذرد و بعد سراغ آن رفت و کارهایی که در بالا توصیه شد روی آن انجام داد. این قسمت، یعنی بازنگری نوشته، فوق العاده اهمیت دارد. بدون رعایت آن ممکن است خاطرات اتر بیان شود. با وجود آنکه مطلب در خوری در خود دارد به خوبی روی کاغذ نیاید. یکی از خاطره نویسان بزرگ به نام الینور لینکلن می گوید خاطره باید چهار ویژگی داشته باشد:

۱. خواننده را به جای دیگر ببرد؛
۲. ماهیت جالبی داشته باشد؛
۳. حقیقت بزرگتر زندگی را نشان دهد؛
۴. مثل هر رسانه دیگر به خوبی بیان شود.

وی در ادامه می گوید: «همه چیز هنر است، زندگی محض اعتبار نمی آورد» و منظور او تأکید بر ویژگی چهارم است؛ یعنی مثل هر رسانه ای باید به خوبی بیان شود. از خاطرات زیادی که به دفتر رشد معلم می رسد، ضمن تشکر از نویسندگان آن ها، چیزی که می توان به عنوان نقص در آن ها اشاره کرد همین است که نویسنده اولین برداشت خود را نوشته و ارسال کرده است.

معمولاً اگر میهمانی به خانه شما بیاید بهترین غذا را برای او آماده می کنید، یعنی دقت می کنید تا بی نقص باشد، به نمک آن می اندیشید، به ادویه مناسب فکر می کنید، در نحوه پخت آن دقت می کنید، مواد تازه انتخاب می کنید و ... تا کارتان بی عیب باشد. نوشته هم همین دقت را می خواهد. وقتی برای دل خودتان می نویسید، هر طور باشد مانعی

بخش بزرگی از زندگی ما معلمان در کلاس درس و محیط مدرسه می گذرد. اتفاقات خوشایند و ناخوشایندی که در این محیط پیش می آید بر زندگی خانوادگی و اجتماعی ما تأثیر می گذارد. با یک حادثه خوب در کلاس سال ها زندگی می کنیم، آن را مزه مزه می کنیم و گاه و بی گاه یاد آن می افتیم و دوست داریم که باز تکرار شود و آرزو داریم باز هم در همان شرایط بودیم. گاه نیز، برعکس، یادآوری خاطره ای از آن دوران ما را اذیت می کند. می گوئیم کاش آن اتفاق نیفتاده بود. کاش آن حرف را نزده بودم. کاش قضاوت عادلانه ای داشتند و ... این ها همه حاکی از این است که زندگی ما با خاطراتمان عجین شده است و بدون مرور آن ها زندگی ناممکن است.

در این میان برای انرژی گرفتن از خاطرات مثبت گذشته پیشنهاد می کنند ابتدا فهرستی برای آن ها تهیه کنید. بعد در یک برنامه زمانی، هر روز یا هر هفته بیست دقیقه وقت بگذارید و یکی از آن خاطره ها را انتخاب کنید. عنوانش را در بالای برگه بنویسید و بعد جزئیات خاطره را فهرست وار. منظور از فهرست، نوشتن زمان، مکان، موضوع، افراد، برداشت دیگران، برداشت خودتان، تأثیر بر احوالتان، چرایی پیش آمدن آن موضوع و ...

پس از فهرست کردن جزئیات، اکنون نوبت می رسد که ظرف چند دقیقه آن را به صورت منظم بنویسید. نیازی نیست سعی کنید زیبا و بدون نقص بنویسید. به قلبتان گوش دهید و فرمان نوشتن را به او بپردازید. هر چه گفت بدون کم و کاست بنویسید. وقتی نوشتید آن را با صدای بلند برای خودتان بخوانید. خودبه خود متوجه می شوید که کاستی هایی دارد. اکنون نوبت رفع نواقص می شود. اینجا



جشن تولد معلم شیمی

معصومه آشتیانی پور

از وقتی تاریخ تولد خانم فولادی را فهمیدیم برای سالروز تولدش روزشماری می کردیم. خانم فولادی دبیر شیمی سال چهارم ما بود. همه عاشقش بودیم. می دانستیم که اجازه جشن و شادی به ما می دهد. به همین خاطر برای جشن تولدش کلی نقشه کشیدیم. همه پول گذاشتیم و برایش کیک و کادو تهیه کردیم. اما یک مشکل بزرگ در پیش داشتیم، اینکه کادو و کیک را چگونه سر کلاس ببریم که نه خانم فولادی متوجه نقشه مان شود و نه ناظم و مدیر. هم دوره ای های من می دانند که آن روزها کیف بچه ها در دبیرستان کاوش می شد و کسی نمی توانست چیزی مخفی کند. هر چیز ظاهراً مجازی، از نظر مسئولین مدرسه غیرمجاز محسوب می شد. همه به سوپرایزمان (کار شگفت خودمان) فکر می کردیم و اینکه آیا در این کار موفق می شویم یا نه؟

خلاصه آن روز با هزار سلام و صلوات و باج دادن به مستخدم، او را برای همکاری راضی کردیم. کلی زاغ سیاه خانم ناظم را چوب زدیم و کلی قربان صدقه مستخدم رفتیم که ما را لو ندهد. کیک را به آبدارخانه بردیم و با هزار زحمت داخل یخچال جا دادیم. کادو را هم به مستخدم دادیم و او آن را در لابه لای نان های صبحگاهی و وسایل دیگرش پنهان کرد و به مدرسه آورد و سپس از آن جا به کلاس رساند و به ما تحویل داد. ما ذوق کردیم و بالا و پایین پریدیم چرا که موفق شده بودیم. ولی از بدشانسی ما آن روز آخرین روز اعتبار کوپن های پنیر و گوشت خانم ناظم بود. او گوشت و پنیر کوپنی اش را گرفته بود و به مدرسه آورده بود تا در یخچال بگذارد. بیچاره مستخدم با اضطراب به کلاس ما آمد و نگران از پنهان کاری خودش، از ما خواست که تا ناظم متوجه کیک نشده برویم آن را برداریم. ما که نمی دانستیم باید چکار کنیم دچار التهاب شده بودیم. بالاخره هم نتوانستیم کاری کنیم و خانم ناظم متوجه کیک شد. وقتی فهمید قضیه کادو هم در کار است سر کلاس آمد و کادو را هم گرفت و با توپ و تشر و تهدید گفت که نمره انضباط همه را پنج نمره کم خواهد کرد. خیلی ناراحت شده بودیم ولی از شوخی و خنده دست بر نمی داشتیم. سر اینکه خانم ناظم از حسودی می خواست دق کند و مدیر و معلم های دیگر هم ممکن بود از حسادت مدرسه را تعطیل کنند و وووو... کلی خندیدیم.

بالاخره خانم فولادی وارد مدرسه شد. به محض ورودش فهمید ما چه کار کردیم. خانم ناظم شاکی مطلب را به او گفته بود. او هم کیک و کادو را همان موقع از آن ها گرفت و با آژانس به منزل فرستاد، و بعد، وقتی سر کلاس آمد به ما گفت نگذاشتیم کیک از گلوی آن ها پایین برود! ما کلی کف زدیم و شادی کردیم و با او گفتیم و خندیدیم. ما روی تخته یک عالمه کادو کشیده بودیم. او یکی یکی روان کادوها را پاک می کرد و اسم بچه ها را می خواند و شوخی می کرد و ما را می خنداند. به این ترتیب یک روز خاطره انگیز را گذرانیدیم!

فراموش نشود همه این موارد به منزله دقت در پخت غذا برای میهمان است. به هر کدام بی توجه باشیم نوشته ما ناقص خواهد بود. باز به یاد داشته باشیم که نوشته ما برای آگاه ترین و حساس ترین فرد است. نوشته ما بیانگر شخصیت اجتماعی و فرهنگی ماست. می گویند همیشه فرض را بر این بگذارید که خواننده شما دقیق است و قاضی خوبی برای نوشته شماست. در این صورت حتما نوشته مان کم عیب خواهد بود.

این نکته ها نباید موجب ترس ما از نوشتن شود. اگر سکان دار ما در آغاز قلب مان باشد و در ادامه بازیابی را به مغزمان بدهیم و دستور کاری برای درست نویسی جلوی رویمان باشد، متن بسیار مطلوبی خواهیم نوشت. البته در این مسیر هر چه بیشتر تلاش کنیم نوشته مان هم عالی تر خواهد شد. نویسندگی یک مهارت است و مثل هر حرفه دیگر نیاز به تمرین و پشت کار دارد. نویسندگی رنج های خود را دارد، مثل هر کاری، رنج های شیرین و رشد دهنده. قدرش را بدانیم و به استقبالش برویم.

با نوشتن هر خاطره بخشی از زندگی خود را به یاد می آوریم. دوباره داریم آن را زندگی می کنیم. فقط مراقب باشیم که هر اندازه آن را زیباتر و هنری تر بیان کنیم هم خود بیشتر لذت می ببریم و هم خواننده. منتظر خاطرات شما هستیم. دست به قلم شوید و امروز را به فردا میفکنید. تجربه نشان داده کارهایی که به آینده حواله می دهیم کمتر عملی می شوند.

اکنون چند خاطره را با هم می خوانیم و قبل از آن متشکریم از نویسندگان آن ها. دفتر مجله در این نوشته ها کمترین ویرایش را اعمال کرده است.

نقیسه ثبات

دبیر ریاضی - منطقه ۳ تهران

از سرویس پیاده می‌شوم. دکمه قلمبه و سیاه زنگ در را فشار می‌دهم. می‌دانم که الان مامان پشت پنجره آشپزخانه، لای پرده را کنار زده و منتظر است تا زنگ در به صدا درآید. او برای همه‌مان همین‌طور است. برای هر پنج‌تامان. حتی برای برادرهای بزرگم که حالا دانشگاهی شده‌اند. چند سالی است که سرویس مدرسه علوی از لیست سرویس‌های صبح‌گاهی خانه‌مان حذف شده؛ حالا فقط از روشن‌گر سرویس داریم.

کیف و چادر و مقنعه را همان‌جا گوشه اتاق پذیرایی می‌گذارم و یک راست می‌روم توی آشپزخانه. همه‌چیز برق می‌زند، امروز مامان کارگر داشته و همه‌جا تمیز و مرتب است و از همه مهم‌تر ماهی‌تابه مخصوص من که از قبل برای یک نیمروی یک نفری روی اجاق گاز آماده است.

مامان را محکم بغل می‌کنم. لبم را تا می‌توانم فرو می‌کنم روی لپش و فشار می‌دهم. این به اندازه همان نیمروی کره‌ای گل‌پرداز مزه می‌کند.

صدای جلیز و لیلز کره توی ماهی‌تابه منصرفم می‌کند که لباس‌هایم را عوض کنم.

- «مامان جان، نمی‌خواهی لباس خونه بپوشی؟»

- «حالا شما بیا بشین این‌جا، کنارم، که کلی برات حرف دارم.» مامان چهارزانو کنارم می‌نشیند و رد لقمه‌های نیمرو را از ماهی‌تابه تا توی دهانم با لذت تماشای می‌کند. حس می‌کنم فقط من یکی دختر او هستم، اگرچه او تمام این لحظه‌ها را با هر پنج‌تامان دارد؛ ولی هر وقت با من است مال من است، نه هیچ‌کس دیگر. خم می‌شود روی صورتم «خُب، بگو ببینم این همه حرف رو کجاست قایم کردی؟»

با شیطننت لقمه را جویده و نجویده قورت می‌دهم. از اولش می‌گم «امروز خانم موحدی گفت، جشن روز تولد حضرت زهرا(ع) نوبت کلاس ماست که برنامه اجرا کنیم. کلی کار داریم. خانم سیداحمدیان بافت جوراب را شروع کرد. خیلی سخته، اصلاً یاد نمی‌گیرم. تو هر رَج چندتا در می‌ره. تازه اینو نگفتم که، نزدیک بود خانم شریفی دفتر خطم رو پاره کنه. یکی دو خط جا انداخته بودم، فکر کرده بود از قصد جا انداختم ولی به خیر گذشت. به جاش ساعت بعد همه این‌ها از دلم دراومد، بگو چی؟ مامان جان!» ادامه می‌دهم: «خانم کریمی بالاخره صدام کرد که انشام رو بخونم. خیلی وقت بود منتظر بودم. فکرش رو بکن، همه کلاس ساکت ساکت فقط گوش می‌دادند. تموم که شد خانم کریمی گفت واقعا زیبا بود، خیلی بهم چسبید. تازه بعدش چند تا از توصیف‌های توی انشای مرا دوباره برای بچه‌ها خوند. دیگه انگار تو آسمون‌ها رفته بودم. حالا همه این‌ها را اول کن این‌ور بچسب.» مامان می‌گه چی را؟ می‌گویم: «امروز بعد ناهار و نماز رفتیم تو استخر خالی بزرگه که وسط حیاط دبیرستانی‌هست. فقط تابستون‌ها پُر آبش می‌کنند. رفتیم تو، آی فوتبال بازی کردیم، آی فوتبال بازی کردیم.

من علی دایی بودم، به سوده شبیری و سمیه محمدطالبی و سمیه رضوی و عابدۀ بهمن‌پور که توی یه تیم بودیم، گفتیم یا من علی دایی باشم یا اصلاً بازی نمی‌کنم. بیچاره‌ها قبول کردند. البته عابدۀ بدش نمی‌اومد عابدزاده بشه. به هر حال آی بازی کردیم. فقط حیف زنگ زود خورد. اصلاً زنگ ظهر همیشه زود می‌خوره. شانس که نداریم! خانم ملک‌عباسی سر اون کلاسی‌ها دیر رفت ولی سر ما به موقع. البته خانم بی‌آزار حسابمون رو رسید. خدا رحم کرد خانم کریمی نبود. خانم بی‌آزار گفت چرا با سر و صورت عرق کرده و لپ‌های قرمز اومدین سر کلاس؟! خدایی‌ش مثل لبو سرخ شده بودیم. گفت بازی خوبه ولی اسم فوتبال‌بست‌ها را نیارید. راستش وسط بازی خانم موحدی یکی دوبار این‌رو بهمون گفت: اصلاً به خود من گفت: مگه تو ثابت نیستی چرا می‌گی علی دایی؟ آخه این‌طوری یه کیف دیگه‌ای داره ولی مگه می‌شه این‌رو به خانوم موحدی گفت!...»

مامان با ولع حرف‌های مرا می‌بلعید و می‌خندید «آخرش از مدرسه می‌اندازنت بیرون...»

یک دل سیر نیمرو خوردم و یک دل سیر حرف‌هایی را که از صبح توی ذهنم به ترتیب مرتب کرده بودم تعریف کردم. حالا خیالم راحت شد.

روسی ابریشمی آبی ململ مامان را درست مثل خانم موحدی سرم کردم. چند تا از انگشترهای مامان را مثل خانم کریمی، دستم کردم و ساعت مامان را طوری که هی بیفتد روی من و خوب بتوانم این افتادن را ببینم به مچم بستم و بی‌آن که مامان متوجه شود، رفتم تو حیاط.

مامان با خانم کارگر بالکن را شسته بود و هنوز کمی نم داشت، باغچه‌ها آب‌پاشی شده بود، بوی خاک و نم را تا ته ریه‌هایم فرو دادم و دستم را مثل میکروفن دستی، مشت کردم جلوی دهانم و از همان بالای بالکن، درخت انار باغچه جلویی را صدا کردم: «مگه زنگ صبحگاه نخورده؟ شما اون‌جا چه کار می‌کنی؟»

باد بین شاخه‌های تَنک و باریک درخت دوید و شکوفه‌های نارنجی و خمره‌ای درخت کمی بالا کشیدند «خیلِ خوب، حالا دیگه درست بایست!»

ساعت مچی طلایی مامان را تاب دادم تا مچم پایین بیاید، درست مثل خانم کریمی، بعد نگاهی به صفحه بیضی و سفیدش کردم و گفتم «حالا بفرمایید سر کلاس‌هاتون...»

درخت‌های انار یکی‌یکی پشت هم رفتند سر کلاس. خودم هم پشت سرشان دفتر کلاسی را زدم زیر بغلم و برگی نازک از درخت انار را کندم و با خودم بردم ته حیاط زیر درخت مو و درست مثل خانم موحدی ایستادم؛ برگ را گرفتم بالا: «بچه‌ها! به نظرتون این شکاف‌های لای برگ برای چیه؟»

مامان سرش را چسبانده بود به توری پنجره اتاق و ریز ریز می‌خندید.

رقابت برای معلم شدن

ابوالفضل یاسایی

دبیر زیست‌شناسی سهندج و سرگروه استان کردستان

موفقیت فنلاند در آزمون‌های مختلف بین‌المللی مانند تیمز، پرلز و پیزا سبب شد از سال ۲۰۰۰ به بعد توجه بسیاری از کشورهای جهان به سیستم آموزشی این کشور جلب شود به طوری که طی این سال‌ها هیئت‌های متعددی از نقاط مختلف دنیا برای بازدید از این کشور اعزام شده‌اند. من هم به عنوان یک معلم که در سال‌های خدمتم سعی به کسب تجربه داشتم و علاقه‌مند بودم از هر موقعیتی برای افزایش دانش حرفه‌ای خود استفاده نمایم؛ از فرصتی که به پیشنهاد و کمک یکی از دوستان و اساتید دانشگاه کردستان، آقای دکتر خلیل غلامی، پیش آمد استفاده کرده و به توصیه ایشان از دانشگاه هلسینکی دعوت‌نامه‌ای دریافت و با هزینه شخصی در اواخر مهر ۹۴ از دیار تمان آموزش معلمان و نیز دو مدرسه در فنلاند بازدید نمودم و با همکاران زیست‌شناسی و با سیستم آموزشی فنلاند از نزدیک آشنا شدم.

(National Matriculation Examination)

نامیده می‌شود، این آزمون در حکم ورود به دانشگاه هم هست و به‌طور همزمان در کلیه مدارس کشور برگزار می‌شود. به جز این آزمون هیچ آزمون دیگری خارج از مدرسه از دانش‌آموزان گرفته نمی‌شود.

برای من که منتقد روند کنکور و سؤالات آن هستم، جالب بود که سؤالات این آزمون‌ها را ببینم و مقایسه نمایم. در ملاقاتی با خانم آنا اویتو (Anna Uitto) پروفیسور آموزش زیست‌شناسی در دیار تمان آموزش معلمان، از او در این مورد پرسیدم که ایشان با نشان دادن دفترچه سؤالات و معرفی سایت مرا بیشتر با این آزمون آشنا نمود. این آزمون دو

توزیع می‌گردد. البته در آنجا گفتند که از سال ۲۰۱۶ قرار است برنامه درسی تغییر کند. اداره امور مدارس و تعیین مدیران آن‌ها به عهده شهرداری است. ۵۷ درصد بودجه مدارس توسط دولت و بقیه توسط شهرداری تأمین می‌شود. به‌طور معمول کلاس‌ها از ساعت ۸ شروع می‌شود و تا ۲/۵ بعدازظهر ادامه دارد. مدارس چند نوع تعطیلی دارند: تعطیلات پاییزی حدود یک هفته، تعطیلات کریسمس حدود دو هفته، تعطیلی زمستانی یک هفته و تعطیلات تابستانی حدود ۱۰ هفته.

در پایان دوره متوسطه دوم از دانش‌آموزان آزمونی گرفته می‌شود که آزمون جامع ملی

مختصری در مورد نظام آموزشی فنلاند

نظام آموزشی فعلی فنلاند که از ۱۹۷۰ اجرا می‌شود، شامل دوره پیش‌دبستانی، مدارس پایه جامع (که خود شامل ابتدایی و متوسطه اول است) و دوره متوسطه دوم و هم سطح آن دوره فنی و حرفه‌ای است. دانش‌آموزان پس از گذراندن دوره متوسطه اول یا به مدارس فنی و حرفه‌ای می‌روند یا به متوسطه دوم. به نوعی نظام جدید آموزشی ما با آن مشابهت دارد: ۶ سال ابتدایی، سه سال متوسطه اول و ۳ سال متوسطه دوم. چارچوب برنامه درسی و آموزشی توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین می‌شود و لوازم‌التحریر به‌صورت رایگان در مدارس



و آشنایی با برخی دبیران به کلاس درس رفتیم. کلاس‌ها «موضوعی» بود و چون در فنلاند معلم زیست‌شناسی، جغرافیا را هم تدریس می‌کند، کلاس درس زیست و جغرافیا یکی بود. پس از ورود معلم به کلاس دانش‌آموزان هم وارد می‌شدند و پس از اتمام کلاس معلم در راقفل می‌کرد و کسی زنگ تفریح در کلاس نمی‌ماند. مدت زمان کلاس ۷۵ دقیقه بود. در کلاس درس امکانات سمعی بصری مثل ویدیو پروژکتور، برد هوشمند، ویزوالایزر، تابلت، لپ‌تاپ و... روی میز معلم وجود داشت، به‌علاوه نقشه‌های بزرگی که کشویی باز می‌شدند. فضای کلاس شبیه یک موزه کوچک بود، چون پرندگان تاکسیدرمی شده و حشرات متنوعی در آن دیده می‌شد و در گلخانه کوچکی هم گیاهانی پرورش داده می‌شد. در این کلاس ۱۶ دانش‌آموز حضور داشتند و درس آن روز معلم راجع به سیستم عصبی بود. هرچند با زبان فنلاندی تدریس می‌شد ولی من از روی تصاویر می‌توانستم روند تدریس را دنبال کنم. نرم‌افزاری که معلم استفاده می‌کرد ۴۰۰ یورو خریداری شده بود. دانش‌آموزان مؤدب و آرام بودند و حضور فردی خارجی باعث هیچ واکنش یا کنجکاوی در آن‌ها نشد. طبیعی است که در چنین مواقعی



کارگاه کاردستی - مدرسه ویکی هلسینکی

هماهنگی دانشگاه انجام شد. حدود یک سال قبل از سفر، هنگام جست‌وجو برای فیلم‌های تدریس در اینترنت، ویدیویی را دیدم از سفر یک خانم معلم فنلاندی به نام مایا فلینکمن (Maija Flinkman) به شهر لندن و تدریس در یکی از مدارس جنوب این شهر. با جست‌وجوی نام ایشان آدرس و شماره تلفن او را پیدا کردم و پس از رفتن به هلسینکی تلفنی با او هماهنگ نمودم که از مدرسه و کلاس درس ایشان بازدید نمایم. جالب بود که هیچ مجوز یا نامه‌ای برای بازدید از من خواسته نشد و صرف اجازه معلم و هماهنگی با او کفایت می‌کرد. مدرسه در شهر اسپو (Spoo) تقریباً چسبیده به پایتخت قرار داشت؛ شهری که شرکت نوکیا هم در آن واقع است و موفق شدم پس از بازدید از مدرسه به دعوت یکی از دوستان که در این شرکت شاغل بود از آنجا نیز دیدن کنم. پس از ورود به مدرسه

بار در سال یعنی پاییز و بهار برگزار می‌شود و سؤالات آن تشریحی است و مهارت‌های مختلفی را می‌سنجد. طبق توضیحات خانم اویتو سعی زیادی می‌شود تا در سؤالات بر حافظه تأکید نشود. به عنوان مثال یکی از سؤالات آزمون ۲۰۱۵ این بوده است:

- شما یکی از کارشناس‌های برنامه علمی رادیو هستید. به سه سؤال از این سؤالات شنوندگان پاسخ دهید.

۱. چرا همه انسان‌ها هم‌رنگ نیستند؟
۲. چرا بعضی انسان‌ها با دست چپ کار می‌کنند؟
۳. چرا انسان‌ها نفس می‌کشند؟
۴. چرا هنگام نواختن راک بهتر است گوش‌های خود را عایق نماییم؟
۵. حشرات چگونه با هم ارتباط برقرار می‌کنند؟
۶. فسیل‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟

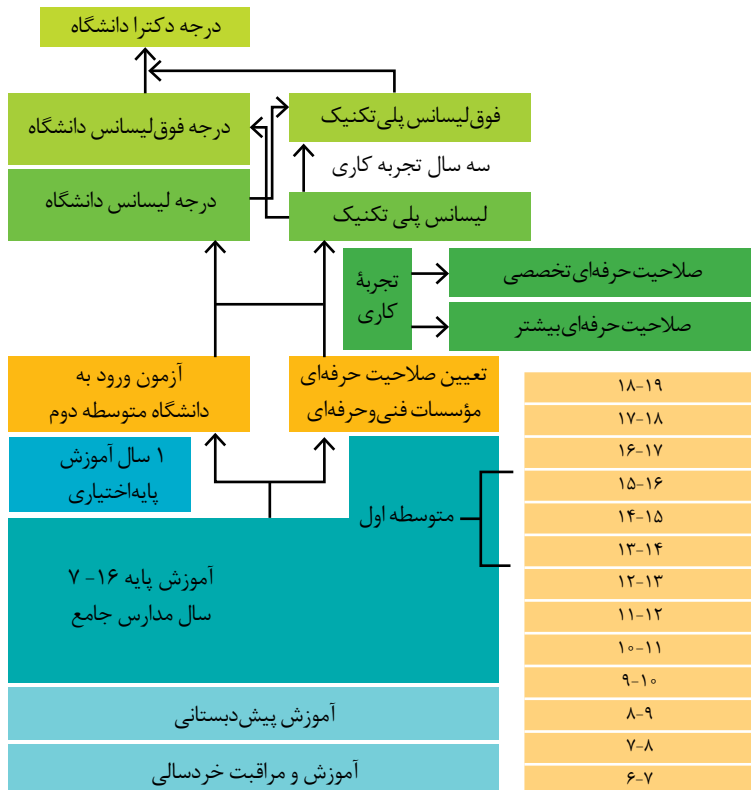
بازدید از دپارتمان آموزش معلمان



اولین برنامه سفر، بازدید از دپارتمان آموزش معلمان «دانشکده علوم رفتاری» در دانشگاه هلسینکی بود. معرف این بخش پروفیسور پاتریک شینن (Patrik Scheinin) بود که خضوع و حوصله ایشان و ارائه توضیحات مبسوط برای تنها یک بازدیدکننده، برای من آموزنده بود. دپارتمان آموزش معلمان که جزو دانشکده علوم رفتاری است، مرکزی است که دانشجو معلمان پس از گذراندن واحدهای درسی تخصصی، واحدهای مربوط به دبیری را در آنجا می‌گذرانند. به‌طور مثال، کسی که در آینده قرار است زیست‌شناسی تدریس کند واحدهای مربوط به زیست‌شناسی را در دانشکده علوم زیستی و واحدهای مربوط به دبیری را در این دانشکده می‌گذراند.

بازدید از مدارس

در این سفر موفق شدم از دو مدرسه بازدید کنم. بازدید از یکی از مدارس را خودم هماهنگ کردم و دیگری با



ناخودآگاه انسان آنچه را که می‌بیند با وضعیت خود مقایسه می‌کند. روند تدریس خانم فلینکمن، با ۳۴ سال سابقه، تفاوت بسیاری با آنچه که معلمان ما در کلاس اجرا می‌کنند نداشت، البته با توجه به تعداد کم دانش‌آموزان و امکانات موجود انتظار هم می‌رفت که روش تدریس بیشتر مشارکتی و فعال باشد. با این وجود برخی دانش‌آموزان حین تدریس معلم مشغول بازی با تبلت خود بودند و معلم با آگاهی از این موضوع واکنش نشان نمی‌داد. از معلم خواستم پنج دقیقه آخر وقت اجازه بدهد تا من با دانش‌آموزان گفت‌وگویی داشته باشم، که پذیرفت. از آن‌ها پرسیدم: کدام برنامه‌های مدرسه و معلم را بیشتر دوست دارید؟ پاسخ بازديد‌ها و فوق برنامه‌ها بود. از سفرشان به بلژیک و بازدید از موزه جانوران و برنامه پرورش زنبور عسل و گردش‌های علمی با شوق سخن می‌گفتند. از معلم راجع به برنامه درسی پرسیدم و کتاب‌های درسی؛ که گفتند ۵ کتاب درسی زیست‌شناسی دارند که چارچوب درس را معین می‌کند، اما معلمان هم می‌توانند به انتخاب خود مباحثی را هم تدوین و اجرا کنند. به‌طور مثال خانم فلینکمن ۶ برنامه اضافه بر مباحث کتاب درسی اجرا می‌کرد. از وی در مورد حقوق و مزایا پرسیدم. ایشان با ۳۴ سال سابقه ۴۲۰۰ یورو حقوق می‌گرفت که البته حدود ۱۰۰۰ یورو مالیات از آن کسر می‌شد. نکته‌ای که برایم عجیب بود اینکه معلمان ابتدایی حدود ۱۰۰۰ یورو کمتر از معلمان دبیرستان حقوق می‌گرفتند!



کلاس درس زیست‌شناسی - اسپو

مدرسه دیگری که از آن بازدید نمودم مدرسه کارورزی دانشگاه بود که حدود ۱۰۰ سال قدمت داشت و بسیار مجهز بود. دانشجومعلمان برای کارورزی به این مدرسه معرفی می‌شدند و به‌جز اتاق دبیران سالنی هم برای جلسات بین معلمان و کارورزان وجود داشت. البته معلمان هر درس هم اتاق مربوط



اتاق دبیران

به خود را داشتند. کارورزی یک‌سوم از واحدهای معلمی را تشکیل می‌دهد. در آن روز مدرسه، به دلیل جشن شصت سالگی مدیر، نیمه تعطیل بود و دو همکار زیست‌شناسی بخش‌های مختلف مدرسه را معرفی کردند. نکته جالب توجه اهمیت زیادی بود که به کاردرستی و موسیقی، داده می‌شد. کارگاه بزرگی برای تولید دست‌سازه‌ها بود و سه کلاس برای آموزش موسیقی و سالن بزرگ آمفی‌تئاتر برای اجرای برنامه‌های جمعی و سالن ورزش بزرگ، سالن بدن‌سازی، کتابخانه مجهز و سالن غذاخوری بزرگ. گفتنی است که در فنلاند ناهار برای دانش‌آموزان رایگان است و به گفته همکاران پس از سرو غذا بشقاب‌ها شمرده می‌شود تا مبادا دانش‌آموزی غذا نخورده باشد.

شرکت در کارگاه

سفر من به فنلاند همزمان بود با حضور چند تن از وزرای آموزش و پرورش کشورهای مختلف مانند نیوزیلند، رومانی، بلژیک و... در این کشور کارگاهی با حضور این هیئت‌ها و پروفیسور یری لوونن (Jari lavonen) رئیس دپارتمان آموزش معلمان برگزار شد که من هم شانس حضور در کارگاه را داشتم. در این کارگاه، آقای لوونن در مورد آموزش و پرورش فنلاند توضیح داد و به سؤالات شرکت‌کنندگان پاسخ گفت. سؤال من در مورد نحوه گزینش معلمان بود. که در پاسخ توضیح داد معلمان منتخب از فیلترهای متعددی مانند نمره آزمون جامع، سوابق تحصیلی و مصاحبه حضوری باید عبور کنند و پس از اخذ مدرک فوق‌لیسانس وارد مدارس شوند. در آموزش و پرورش فنلاند نظارتی بر عملکرد معلمان وجود ندارد و معلمان در برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های آموزشی استقلال دارند، هر چند چارچوب را برنامه درسی ملی تعیین می‌کند. سؤال اساسی برای بازدیدکنندگان این بود که چگونه

بدون داشتن سیستم نظارت بر کار معلمان، فنلاند به چنین موفقیت‌هایی دست یافته است؟ این سؤال را دوبار، وزیر آموزش و پرورش نیوزیلند پرسید. پاسخ آقای لوونن این بود که سیستم بر همکاری معلمان حرفه‌ای و تعامل اجزا و فرهنگ مسئولیت‌پذیری متکی است. همان‌گونه که در بالا ذکر شد آموزش معلمان جزو برنامه آموزش عالی است و در دانشگاه صورت می‌گیرد و هر معلم پس از گذراندن دوره فوق‌لیسانس که پژوهش‌محور است شروع به کار می‌کند. بنابراین صلاحیت حرفه‌ای لازم را داراست، با روش تحقیق آشنایی دارد و در مواجهه با چالش‌های پیش رو از آن بهره می‌گیرد. همچنین معلم با فلسفه تدریس آشناست، مهارت لازم برای تعامل با همکاران و دانش‌آموزان و والدین را دارد، از سواد علمی نقادانه برخوردار است و بر موضوع مواد درسی مسلط است و فراگیری او مادام‌العمر است. بالا بودن شأن معلمان در جامعه هم باعث جذب نخبگان برای شغل معلمی می‌شود که این کیفیت آموزش را بالا می‌برد. در افزایش جایگاه معلم در فنلاند، حقوق و استقلال معلم نقش به‌سزایی دارد. این جایگاه رفیع باعث شده فنلاند یکی از رقابتی‌ترین سیستم‌های انتخاب معلمان را داشته باشد.

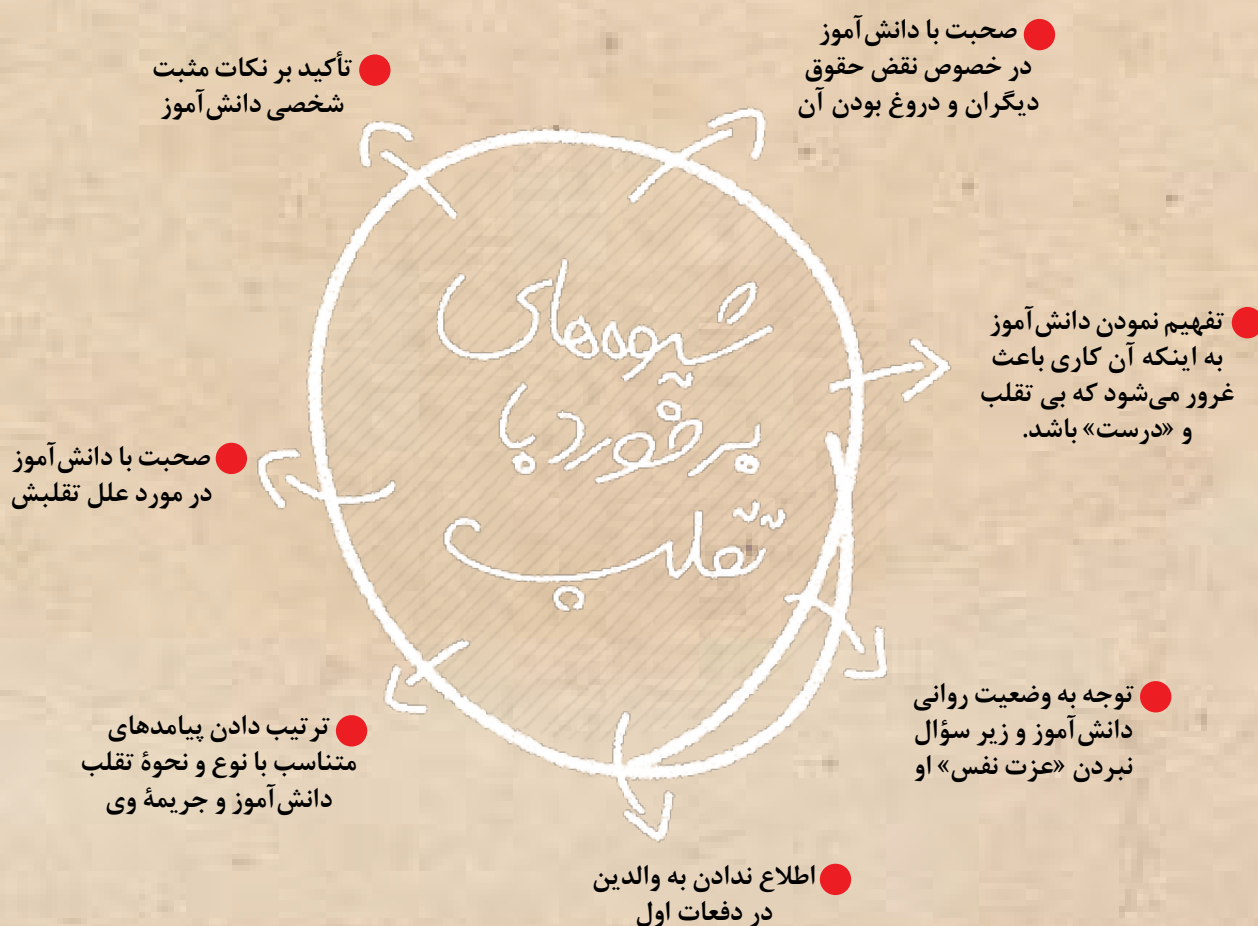
لازم به توضیح است که اگرچه سیستم نظارت بر عملکرد معلمان وجود ندارد ولی در سطح ملی وضعیت آموزشی از طریق جمع‌آوری اطلاعات پایش می‌شود و پس از تحلیل با مدیران مدارس و معلمان در میان گذاشته می‌شود.

هر چند به دلیل مشکلاتی در دریافت ویزا سفر من مطابق برنامه پیش نرفت و ۵ روز اول سفر ۱۰ روزه‌ام با تعطیلی پاییزی مدارس فنلاند همزمان شد ولی سعی کردم از همان فرصت کم هم نهایت استفاده را بکنم و تجربیات سودمندی کسب کردم که بر نگرش بنده نسبت به آموزش و پرورش تأثیر داشت. امیدوارم مورد توجه خوانندگان محترم نیز قرار بگیرد. یادآور می‌شوم که کتابی با عنوان «درس‌های فنلاندی» توسط انتشارات مرآت در سال ۹۳ منتشر شده است که مطالعه آن برای علاقه‌مندان مفید خواهد بود.

تقلب پیشگیری و اصلاح

فاطمه عزیززاده

دانش آموزان، با انگیزه‌های متعددی، در جلسات امتحان، در پرسش‌های کلاسی و یا حتی انجام تکالیف درسی خود، به تقلب متوسل می‌شوند و این پدیده‌ای است که در کلاس‌های درسی بسیار فراگیر شده است. با ریشه‌یابی این مشکل درمی‌یابیم که بخشی از این موضوع به فرایند یاددهی - یادگیری و بخشی از آن به نوع برخورد معلم با موضوع برمی‌گردد. تدبیر و موضع‌گیری بجا و شایسته معلم در مقابل حرکت فردی و جمعی دانش‌آموزان تا حد زیادی می‌تواند مسئله تقلب را تعدیل کند. مطلب این شماره با هدف کمک به شما معلمان عزیز در این مورد آماده شده است.



● تأکید بر چگونه به پاسخ رسیدن
تا خود پاسخ

● تأکید بر توانایی‌های فردی
دانش‌آموزان و بالا بردن
اعتماد به نفس آنان

● طراحی آزمون‌های «کتاب باز»
در دفعات اول، خصوصاً اگر
درس سخت است

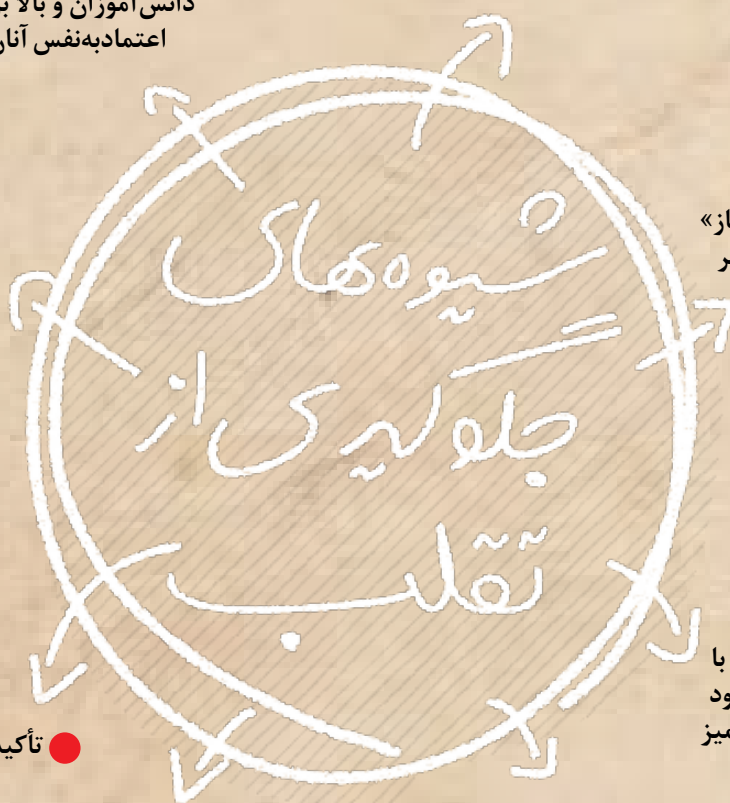
● برخورد منطقی با
دانش‌آموزان در تمام
موارد

● ارتباط دوستانه معلم با
دانش‌آموزان و به وجود
آوردن فضای احترام‌آمیز

● تأکید بر فهمیدن مطالب
تا حفظ آن‌ها

● آماده کردن جو کلاس علیه
تقلب، قبل از شروع آزمون و
تشریح پیامدهای آن

● صحبت با دانش‌آموزان در
مورد اینکه اگر همه تقلب
کنند چه اتفاقی می‌افتد،
مثلاً اگر یک دکتتر تقلب
کند... و یا...





ولادت عیسی مسیح (ع)

حضرت مسیح (ع)، چگونگی مهر ورزیدن را برای بشریت به ارمغان آورد. با بی‌عدالتی جنگید. دنیا طلبی را مذموم دانست. همواره با فقرا و فرودستان همراه شد و از متکبران دوری جست. او با معجزه الهی متولد شد و با گونه‌ای معجزه‌آسا زندگی را بدرود گفت. شیخ صدوق (ره) از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «بهترین زنان بهشت چهارتن هستند. مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص) و آسیه همسر فرعون.»*

حضرت مریم (ع) که تحت‌نظر حضرت زکریا دوران کودکی خود را پشت‌سر می‌گذاشت. روزی جوانی زیبا را دید که نزد او می‌آید. حضرت مریم (ع) که او را نمی‌شناخت و تا آن روز در کمال عفت و پاکی زندگانی کرده بود به پروردگار خویش پناه برد. اما آن جوان جبرئیل بود که با این هیئت نزد مریم آمده بود. پس به مریم گفت: من فرستاده پروردگار توام و آمده‌ام پسری پاکیزه به تو عطا کنم! حضرت مریم (ع) با شنیدن این جمله به فکر فرو رفت که چگونه ممکن است زنی بدون تماس با مردی، فرزنداندار خواهد شد؛ اما فرشته الهی قدرت پروردگار را برای او یادآور شد و مریم باردار گردید. ایشان از ترس حرف مردم مدتی را دور از کسان خویش به سر برد تا زمان وضع حمل فرا رسید. به ناچار خود را به درخت خرمایی رسانید. و سرانجام نوزاد مبارک خود را به دنیا آورد و او را عیسی نام نهاد. او بعداً عیسی (ع) را به مصر برد و پس از ۱۲ سال به فلسطین برگرداند و در وطن خود «ناصره» اقامت گزید تا اینکه عیسی به جوانی رسید و در همین مکان به نبوت رسید. در کتاب اصول کافی از امام محمدباقر (ع) روایت شده است که هنگامی که عیسی (ع) به هفت سالگی رسید، خداوند به ایشان وحی کرد و نبوت و رسالت خویش را اظهار فرمود.

* رسول محلاتی، سید هاشم، قصص قرآن (تاریخ انبیا)، جلد دوم، ۱۳۶۱.

سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی

این روز مصادف با سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی به فرمان امام خمینی (ره) است. بدین مناسبت متن پیام ایشان را می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم / ن و القلم و ما یسطرون

ملت شریف ایران، شما می‌دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ‌چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوائج اولیه محروم بود و انمود می‌شد که در اوج ترقی است. از جمله حوائج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهم‌تر از آن هاست، آموزش برای همگان است. مع‌الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم [مانده] و اکثر افراد کشور ما از [سواد] نوشتن و خواندن برخوردار نیستند، چه رسد به آموزش عالی. مایه بس خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند، که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بی‌سوادی به‌طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا ان شاء الله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد. برادران و خواهران ایمانی! برای رفع این نقیصه درآور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن بر کنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا با سوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند، و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی‌سواد را تعلیم کنند و بی‌سوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را به‌صورت مدرسه‌ای در آورند و در هر شب و روز و در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. بپا خیزید که خداوند متعال با شماست. از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف ایران را خواستارم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته / روح الله الموسوی الخمينی / هفتم دی‌ماه ۵۸ مطابق با هشتم صفر ۱۴۰۰

روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

آیا دیده‌ای که نسیم، ابرهای تیره را ببرد؟ تا به حال هم آغوشی باران و خاک را حس کرده‌ای؟ شنیده‌ای که رودخانه خود را پاک کند؟ روشننگری، همدلی، یک‌رنگی، انتخاب، اتحاد، بیداری، امید، حماسه، قانون‌گرایی، قدرت مردم، عمل صالح، دل‌بستگی و حرکت خودجوش را یکجا دیده‌ای؟ عاشورا را چه؟ از پیروزی خون بر شمشیر شنیده‌ای؟ در تاریخ خوانده‌ای که درخت اسلام از خون عاشورا ئیان زنده است؟ تاریخ را ورق بزن و گرمای تابستان را در زمستان لمس کن.



ولادت امام حسن عسکری (ع)

ابواسحاق کندی، فیلسوف عرب، به تنهایی در خانه خود به تفسیر قرآن می پرداخت. در افکارش بعضی از آیات با برخی دیگر در تناقض و ضدیت بود. روزی که یکی از شاگردان او نزد امام حسن عسکری (ع) رفته بود، امام از او پرسید: آیا در میان شاگردان ابواسحاق کسی نیست که او را از کارش منصرف کند؟ او گفت: ما از شاگردانش هستیم و نمی توانیم به او معترض شویم. امام (ع) فرمود: آنچه را می گویم به او برسان. آیا می توانی؟ گفت: بله. فرمود: نزد او برو و به او نزدیک شو تا با تو انس بگیرد و در کارهایش یاری اش کن. آن گاه بگو سؤالی دارم. به تو اجازه سؤال خواهد داد. پس از

او بپرس: «اگر پدیدآورنده قرآن پیش تو آید، آیا احتمال می دهی که منظور او از گفتارش، معانی دیگری غیر از آن باشد که فکر می کنی؟ خواهد گفت: امکان دارد و او ابواسحاق کسی است که اگر به مطلبی توجه کند خواهد فهمید. در این مطلب به او بگو: از کجا مطمئن هستی که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیرمعانی و مراد متکلم آن به کار میبری.»

آن شخص نزد ابواسحاق رفت و همان گونه که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت و سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند. در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن و قابل دقت آمد. برای همین شاگردش را قسم داد که منشأ این پرسش را به او بگوید. او گفت: «به ذهن خودم رسیده است.» اسحاق گفت: «نه! باور نمی کنم که به ذهن تو این پرسش خطور نماید؛ راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته ای؟» شاگرد گفت: «ابو محمد حسن عسکری (ع) آن را به من یاد داد.» ابو اسحاق گفت: «آری، اکنون حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی تواند باشد.» آن گاه نوشته های خود را در آتش سوزاند.

قیام مردم قم و طلوع انفجار!

□ در مقاله ای به نام نویسنده ای جعلی که به «احمد رشیدی مطلق» مشهور شد، صریحاً بی حجابی فضیلت دانسته، حجاب کهنه پرستی معرفی گردیده و به ساحت مرجع عالم تشیع امام خمینی (ره) اهانت شده بود. در آن مقاله قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توطئه استعمار قلمداد شده بود.

□ گزارش ساواک قم: «ساعت ۳۰: ۱۰ صبح، بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلبه های علوم دینی در مسجد اعظم اجتماع کردند و از آنجا به منزل چند تن از روحانیون رفتند و از آنان خواستند که از [امام] خمینی دفاع کنند.»

□ افشار مختلف مردم و طلاب در مقابل مدرسه خان و میدان آستانه تجمع می کنند. تمام علمایی که طلاب در مقابل منزل ایشان تجمع می کردند، طی سخنانی مطالب این مقاله را تقبیح اعلام می کردند که این هتاکی صرفاً امام خمینی (ره) را نشانه نگرفته است. بلکه تمام مقدسات و وحدت حوزه را مورد هدف قرار داده است.

□ نوزدهم دی ماه، همزمان با تعطیلی درس های حوزه، بازاریان قم نیز به تبعیت از مراجع و طلاب، بازار را تعطیل می کنند. در ابتدا نیروهای امنیتی در مقابل تظاهرات ایستادگی می کنند ولی وقتی با جمعیت کثیر مردم روبه رو می شوند کوتاه می آیند.

□ مأموران خود با شکستن شیشه های بانک صادرات، بهانه درگیر شدن با مردم را فراهم می کنند. اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری و تیراندازی شروع می شود. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه می یابد.

□ بعد از این حادثه، طلاب و علما با انتشار اعلامیه ای ضمن محکوم کردن کشتار مردم بی دفاع، این سؤال را مطرح می کنند که آیا فضای باز سیاسی یعنی اگر کسی به مطالب غیرواقعی روزنامه اعتراض کند باید با گلوله جواب او را داد؟!

□ رژیم پهلوی در شب بیستم دی ماه در قم حکومت نظامی اعلام کرد.

□ آنچه که رژیم از آن وحشت داشت محقق شد. حوزه های علمیه و روحانیت همراه با مردم در خط امام (ره) به حرکت در آمدند و زمینه ای فراهم شد که نهضت در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

وفات حضرت معصومه (س)

روزی جمعی از شیعیان به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر (ع) و پرسیدن پرسش هایی از ایشان، به مدینه مشرف می شوند. چون امام کاظم (ع) در سفر بوده اند پرسش های خود را به خواهر آن حضرت، یعنی حضرت معصومه (س) که در آن هنگام کودک بوده تحویل می دهند، تا به امام برساند. چندی بعد که بار دیگر به منزل امام می روند می بینند که آن حضرت هنوز از سفر بازنگشته است. پس سؤال های خود را طلب می کنند تا در سفر بعدی که به خدمت امام (ع) می رسند، از ایشان بپرسند بی خبر از اینکه حضرت معصومه (س) جواب پرسش ها را نوشته و آماده کرده است. آن ها وقتی پاسخ ها را می بینند بسیار خوشحال می شوند و مدینه را ترک می گویند. از قضا در بین راه با امام موسی بن جعفر (ع) روبه رو می شوند و ماجرا را تعریف می کنند. وقتی امام پاسخ پرسش ها را مطالعه می کنند، سه بار می فرمایند: پدرش فدایش!

کتاب «آموزش فیزیک و نقش معلمان در خراسان» بخش کوچکی از سوابق و مدارکی است که از سرگذشت فیزیک و زندگی‌نامه جمعی از پیش‌کسوتان آموزش آن در خراسان فراهم شده است.

این کتاب نشان دهنده تلاش جمعی از گذشتگانی است که در یکصد سال اخیر تحول آفریدند و ایران را به جایگاهی رساندند که امروز سخن از تولید علم و فناوری می‌کند و برای رسیدن به توسعه پایدار می‌کوشد.

این کتاب شامل چهار فصل است:

فصل اول: سابقه آموزش در خراسان،

فصل دوم: پیش‌کسوتان آموزش در خراسان،

فصل سوم: تاریخچه فیزیک‌سرا و موزه

نجوم آستان قدس رضوی،

فصل چهارم: نگاهی به انجمن معلمان

فیزیک خراسان

این کتاب به اهتمام ستاد برنامه‌ریزی کنفرانس اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان رضوی به‌وسیله محمدفرهاد رحیمی، اسفندیار معتمدی و شهناز فارابی و ویراستاری دکتر حسین ثقفی‌هیر، سید نعمت‌الله عبدی و محمدحسن شکفته به چاپ رسیده است.



استاد احمد آرام

هفدهمین کنفرانس آموزش فیزیک و هفتمین کنفرانس فیزیک و آزمایشگاه از روز سی‌ام مرداد تا یکم شهریور ۱۳۹۵ در مشهد مقدس برگزار شد. مشروح جریان برگزاری این کنفرانس در مجله رشد فیزیک گزارش داده شده است اما مناسب دیدیم در اینجا نیز جلوه‌ای از آن را در مقابل خوانندگان رشد معلم قرار دهیم.

در بسته و کیفی که به هر یک از دبیران محترم فیزیک شرکت‌کننده در این کنفرانس داده شد دو جلد کتاب نیز همراه بود که یکی از آن‌ها تألیف استاد احمد آرام بود و دیگری کتاب آموزش فیزیک و نقش معلمان در خراسان، که به تشریح هر یک می‌پردازیم:

- استاد احمد آرام (۱۲۸۱ - ۱۳۷۷) معلم، مترجم و مروج بزرگ علم در ایران در ۱۳۰۴ یک یا دو سال پس از رفتن به کلاس و تدریس فیزیک و شیمی کتابی تحت عنوان «مجموعه امیر»، شامل تجربیاتی در فیزیک و شیمی که عبارت از ۱۱۲ آزمایش جذاب علمی با ساده‌ترین وسایل بود نوشت و به دانش‌آموزان هدیه کرد.

سنگه های دانش را آموزید

رشد کودک بران مانت ایروانی شش هفته و ۱۵ سالون من و امیرش به نام

رشد نوآموز بران عاشق ایران باشد جان خود و سرود میرزا امیررضا افشار

رشتہ و نسب آموز : یہ کتاب امیر محمد علی شاہ صاحب دکنی و نسبی میرزا امیر علی شاہ

فصله های دانش آموزی

بررسی ریشه تاریخی و طبقات شعاری در سال تحصیلی مبتدیان می باشد.

رأبنة خروف برای رفع انواع ویرانه‌های موشه‌ای

برقیہ - فیضانِ اسلامیہ - مہرۃِ نبویہ

رشد و تحول
برای ما در ایران دوره ایست که

رشد بر مبنای

فصل‌های بزرگسال عمومی

© 2005 Blackwell Publishing Ltd, *Journal of Internal Medicine* 258: 105–112

• رشد صورتی ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• وقت عند زمره قودا • وقت معلوم

مجله‌های پژوهشی تخصصی:

به صورت خاص و نامحدود و همه ابعاد در سبک تحصیل و اشتغال می آید،

♦ رشد موثر زبان و مهارت های ♦ رشد اخلاقی و اجتماعی

♦ **وَلَدُ امْرِئٍ ثَمَرٌ** ♦ **وَلَدُ امْرِئٍ شَيْءٌ** ♦ **وَلَدُ امْرِئٍ لَوْجٌ** ♦ **وَلَدُ امْرِئٍ لُجْ**

♦ رنڊه اسوزيشن تعليمي انجمناسي ♦ رنڊه اسوزيشن تاريخي ♦ رنڊه اسوزيشن ڀينر اڻا

• زنگ آهون ریاضی خارجی • زنگ آهون ریاضی • زنگ آهون شیمی

- **وکیل معاضی نسبی** • **وکیل امور نسبی** • **وکیل فسخ نسبی** • **وکیل مدیریت معوضه**

● زینت امیرنیز فنی و حرفه‌ای و تجارتی ● رئیس آموزش پس دبستان

تجارب: رشد عمومی و تحصیلی بر ای تحولات: عدم از در بیان

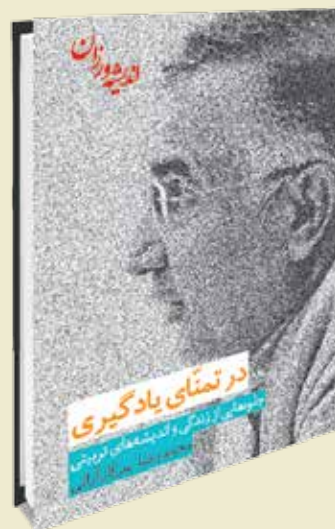
منتهوا و از به کارگزاران امر ای، عداوت و در دایم، سب و نامشایه فراموشان
و کارهایشان شروع و بی آموزشی و... بهید و همسر می شود.

• نقفانہ: کھار، خایان اور اشیہ، مذہبی، مدح و ستائش، شکار،^{۶۶}

آپ کا نام: _____

● تلفیق و نماز: ۵۵٪، ۱۰٪

www.nishalmag.ir ☎ ۰۲۱۸۸۸۸۸۸۸۸



در تمنای یادگیری، جلوه‌هایی از زندگی و اندیشه‌های تربیتی محمدرضا سرکارآرانی (اندیشه‌ورزان) (۱)

لیتوگرافی و چاپ: افست (سهامی عام)
سال انتشار: ۱۳۹۵

کتاب حاضر دارای دو بخش یکصد سال زندگی و بخش دوم اندیشه است که این بخش شامل هفت گفت‌وگو می‌باشد:

- درس پژوهی، مدل بهسازی مداوم آموزش
- درس پژوهی، مدل باز اندیشی عمل و بازبینی پیش فرض های ذهنی

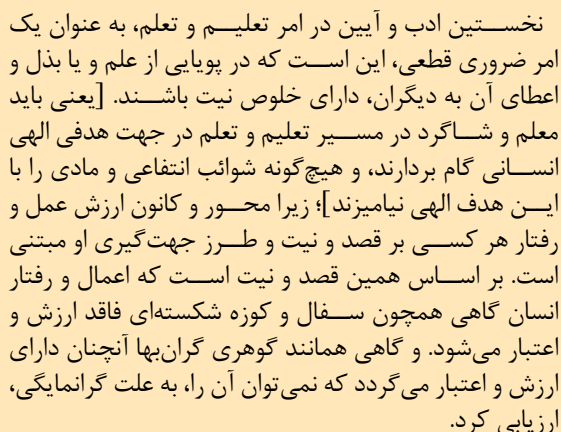
- در جست‌وجوی زبان و فهم مشترک
- وقتی نقطهٔ عزیمت مشخص نیست، سودای ما چه می‌تواند باشد؟

- تربیت معلم در ایران و جهان
- آموزش، صحنه‌پردازی یادگیری است
- به سوی تحول کیفی آموزش عالی

این کتاب دارای دو پیوست تصاویر و کتاب‌ها نیز می‌باشد.

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و شرکت افست بر آن است با توجه به نقش عمل و تجربه در پیشرفت روزافزون دانش بشری و نیز ضرورت مستندسازی تجارب کارآمد و تأثیرگذار، با چاپ کتاب‌هایی متشکل از سه بخش زندگی‌نامه شخصی، تجارب و آثار چهره‌های برجسته عرصه‌های علم و عمل که در قید حیات‌اند و خود می‌توانند به معرفی آرا و نظریات خویش یاری رسانند، مجموعه‌ای به نام «اندیشه‌ورزان» را به زیور طبع ببیارید. دلیل این نام‌گذاری نیز تأکید بر هر دو وجه اندیشه و عمل در چهره‌های مذکور است.

دیبر ریاضی، منطقه ۳ تهران



گزیده‌هایی از کتاب منیة المرید (آداب تعلیم و تعلم در اسلام)



اقتصاد مقاومتي؛ اقدام و عمل

رنگ برای شما

نحوہ اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمران ازمایش گد ۳۹۵ در وجه شرکت افست به به نوروش زیوا منتقلی خواهد شد:

۱) هر جمعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.moshiridina.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه کارت مشخصات فیش واریزی؛

[illegible]

♦ معنیان درجات : خونستری :

[1.1 背景](#)
[1.2 需求](#)
[1.3 设计](#)
[1.4 实现](#)
[1.5 测试](#)
[1.6 部署](#)
[1.7 维护](#)
[1.8 总结](#)

♦ نام : نام خانوادگی :

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

• تلفن:

♦ متاثرہ کٹاقل پستی:

..... اتان=

نتیجہ کارآمدی =

(ملأه): نجارة يستعمل:

نعماد ذقینے ہاکی:

سبلع پرداختی:

[illegible]

[返回首页](#) | [联系我们](#) | [关于我们](#) | [公司简介](#) | [企业文化](#) | [发展历程](#) | [组织架构](#) | [管理团队](#) | [合作伙伴](#) | [客户案例](#) | [服务网络](#) | [联系我们](#)

امضای:

● نشانی: تهران: جندیباز، پستی: ۱۱۵۵۱۴۷۴

● تخلص بـ ٢٠٨٨٧٢٠٨ - ٢١ -

Email: Eshterakii.rushtimagir@gmail.com •

● هزینه اشتراک: ماهانه ۱۰۰ هزار تومان (شش ماهه ۶۰۰ هزار تومان)

♦ عزیزان! اکثر کی مثالوں سے معاملات و شخصیات کی مثالیں دی گئی ہیں۔ ۲۰۰۰ سال

مدرسه به روایت شاهد عینی



■ مریم حسن بیگی، تهران
(نهمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ محسن کابلی، گرگان
(نهمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ حجت‌اله عطایی، قم
(نهمین دوره جشنواره عکس رشد)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ



میلاد حضرت عیسیٰ مسیح (علیہ السلام)

پیامبر رحمت و مہربانی

مبارک باد